

فَتْحُ الْبَيَانِ

فِيمَا رُوِيَ عَنْ عَلِيٍّ عٍ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ

شامل

آثاری از علی علیه السلام در تفسیر قرآن

به عربی و فارسی

لمؤلفه:

مصطفی الحسینی الطباطبائی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا...

الرسول الأكرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهد

شد...

إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي، مَا فَارَقْتَهُ مُنْذُ صَحَبْتَهُ...
الإمام علی (ع)

کتاب خدا با من است، از لحظه‌ای که با آن همراه شدم، از آن جدا

نگشته‌ام....

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نَوْرًا فَمَا وَافَقَ
كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ، وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

الإمام أمير المؤمنين علي (ع)

(تفسير العياشي، ج ١، ص ٨)

بر هر سخنِ دُرُستی، حقیقت و نوری (پرتو افکنده) است
پس هر چه را که با کتاب خدا (میزانِ گفتارِ دُرُست) سازگار
افتاد بگیریید و هر چه را با کتاب خدا ناسازگار آمد، واگذارید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام

فهرست بخش نخستین کتاب

۵.....	فهرست بخش نخستین کتاب.....
۷.....	پیشگفتار مؤلف بنام خداوند بخشنده و مهربان.....
۱۰.....	۱- علی (ع) و قرآن.....
۱۹.....	۲- سخنان علی (ع) در وصف قرآن.....
۲۲.....	۳- سخن علی (ع) در مذمت تفسیر به رأی!.....
۲۶.....	۴- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی (ع).....
۲۸.....	۵- فهم القرآن و رأی علی (ع) در باره آن.....
۳۱.....	۶- ترتیب سوره های قرآن در مصحف علی (ع).....
۳۵.....	۷- آنچه از علی (ع) در تفسیر سوره فاتحه آمده است.....
۴۳.....	۸- آنچه از علی (ع) در تفسیر حروف مقطعه روایت شده است.....
۴۵.....	۹- آنچه از علی (ع) در باره مشابهاات قرآن گزارش شده است.....
۴۸.....	۱۰- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سخن گفتن خداوند گزارش شده است.....
۵۱.....	۱۱- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سوره توحید گزارش شده است.....
۵۴.....	۱۲- در تفسیر آیه شریفه: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ.....
۵۶.....	۱۳- در تفسیر آیه شریفه وهو معكم أين ما كنتم.....
۵۸.....	۱۴- آنچه از علی (ع) در تفسیر «وجه الله» رسیده است.....
۶۰.....	۱۵- در تفسیر آیه شریفه: وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ ^۱
۶۲.....	۱۶- در تفسیر آیه شریفه: وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ ^۱
۶۴.....	۱۷- در تفسیر آیه شریفه: اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ ^۱
۶۶.....	۱۸- در باره آیه شریفه: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ^۱
۶۸.....	۱۹- در باره تفسیر آیه کریمه: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ ^۱
۷۰.....	۲۰- در باره آیه: إِنْ تَنَصَرُوا لِلَّهِ يَنْصُرْكُمْ وَنِيز آیه: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا.....
۷۲.....	بخش دوم کتاب فتح البیان.....
۷۲.....	به نام خداوند بخشنده مهربان.....
۷۳.....	۱- آنچه در بزرگداشت نماز از علی(ع) گزارش شده است.....
۷۵.....	۲- آنچه از علی(ع) در تفسیر آیه وضوء رسیده است.....
۷۷.....	۳- آنچه از علی(ع) در تفسیر نماز میانه آمده است.....
۷۹.....	۴- رأی امام(ع) در علت نزول سوره براءه بدون بسم الله.....
۸۱.....	۵- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پیامبر رسیده است.....
۸۲.....	۶- آنچه از علی (ع) در تفسیر مباحث دعا آمده است.....

- ۷- پاره ای از آنچه در تفسیر آداب نماز از علی (ع) رسیده است ۸۵
- ۸- در بیان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی(ع)..... ۸۸
- ۹- سجده های واجب در قرآن از نظر علی علیه السلام..... ۹۱
- ۱۰- آنچه از علی(ع) در بیان نافله های صبح و مغرب آمده است ۹۳
- ۱۱- آنچه از علی (ع) در بیان همراهی نماز و زکات آمده است..... ۹۵
- ۱۲- بخشی از آنچه در باره آیات روزه از علی (ع) آمده است ۹۷
- ۱۳- بخشی از آنچه در باره آیات حج از علی (ع) رسیده است ۱۰۰
- ۱۴- بخشی از آنچه در آیات جهاد از علی (ع) رسیده است ۱۰۴
- ۱۵- بخشی از آنچه در باره آیات امر به معروف و نهی از منکر از علی(ع) رسیده است..... ۱۰۸
- ۱۶- بخشی از آنچه در تفسیر آیات ازدواج و طلاق از علی(ع) رسیده است ۱۱۰
- بخش سوّم کتاب فتح البیان..... ۱۱۵
- پیشگفتار مؤلف ۱۱۵
- بنام خداوند بخشنده و مهربان ۱۱۵
- آنچه از علی (ع) در تفسیر مسائل پراکنده قرآنی رسیده است ۱۱۶
- اقتباسهای امام علیه السلام از قرآن کریم ۱۴۰
- کتابهایی که در فراهم ساختن این اثر بدانها رجوع شده است ۱۵۸



پیشگفتار مؤلف

بنام خداوند بخشنده و مهربان

سپاس خداوند یکتا را که نعمتهای متوالی و الطاف پی در پی و آیات درخشنده و حجّت های بالغه از آن اوست، سپاسی که با ادای آن، به آمرزش و سبب پروردگار نائل آییم و به خشنودی عظیم وی نزدیک شویم و از مقام کبریایش در خواست می‌کنیم تا بر **محمد مصطفی** که او را برای ابلاغ پیامها و تکمیل آئین و اتمام نعمتش برگزید و خاتم پیامبران و رحمت جهانیانش قرار داد لطف بیشمار ارزانی دارد و بر خاندان هدایتگر و راه یافته‌اش بویژه بر سرور مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران **علی مرتضی** عنایت بسیار فرماید تا آن هنگام که ستاره ای در آسمان بدرخشد و صبح و شام در پی یکدیگر آیند و بعد:

خدای تعالی بر این امت منت نهاد چون پیامبری برای ایشان فرستاد با خوی عظیم و بر او: "قرآنی نازل فرمود بزبان عربی بدون هیچ انحراف و کژی، باشد که پرهیز کاری نمایند" کتاب روشنی که: "خدا هر کس را که از خشنودی او پیروی کند بدستاویز آن، به راههای سلامت رهبری می‌فرماید و به توفیق خود آنانرا از تاریکیها بسوی نور بیرون می‌برد و به راهی راست رهنمون می‌شود"، "کتابی هماهنگ (با تأکیدهای) مکرر که از (شنیدن) آن پوستهای کسانی که از خدای خویش بیم می‌کنند به لرزه در می‌آید سپس پوستها و دلهاشان بیاد خدا نرم و آرام می‌گردد" که اگر خدای سبحان "آنها بر کوهی نازل فرموده بود، می‌دیدید که از بیم خداوند به فروتنی می‌افتد و از هم می‌پاشد" این کتاب گرانمایه را خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد تا مردم در آیاتش اندیشه کنند و اهل خرد از اندرزهایش پند گیرند چنانکه فرمود: "کتابی است خجسته که آنها بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان از آن پند پذیرند"

از جمله کسانی که در اجرای فرمان خداوندش شتاب ورزید و در اطاعت از مولای خود بر دیگران پیشی گرفت **علی بن ابی طالب** علیه السلام بود که گوشه بس پندنیوش و ضمیری بس اندیشمند در برابر کلام و کتاب خدا داشت از همین رو محکّمات قرآنی را بخوبی شناخت و به متشابهاتش ایمان آورد و به امرش عمل کرد و از نهیش دوری جست و در راه **تأویل** (یعنی به سرانجام رساندنش) با پیمان‌شکنان و سرکشان به کارزار پرداخت چنانکه **رسول خدا** صلی الله علیه و آله و سلم در راه تنزیل قرآن با هجوم کافران و دشمنان حقّ و عدالت مقابله نمود. آری

علی علیه السلام با این روش، پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیشوای مفسران گردید بطوریکه پسر عمویش **عبد الله بن عباس** (رض) تفسیر قرآن کریم را از او فرا گرفت و دیگر مفسران از ابن عباس آموختند و در تفسیر کلام الله بدو تکیه نمودند. البته همه آثار علی علیه السلام در علم تفسیر به ما نرسیده و جز بر روایاتی اندک و متفرق همچون مرواریدهای پراکنده، در کتابها دست نیافتیم و این بنده از دیرباز آرزو داشت تا به یاری خداوند بزرگ به باز گفتن جایگاه امام علی علیه السلام در پیشگاه قرآن و اهتمام وی به حفظ و جمع و قرائت و تفسیر و تعلیم آن پردازم و بخشی از نکته های تفسیر و ظرائف تعبیر علی علیه السلام را در کتابی گرد آورم زیرا که او براستی از فرمانروایان عرصه سخن و قهرمانان میدان بلاغت است و نزد خود شرط کردم تا روایاتی را بر گزینم که با **منطوق** و یا **مفهوم** قرآن سازگار باشند و آنچه را حدیث سازان و اهل غلو آورده اند که با ظاهر قرآن کریم هماهنگی ندارد ترک کنم زیرا که نخستین معیار و مهمترین مقیاس برای پذیرش روایات و آگاهی از اخبار صحیح، همین (موافقت با متن قرآن) است چنانکه از امامان نیک سیرت علیهم السلام به گونه ای متواتر نقل شده است^(۱). اما برخی از علمای تفسیر در پی سختگیری نسبت به روایات تفسیری بر نیامده اند و آثار مزبور را از کسانی گزارش کرده اند که در نقل حدیث، آنها را موثق نمی شمردند و این آسانگیری از آنرو صورت پذیرفته که آنچه معمولاً راویان ایشان در توضیح الفاظ و واژه های قرآنی آورده اند، زبان عرب بر درستی آنها گواهی می دهد ولی شرطی که نویسنده خود را بدان مقید ساخته ام یعنی موافقت با ظاهر قرآن و هماهنگی با اسلوب و جریان آیات، از شرط آن گروه از علمای تفسیر مطمئن تر است، بعلاوه ایندسته از دانشمندان سر انجام از **کلبی و مقاتل و ضحاک** و امثال اینها تفسیر های خود را بر گرفته اند و نگارنده، از ربانی این امت و پیشوایی که همه در بزرگی مقام و درجه والای او اتفاق دارند یعنی **علی بن ابی طالب** علیه السلام اقتباس نموده ام. همان بزرگمردی که قرآن و دانش را از دهان مبارک خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم فرا گرفت چنانکه خود وی به روایت ترمذی در کتاب سنن فرموده: "چون من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش می نمودم، او مرا (علم و حکمت) عطا می کرد و چون خاموش می شدم، او آغاز

(۱) شیخ انصاری در کتاب "فرائد الأصول" گوید: "اخباری که وارد شده در باره آنکه روایات ناسازگار با کتاب و سنت را (هر چند معارض نداشته باشند) باید دور افکند، جداً در حدّ تواتر است". به کتاب فرائد الأصول، المقصد الثانی فی الظن، نگاه کنید.

می نمود^(۱)."

از خداوند بزرگ در خواست می‌کنم این کتاب را برای کسانی که از قرآن رهنمایی می‌جویند و آنرا بر هر اثر دیگری بر می‌گزینند، سودمند گرداند و مرا از انحراف و لغزش در گفتار و کردار محفوظ دارد که او بهترین پشتیبان است.

مصطفی الحسینی الطباطبائی

۸ آذرماه ۱۳۸۰ هـ ش

۱۳ رمضان ۱۴۲۲ هـ ق



(۱) به کتاب الجامع الصحیح (که همان سنن ترمذی است) ج ۵، کتاب المناقب، ص ۵۹ بنگرید.

۱- علی (ع) و قرآن

علی علیه السلام از نویسندگان وحی نبوی و حافظان قرآن کریم بود. کتاب خدا در دلش جای داشت و از اینرو مصداق آیه شریفه شمرده می‌شد که می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت: ۴۹) "بلکه قرآنی آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که دانش (الهی) بدانها داده شده‌است". این آیات، در عمل و آموزش و فرمانروایی و پیکارهای علی علیه السلام تجلی می‌نمود چنانکه بخشی از تابشهای قرآنی را در زندگی امام علیه السلام اینک به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم:

۱- ابو جعفر محمد بن جریر **طبری** در تفسیرش از سلسله راویان خود گزارش نموده و آنها از **مَكْحُول** ^(۱) آورده اند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آیه شریفه ﴿وَتَعِيهَا أُذُنٌ وَّاعِيَةٌ﴾ (حاقه: ۱۲) را بر خواند که می‌فرماید: "گوشه‌های پند آنرا بخاطر می‌سپارند" سپس روی به علی علیه السلام آورد و گفت: من از خداوند در خواست کرده ام که گوش تو را آنچنان قرار دهد و علی علیه السلام می‌گفت: هیچ سخنی را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نشنیدم که آنرا بدست فراموشی سپارم.

۲- محمد بن سعد در کتاب "**طبقات کبری**" از علی علیه السلام آورده است که فرمود:

سوگند بخدا هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر آنکه من می‌دانم در چه مورد نازل شده؟ و در کجا آمده؟ و به زیان چه کس نزول یافته است؟ خداوند مرا دلی بس خردور و زبانی بس گویا عطا کرده است ^(۲).

۳- در قرآن کریم آیه ای را می‌یابیم که هیچکس از امت اسلامی - جز علی بن ابی طالب علیه السلام - بدان جامه عمل نپوشاند! ابن جریر **طبری** در تفسیر خود به گزارش از

(۱) مکحول، فقیه شام در روزگار خویش بود و حافظ حدیث شمرده می‌شد. وفات وی را در سال ۱۱۲ هجری قمری ضبط کرده‌اند.

(۲) علی علیه السلام اهل خودستایی نبوده. از گفتن این سخنان مقصودش آن بود که نسل جدید مسلمان برای فرا گرفتن قرآن نزد وی آیند و از دانش او بهره ببرند چنانکه بارها می‌فرمود: "سلونی قبل أن تفقدونی" یعنی: پیش از آنکه مرا نیابید، از من (معارف اسلام) را بپرسید.

مجاهد^(۱)، آورده که گفت علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده است:

در کتاب خدای عز و جل آیتی است که هیچکس پیش از من بدان عمل ننمود و پس از من نیز عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوی است که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ﴾ (المجادلة: ۱۲) یعنی: "ای مؤمنان! چون خواستید با فرستاده خدا به نجوی (یا سخن خصوصی) پردازید، پیش از نجوای خویش (اهل فقر و نیاز را) صدقه‌ای دهید". این دستور، بصورت حکمی واجب آمد و سپس وجوب آن برداشته شد^(۲).

۴- ابن ابی داود **سجستانی** در کتاب "مَصَاحِف" از **ابن سیرین**^(۳) آورده که گفت:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت، علی علیه السلام سوگند خورد که ردای خویش را - جز برای **نماز جمعه** - بر شانه نیافکند (و از خانه بیرون نرود) تا قرآن را در مصحفی گرد آورد و این کار را به انجام رساند.

نویسنده گوید: محمد بن اسحاق **ندیم** مصحف علی علیه السلام را در زمان خویش نزد ابو یعلی حمزة الحسنی دیده و در کتاب "فهرست" بدان گواهی داده است و ما این شاء الله، ترتیب نزول سوره ها را در مصحف مزبور بزودی خواهیم آورد.

۵- علی علیه السلام پس از حضور در مجلس عثمان و جمعی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رأی عثمان را در باره مصحف ها تصویب نمود چنانکه ابو جعفر **طبری** در تاریخش از **سُوَیْد بن غَفَلَه**^(۴) گزارش کرده است که: جز آنچه گوشه‌های من از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده و

(۱) مجاهد بن جبر از قاریان و مفسران معروف مکه بوده است که علم تفسیر را از ابن عباس فرا گرفت و به سال ۱۰۴ هجری وفات یافت.

(۲) البته دستور مزبور از ابتدای امر، از احکام همیشگی اسلام شمرده نمی شد. زیرا قرار نبود تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برای همیشه در میان امت خویش بسر برد. اما با این دستور، منافقان مال پرست که خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک می نمودند از نجوی، خودداری کردند و پرده از کارشان برداشته شد!

(۳) محمد بن سیرین بصری از علمای تابعین (طبقه پس از صحابه) و از فقهای پرهیزکار و مشهور اوائل اسلام شمرده می شود. وی در سال ۱۱۰ هجری قمری وفات کرده است.

(۴) سُوَیْد بن غَفَلَه جُعْفی چنانکه علامه حلی می نویسد: از دوستان و یاران علی علیه السلام بوده است (خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال، اثر علامه حلی، ص ۱۶۳).

قلبم بخاطر سپرده حدیث نمی‌گویم، من از علی علیه السلام شنیدم که فرمود:

نام "پاره کننده مصحف‌ها" را بر عثمان منهدید که سوگند بخدا او بدینکار دست نزد (و) نوشته‌های مغلوط را از میان نبرد) مگر در میان گروهی از ما یاران محمد صلی الله علیه و آله، و اگر من زمامدار بودم کاری را که او در باره مصحف‌ها کرد، من نیز می‌کردم.

ع علی علیه السلام به اصلاح نگارش قرآن اهتمام داشت چنانکه **ابن شهر آشوب** در کتاب "مناقب" آورده است:

زید بن ثابت (از یاران پیامبر و نویسندگان وحی) چون واژه **تابوت** را (در آیه ۲۴۸ سوره بقره) بصورت "تابوة" خواند امام فرمود: آنرا با تاء کشیده بنویس و زید چنان کرد.

۷- گفته‌اند فصیح‌ترین قرائت‌ها، قرائت **عاصم بن ابی النجود** کوفی است که او نزد ابی عبد الرحمن **سُلَیْمی** از یاران علی علیه السلام قرآن را خوانده و ابو عبد الرحمن گفته است که تمام قرآن را بر علی علیه السلام خواندم.

۸- عددشماری آیات قرآن به شمارش کوفیان، منسوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام است که آنرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده. ابو علی **طبرسی** در تفسیر "مجمع البیان" گوید:

استاد احمد زاهد در کتاب "ایضاح" با سلسه سند خود از **سعید بن مسیب**^(۱) و او از علی بن ابی طالب علیه السلام گزارش نموده که فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله (خواندن و عمل کردن به) یکایک سوره‌های قرآن خبر داد بدان ترتیب که از آسمان نازل شده بود (تا آنجا که فرمود) پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت که: جمیع سوره‌های قرآن، صد و چهارده سوره است و همه آیات آن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است و تمام حروف قرآن، سیصد و بیست و یک هزار و دویست و پنجاه حرف است و جز مردم سعادت‌مند کسی قرآن را فرا نگیرد و جز دوستان خداوند رحمن کسی قرآن را حفظ نمی‌کند.

۹- علی علیه السلام به مردم، قرآن را آموزش می‌داد و آنان نیز قرآن را بر او می‌خواندند تا

(۱) سعید بن مسیب از یاران و معاصران علی علیه السلام بوده و در رجال علامه حلی (ص ۱۵۶) آمده که گویند: وی تحت ترتیب علی علیه السلام قرار داشته است.

قرائشان را اصلاح کند چنانکه از زَرِّ بْنِ حُبَيْش^(۱) روایت شده که گفت: قرآن را از آغاز تا انجام در مسجد کوفه بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خواندم.

۱۰- علی علیه السلام به آموزش قاریان بسنده نمی کرد بلکه به تنهایی در بازارها براه می افتاد و گمشدگان را رهنمایی می کرد و ناتوانان را یاری می نمود و بر فروشندگان و بقالان که می گذشت، خواندن قرآن را بر آنان آغاز می کرد و آیه ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (القصص: ۸۳) را بر ایشان می خواند که می فرماید: "آن سرای بازپسین را برای کسانی قرار می دهیم که نمی خواهند در زمین به استکبار و تباهکاری پردازند و سر انجام نیک از آن پرهیزکاران است."

۱۱- علی علیه السلام در برابر دشمنان خود، از آیات قرآن دلیل می آورد چنانکه مورخان، مناظرات او را با خوارج و دیگران ثبت کرده اند. از جمله ابو حنیفه دینوری در کتاب "اخبار طوال" می نویسد: خوارج به علی علیه السلام گفتند: ما در آن هنگام که به حکم دو تن داور راضی شدیم در حقیقت به کفر گراییدیم! ولی از اینکار بسوی خدا توبه نمودیم، اگر تو نیز همانند ما توبه کنی، به همراهت خواهیم بود و گرنه، بدان که با تو پیکار می کنیم و پیمان متقابل را بسویت می افکنیم! علی علیه السلام فرمود: آیا من بر کفر خود گواهی دهم؟! و سپس این آیه را بر خواند: ﴿لَقَدْ ضَلَّتْ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (الأنعام: ۵۶) "در آنصورت گمراه شده ام و از رهیافتگان نخواهم بود". آنگاه گفت: مردی از میان شما که او را بپسندید نزد من تا با یکدیگر گفتگو کنیم، اگر خطای من با دلیل ثابت شد، برای شما اقرار می کنم که گناه کرده ام و البته بسوی خدا توبه می برم و چنانکه خطای شما با دلیل به اثبات رسید، آنگاه از کسی بترسید که بازگشتتان بسوی اوست! خوارج، به یکی از بزرگانشان که عبد الله بن کَوَّاء نام داشت گفتند نزد علی علیه السلام برو تا با وی مناظره کنی. عبد الله بسوی امام آمد. علی علیه السلام دو باره به خوارج گفت آیا از اینکه او با من محاجّه کند راضی هستید؟ گفتند: خدایا تو گواه باش. سپس به عبد الله فرمود: ای پسر کَوَّاء پس از آنکه شما به حکومت من رضایت دادید و بهماهم کارزار نمودید و از فرمانم اطاعت کردید، چه چیز شما را بر من خشمگین ساخت؟ چرا در روز جنگ جَمَل از من بیزاری نجستید؟! ابن کَوَّاء پاسخ داد: در آنروز موضوع حکمیت

(۱) زَرُّ بْنُ حُبَيْش بقول علامه حلی: از یاران امیر مؤمنان و مردی فاضل بود (خلاصه الأقوال، ص ۱۵۲).

(وشکّ تو در حقانیت خود) بمیان نیامد! علی علیه السلام فرمود: ای پسر کوّاء، آیا من رهیافته‌ترم یا رسول خدا؟ ابن کوّاء پاسخ داد: البته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. علی علیه السلام فرمود: آیا نشنیدی که خدای عزّ و جلّ به رسولش فرمان داد که: ﴿قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ (آل عمران: ۶۱) یعنی: "پس (به مخالفان خود از نصاری) بگو: بیاید تا پسرانمان و پسرانتان را بخوانیم و زنانمان و زنانتان را دعوت کنیم و خویشان نزدیک خود و خویشان نزدیکتان را فرا خوانیم (و سپس به مباحله پردازیم)" آیا خداوند شک داشت که ایشان (در ادّعی خود) دروغ می‌گویند؟ ابن کوّاء پاسخ داد: این، احتجاجی بر ضدّ آنان بشمار می‌آید ولی تو در باره حقانیت خویش آنگاه که به حکمیت دو تن رضایت دادی، شک نمودی و ما سزاوارتریم تا در باره تو تردید روا داریم! علی علیه السلام گفت: همچنین خدایا تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ﴾ (سوره القصص: ۴۹) "بگو: کتابی از سوی خدا آورید که هدایت کننده تر از آندو (کتاب) باشد تا من از آن پیروی کنم" (آیا خدای سبحان در کار خود تردید داشت؟! ابن کوّاء گفت: این نیز احتجاجی از سوی خدا بر ضدّ ایشان شمرده می‌شود! و علی علیه السلام همچنان با آیاتی نظیر آیات گذشته، بر ابن کوّاء احتجاج می‌نمود، سر انجام ابن کوّاء گفت: تو در همه آنچه می‌گویی صادقی با وجود این، آنگاه که تن به حکمیت داوران دادی به کفر گراییدی! **طبری** در تاریخش می‌افزاید که علی علیه السلام در پاسخ این اتهام، به خوارج فرمود: ما داوریِ مردمان را نپذیرفتیم، تنها داوری قرآن را قبول کردیم ولی این قرآن، خطّی است که نوشته شده و در میان دو جلد قرار دارد و روشن است که سخن نمی‌گویند و از اینرو داوران، معین شدند تا حکم قرآن را بیان دارند. خوارج گفتند: ما را از مهلتی که به سپاه دادی خبر ده! چرا مدّت زمانی را میان خودت و ایشان مقرر داشتی؟ امام فرمود: برای آنکه افراد نادان (در آن فرصت اندیشه کنند و) آگاه شوند ودانایان، ثابت قدم و استوار گردند و شاید هم خداوند عزّ و جلّ در این فاصله، میان امت آشتی افکند. پس به شهر خود وارد شوید (و به مسلمانان بپیوندید که) خداوند شما را رحمت کند.

۱۲- و علی علیه السلام در نامه‌نگاریهای خود از آیات قرآنی گواه می‌آورد چنانکه **یعقوبی** در تاریخش بخشی از آن نامه‌ها را آورده است. از آن جمله، نامه علی علیه السلام به **یزید بن قیس**

أَرْحَبِي^(۱) است که در آنجا آمده: اما پس (از ستایش خداوند و درود بر پیامبر) تو در باز آوردن خراج، مدتی تأخیر کرده‌ای، چه چیز تو را بر اینکار واداشته است؟! دیگر آنکه من تو را به پرهیزکاری از نافرمانی خدا سفارش می‌کنم، مبادا پاداشت را نابود کنی و جهادت را بدلیل خیانت به مسلمانان باطل سازی! پس، از خدا بترس و خود را از حرام پاک ساز و راهی برای من بر ضدّ خودت قرار مده که در آنصورت ناگزیرم با تو در افتم، مسلمانان را عزیز شمار و به کسانی که مسلمان نیستند ولی با مسلمین پیمان دارند ستم روا مدار: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا وَأَحْسِنَ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِي الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ﴾ (القصص: ۷۷). "در آنچه خداوند به تو داده است سرای بازپسین را بجوی و بهره‌ی خود را از دنیا فراموش مکن (امکانی را که در دنیا برای تحصیل سعادت اخروی داری از دست مده) و نیکی کن همچنانکه خداوند به تو نیکی کرده است و در زمین بدنبال تباہکاری مباش که خداوند تباہکاران را دوست ندارد".

۱۳- علی علیه السلام چون می‌خواست به سوی کارزار رهسپار بر مرکب خود می‌نشست و می‌گفت: سپاس خداوند جهانیان را بر نعمتهایش که به ما ارزانی داشته و بر فضل بزرگش آنگاه این دو آیه را بر می‌خواند: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ. وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ (الزخرف: ۱۳ و ۱۴) یعنی: "پاک و منزّه کسی است که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر اینکار توانا نبودیم. و همانا بسوی خداوندمان باز می‌گردیم". سپس مرکب خویش را به سمت قبله می‌گرداند و دو دستش را بطرف آسمان بلند می‌نمود و می‌گفت: بار خدایا گامها بسوی تو برداشته شده، و دلها بسوی تو گشوده شده و دستها بسوی تو بلند شده، و دیدگان بسوی تو دوخته شده است، خداوند از غیبت پیامبران و فراوانی دشمنانمان و پراکندگی آمالمان بسوی تو شکایت می‌آوریم ﴿رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ (الأعراف: ۸۹) "خداوند ما و قوممان بحق داوری کن که تو بهترین داورانی". آنگاه فرمان حرکت می‌داد و می‌فرمود: سیروا علی برکة الله!

۱۴- علی علیه السلام چون عزم جنگ با دشمن می‌کرد، یارانش را با آیات قرآن به کارزار

(۱) این مرد، کار گزار علیه السلام در ری و همدان و اصفهان بود.

تشویق می نمود و می گفت: خدای عزّ و جلّ شما را به تجارتی رهنمون شده که از عذابتان رهایی می بخشد و به خیر و نیکی درمانتان می کند، شما را به ایمان به خدا و به رسولش و جهاد در راه او رهنمایی فرموده است و پاداش آنرا آمرزش گناهان و سزاهایی پاکیزه در با غستانهای بهشت و خشنودی خداوند - که از همه بالاتر است - قرار داده و آگاهتان ساخته که چه کسانی را دوست می دارد چنانکه می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ﴾ (الصف: ۴). یعنی: "همانا خداوند کسانی را دوست می دارد که صف زده در راه او پیکار می کنند چون بُنیانی که از سُرَب ریخته شده است".

۱۵- علی علیه السلام در پاره ای از اوقات چون کسی از یاران خود را می دید با خواندن آیات قرآنی، وی را نوید میداد چنانکه روایت شده است **سلیمان بن صرد خزاعی**^(۱) در حالیکه زخمی از شمشیر بر رخساره داشت نزد علی علیه السلام آمد. همینکه امام علیه السلام نگاهش بر او افتاد این آیه را بر خواند: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (الأحزاب: ۲۳) یعنی: "برخی از آنان پیمان خود را به انجام رساندند (و شهید راه حق شدند) و بعضی دیگر انتظار (شهادت) می برند و هرگز پیمان خود را تبدیل نکردند". آنگاه بدو فرموده: تو از آنانی که در انتظار بسر می برند و هیچگاه پیمان خود را تبدیل نکرده اند.

۱۶- علی علیه السلام به فرماندهان سپاهیانش نامه می نوشت و آنرا با آیه های قرآنی اندرز میداد. از جمله نوشته است: "..... از ستمگری و تجاوز به مردم دوری گزینید و جلوی دست بیخردان خود را بگیرید و مواظب باشید کارهایی از شما سر نزنند که خدا آنها را از ما نمی پسندد و دعای ما و شما را بدلیل اینکارها، بر می گرداند. زیرا خدای تعالی می فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ (الفرقان: ۷۷) "بگو اگر دعایتان نباشد، خدای من چه عنایتی به شما نماید؟ همانا شما (آیات خدا را) تکذیب نمودید پس لازم خواهد شد (که کیفرش را ببینید)".

۱۷- گاهی کسی نزد علی علیه السلام شعری می سرود و امام دستور می داد تا به جای

(۱) سلیمان بن صرد از یاران با وفای علی علیه السلام بود که پس از حادثه عاشورا به خونخواهی سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام با گروهی از "توابعین" قیام کرد و به شهادت رسید (به: تنقیح المقال فی علم الرجال، اثر مامقانی، ج ۲، ص ۶۳ نگاه کنید).

شعرش، آیاتی از قرآن را که در همان مضمون نازل شده بود، بر خواند. چنانکه در روایت آمده است امیر مؤمنان علیه السلام چون در مسیر حرکتش به سوی "صَفِّین" به شهر **بهرسیر** رسید، مردی از یارانش که **حُر بن سَهْم** بن طریف نام داشت و به آثار **کسری** می نگریست، چند بار این شعر **ابن یَعْفَر** تمیمی^(۱) را به تناسب خواند:

جَرَّتِ الرِّيحُ عَلَى مَكَانِ دِيَارِهِمْ
فَكَأَنَّمَا كَانُوا عَلَى مِيعَادِ!

بادها بر خانه های آنان وزیدن گرفت (و همه را بُرد)

گویی که با یکدیگر و عده دیدار داشتند!

علی علیه السلام فرمود چرا نگفتی:

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَيْهِنَ كَذَلِكَ
وَأُورَثْنَاهَا قَوْمًا آخِرِينَ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنْظَرِينَ﴾ (الدخان: ۲۵-)

۲۹). یعنی: "چه باغستانها و چشمه سارهایی را وا گذاشتند. چه کشت ها و جایگاه های نیکی را وا نهادند. و چه نعمتهایی را که در آنها شادمان و بهره مند بودند؟! (آری) اینچنین بود و ما آن نعمت ها را به گروه دیگری به میراث دادیم. پس نه آسمان برایشان گریست و نه زمین گریه کرد و نه (به هنگام هلاکشان) بدانها مهلت داده شد". سپس فرمود: آنها زمانی وارث دیگران بودند آنگاه ارث دهنده شدند! آنان سپاس نعمت را نگزاردند و بدلیل گناهکاری، نعمت دنیای خود را از دست دادند. شما از اینکه در برابر نعمتها ناسپاسی کنید بپرهیزید تا گرفتار عقوبت نشوید.

۱۸- گاهی کسی از علی علیه السلام پوزش می خواست و امام، عذر وی را می پذیرفت و با خواندن آیه ای از قرآن رفع ملامت از او می کرد چنانکه روایت شده است چون علی علیه السلام از **صَفِّین** باز می گشت و به محلی بنام **نُخَيْلَه** رسید، مردی را دید که در زیر سایه نشسته و از چهره اش آثار بیماری نمایان است. امام بدو سلام کرد و آن مرد به نیکی جواب داد. علی علیه السلام از حال وی پرسید و او را به رحمت و آمرزش خداوند نوید داد و از وی سؤال نمود: آیا در این جنگ به همراه ما بودی؟ آن مرد پاسخ داد: نه بخدا حضور نداشتم ولی دلم خواست

(۱) أسود بن یعفر تمیمی از شاعران دوره جاهلیت بوده است.

که حاضر بودم لیکن چنانکه می بینی تأثیر تب مرا ناتوان کرده و به همین دلیل مرا از پیکار باز داشت. پس امام علیه السلام این آیه را بر او خواند: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (التوبة: ۹۱) یعنی: "بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی یابند تا انفاق کنند باکی نیست هنگامی که برای (دین) خدا و رسولش به خیر خواهی پردازند. بر نیکوکاران هیچ راه ملامتی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است."

۱۹- علی علیه السلام قرآن و اهل آنرا با رساترین صورت و بهترین سخنان، می ستود که در فصل آینده ان شاء الله ذکر آن خواهد آمد.

۲۰- از سفارشهای علی علیه السلام به هنگام نزدیکی وفاتش این بود که فرمود: خدا را، خدا را در باره قرآن بیادتان می آورم مبدا دیگران، بر عمل به قرآن از شما پیشی گیرند!

بدینسان علی علیه السلام با قرآن در رویدادهای گوناگون زندگی، هماهنگی می نمود و قرآن با علی علیه السلام همراه و موافق بود همانگونه که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - از این امر خبر داد چنانکه **خطیب بغدادی** در تاریخش از **ابو ثابت** آورده است که گفت: **بر أم سلمه** (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله) وارد شدم و دیدم که از علی علیه السلام یاد می کند و می گوید! گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: **علی با قرآن و قرآن با علی است از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در روز رستاخیز کنار نهر بهشت به من باز گردند** ^(۱).



(۱) ابن بابویه در کتاب "علل الشرائع" آورده که مقصود از همراهی همیشگی قرآن با امام، این است که قرآن در دنیا در قلب امام جای دارد و پس از مرگش نیز به همراه اوست تا به بهشت موعود رسد (به بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶ چاپ جدید نگاه کنید).

۲- سخنان علی (ع) در وصف قرآن

امیر مؤمنان علی علیه السلام در بسیاری از موارد یارانش را بر می‌انگیخت تا به قرآن کریم بپردازند و ارزش والای قرآن را با بهترین بیان برای آنان روشن می‌ساخت. در میان دانشمندان اسلام هیچکس را ندیده‌ایم که همچون علی علیه السلام بتواند قرآن را وصف کند چرا که قلب علی، آینه‌ای قرآن نما بود و عملش، میوه درخت مبارک قرآن به شمار می‌آمد. بنابر این جا دارد که ما در ستایش قرآن خاموشی گزینیم و سخن گفتن را به امام بزرگوار بسپاریم که: **"چون خورشید درخشان برآید، روشنی ستاره کیوان به چه کار آید؟!"** پس گوش هوش به سخنانی باید سپرد که دیگران برای گفتاری فروتر از آن، بار سفر می‌بندند!

علی علیه السلام فرمود: "خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد تا بندگان را از پرستش بُت‌ها به عبودیت خویش در آورد، و از فرمانبری شیطان به طاعت خود فرا خواند، با قرآنی که آنرا روشن و استواء ساخت تا بندگان خدا پس از جهالت به معرفت خداوندگار خود نایل آیند، و پس از عناد و انکار به اقرار و اثبات وی رسند. از اینرو خداوند سبحان در کتابش - بی آنکه دیده شود - بر بندگان خویش تجلی کرد و بدانان نشان داد که چگونه در کیفر مجرمان شتاب نمی‌ورزد؟ و چگونه کسانی را مورد عفو قرار می‌دهد؟ و چگونه قدرت نمایی می‌کند؟ و ایشان را از قهر خود بیمناک ساخت و نشان داد که چگونه آیات خویش را پدید آورده است؟ و چگونه سرکشان را با کیفرها از میان برداشته است؟ و کسانی را (که در خور عقوبت بودند) از روی زمین درو کرده است؟ و چگونه (به بندگان) روزی بخشیده و آنها را هدایت نموده و بدیشان عطا فرموده است.....".

باز از علی علیه السلام آمده که فرمود: "بدانید این قرآن، نیکخواهی است که خیانت نمی‌ورزد، و هبری است که گمراه نمی‌کند، و سخن سرایی است که دروغ نمی‌گوید، و هیچکس همنشین این قرآن نشد مگر آنکه با فزونی و کاستی از کنارش برخاست، فزونی در هدایت و کاستی در کوری و ضلالت! و بدانید که هیچکس (در امر دین) پس از قرآن به چیزی نیاز ندارد و پیش از قرآن بی نیاز نیست، بنابر این درمان دردهای خود را از قرآن بجوید، و در سختی و گرفتار یتان از آن یاری بخواهید زیرا در قرآن، درمان بزرگترین دردها که همان کفر و نفاق و کژروی و گمراهی باشد، آمده است. پس بوسیله آن از خداوند مسئلت کنید، و با محبت قرآن به خدا توجه نمایید و آنرا مایه در خواست از خلق قرار مدهید که

بندگان خدا با هیچ دستاویزی مانند قرآن، بسوی خدا روی نیاورده اند و بدانید که قرآن شفاعتگری است که شفاعتش پذیرفته می‌شود (هر کس بدان عمل کند، نجات می‌یابد) و سخن گویی است که سخنش تصدیق می‌گردد.....".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "بر شما باد تا به کتاب خدا باز گردید که رشته استوار و نور آشکار است، درمان سودمند (دردها) و سیراب کننده تشنگان (معرفت) است. هر کس بدان چنگ در زند، از گناه مصون ماند و هر کس بدان آویزد (از عذاب) رهایی یابد، کژی و نادرستی در قرآن راه نیابد تا کارش به اصلاح انجامد، و به انحراف و بیراهه نرود تا مایه پوزش خواهی در آن فراهم آید! بازخوانی فراوان و شنیدن مکرر، آنرا کهنه نسازد، هر کس بدستاویز قرآن سخن گوید براستی تکلم نموده و هر کس آنرا بکار بندد از دیگران پیشی گرفته است".

همچنین علی علیه السلام فرمود: "خداوند پاک هیچکس را به چیزی همانند قرآن اندرز نداده است زیرا که قرآن، رشته استوار الهی و پیوند دهنده امین او است، مایه بهار دلها و سرچشمه دانش است، چیزی جز قرآن، دل را جلا ندهد (و زنگار از آن پاک نکند).....".

و نیز علی علیه السلام فرمود: قرآن، هم فرمانده است و هم باز دارنده، هم خاموش است و هم گویا! حجت خدا بر مردم است که بر اساس آن از ایشان پیمان گرفته و آنها را در گرو (ایمان و عمل) بدان قرار داده است، نور آنرا تمام نموده و دین خود را بدان کامل گردانده است، و روان پیامبرش را بر گرفت در حالیکه از رساندن احکام هدایت به مردم بوسیله قرآن فراغت یافته بود".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "این قرآن است! از آن بخواهید تا سخن گوید و سخن از آن نخواهید شنید^(۱)! ولی من از آن شما را خبر می‌دهم: بدانید که در قرآن دانش رویدادهای آینده (همچون رستاخیز.....) و سخن از حوادث گذشته (همچون احوال پیامبران سلف.....) و داروی دردهای شما و مایه نظم کارهایتان آمده است".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "قرآن را فرا گیرید که بهترین سخنان است و در آن بیاندیشید که بهار دلهاست و از نور آن درمان بجوید که مایه بهبودی سینه ها است و به نیکویی آن را

(۱) سخن گفتن قرآن، دلالت آن بر مراد و مقصود پروردگار است (نه نطق ظاهری) و البته اهل تدبیر در قرآن، با این منطق آشنایی دارند (نه همه کس)!

بخوانید که سودمندترین حکایتها است."

و نیز علی علیه السلام فرمود: "کتاب خدا در میان شما است، سخن گویی است که زبانش خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که بنیادش ویران نمی‌گردد و عزتی است که یارانش شکست نمی‌خورند."

و همچنین علی علیه السلام فرمود: "در قرآن خبر از پیشینیان و پیشگویی از آیندگان و داوری در میانان آمده است."

و نیز علی علیه السلام فرمود: "ظاهر قرآن زیبا و شگفت آور و باطنش ژرف است، شگفتیهای آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد و تاریکیها جز بدان بر طرف نگرند."



۳- سخن علی (ع) در مذمت تفسیر به رأی!

امام علیه السلام در سخنان خویش بندگان خدا را به دو گروه تقسیم نموده است. گروه نخستین کسانی هستند که هوای نفسانی را مغلوب ساخته اند و از کلام خدا پیروی می‌کنند و هر جا که قرآن کریم فرود آید، آنها نیز همانجا فرود می‌آیند و بدینصورت قرآن پیشوا و رهبر آنان شمرده می‌شود. گروه دیگر، منحرفان و هوی پرستانند که رأی و نظر خود را بر قرآن تحمیل می‌کنند گویی که ایشان امام و پیشوای کتاب خدایند، نه قرآن پیشوای آنان!

علی علیه السلام در باره یکی از افراد دسته نخستین چنین می‌فرماید:

"وی دادگری را بر خویشتن واجب دانسته (خود را بدان پای بند ساخته)، پس نخستین مرحله عدالتش آنستکه هوای نفس را از روان خویش نفی کرده است. در وصف حق سخن می‌گوید و خود بدان عمل می‌نماید. هیچ غایتی از خیر را و نمی‌گذارد مگر که قصد آن می‌کند، و هیچ گمان نیکی در باره کاری نمی‌برد مگر که آهنگ آن را دارد. زمام اختیارش را به کتاب خدا سپرده است و قرآن رهبر و پیشوای او به شمار می‌آید. هر جا که بار قرآن فرود آید، او نیز فرود می‌آید و در هر محلی که قرآن منزل گیرد، او نیز منزل می‌کند".

آنگاه امام علیه السلام به توصیف کسی از گروه دوم می‌پردازد و می‌فرماید:

"و بنده دیگری است که دانشمند نام گرفته ولی اهل دانش نیست! نادانیها را از نادانان فراگرفته، و گمراهی‌ها را از گمراهان آموخته است. دامهایی از رشته های فریب و گفتار دروغین بر سر راه مردم افکنده است، و کتاب خدا را به سوی آراء خود می‌کشاند و حق را با هوای خویش پیوند می‌دهد!"

و باز می‌فرماید:

"پس از من روزگاری بر شما خواهد آمد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوانتر از دروغ بر خدا و رسولش نباشد. هیچ کالایی نزد مردم آن روزگار زیانمندتر از قرآن - چون آنرا به شایستگی خوانند - یافت نشود و هیچ متاعی پر رونق‌تر از قرآن - هنگامی که به تفسیر نابجای آن پردازند - به دست نیاید. در شهرها ناشناخته‌تر از "معروف" و شناخته‌تر از "منکر" چیزی وجود نداشته باشد. حاملان قرآن آن را به کنار افکنند و حافظان قرآن آن را به فراموشی سپارند. در آن روزگار، قرآن و قرآنیان در میان مردم رانده و مطرود خواهند بود و

دو یار همدم و همراه هستند که کسی بدانها جایگاهی ندهد. پس آنها در آن روزگار (ظاهراً) میان مردمند اما (باطناً) در میان ایشان نیستند و با مردمند ولی با آنان نیستند! زیرا که گمراهی و هدایت با یکدیگر سازش ندارند هر چند گرد هم آیند. پس آن مردم، در تفرقه به وحدت می‌رسند! و از وحدت به پراکندگی می‌گروند. گویی که ایشان پیشوایان قرآنند و قرآن، پیشوای ایشان نیست! در نتیجه جز نامی از قرآن نزد آنها باقی نمی‌ماند و جز خط و نگارشی از آن را نمی‌شناسند! و پیش از آن روزگار نیز بر صالحان، انواع شکنجه‌ها را روا می‌دارند و سخن راست آنان را بر خدا، دروغ می‌نامند و ایشان را در برابر عمل نیکشان به کیفر کار ناصواب می‌رسانند.....".

نویسنده گوید: اساس این سخن از رسول خدا - ﷺ - روایت شده است و امیر مؤمنان - علیؑ - بخشی از آن را گرفته و با برترین بیان و بهترین توضیح به شرحش پرداخته است. شیخ کلینی در کتاب "روضه کافی" از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از ابو عبد الله صادق، از امیر مؤمنان از رسول خدا - ﷺ - آورده است که فرمود:

"روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز خطی و از اسلام جز نامی نمی‌ماند^(۱). آنها مسلمان نامیده می‌شوند ولی دورترین مردم از اسلامند! مسجد هایشان (از حیث ظاهر) آباد و به لحاظ هدایت، ویران است! فقهیان آن روزگار بدترین فقها در زیر سایه آسمانند، فتنه از ایشان سر می‌زند و به خودشان باز می‌گردد!"

همچنین امیر مؤمنان علیؑ در نهی از تفسیر قرآن بنا بر رأی اشخاص فرمود:

"روز رستاخیز ندا کننده‌ای بانگ می‌زند: آگاه باشید که (امروز) هر بذر افشانی گرفتار کشته خود و عاقبت کار خویش است جز کشتکاران قرآن! پس شما از کشت کنندگان و پیروان قرآن باشید و در معرفت خداوندتان آن را راهنما قرار دهید و از قرآن برای خود نصیحت جویی کنید و آراء خویش را در برابر آن متهم سازید و هو سهای خود را در باره قرآن خیانتگر شمارید."

نویسنده گوید: شک نیست که قرآن کریم از سوی خداوند جهانیان نازل شده تا مردم در آیتش تدبّر کنند و به وسیله آن رهنمایی شوند. بنابر این، مراد از تفسیر به رأی که امیر

(۱) این پیش بینی تأسف انگیز در عین حال نوید می‌دهد که خط قرآن در میان مسلمانان پایدار می‌ماند و تحریف نمی‌شود.

مؤمنان علیهم السلام آن را نهی فرموده آنستکه آراء گرفته از مسلکهای گوناگون را بر قرآن تحمیل کنند چنانکه امروز اینکار نزد پیروان مذاهب مختلف، رواج دارد (و به قول شاعر عرب: همگی ادعا می‌نمایند که به وصال لیلا رسیده اند ولی لیلا هیچکدام را قبول ندارد). اما اگر کسی تأویلات صوفیان و آراء فلسفی و اقوال کلامی و جز اینها را کنار نهد و به رشته قرآن چنگ در زند و حل مشکل قرآن را از خودش بجوید و آیه ای را با آیه دیگر یا با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کند، قطعاً به راه راست رهنمون شده است و روش صحیح در تفسیر قرآن مبین، جز این نیست چنانکه در سخنان امیر مؤمنان علیهم السلام بدان اشارت رفته است و می‌فرماید:

"کتاب خدا است که با آن (حقایق را) می‌بینید و از آنها سخن می‌گویید و آنها را می‌شوند و بخشی از قرآن از بخش دیگر سخن و قسمتی از قرآن بر قسمت دیگر گواهی میدهد و در باره خدا به اختلاف سخن نمی‌گوید و همراه خود را از خدا جدا نمی‌سازد".

و نیز می‌فرماید:

"کارهای دشوار و شبهه ناک خود را به خدا و رسولش باز گردان زیرا خداوند به مردمی که دوست داشته آنان را رهنمایی کند، فرموده است: (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسولش و فرمانداران خود اطاعت کنید پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید) و باز گرداندن امور به خدا یعنی گرفتن محکومات قرآن، و باز گرداندن آنها به رسول یعنی گرفتن سنت او که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد".

بنابر این بر عهده مفسر است تا به جانب هدفی حرکت کند که قرآن بدان سو توجه دارد و در باره چیزهایی که خدا از آنها ساکت است، خاموشی گیرد و خود را در بیرون بردن معانی آیات از ظواهر آنها، به تکلف نیافکند، و از حدود خداوند سبحان در گفتارش درنگزد چنانکه امیر مؤمنان علیهم السلام فرمود:

"همانا خداوند واجباتی را بر شما مقرر داشته، آنها را تباه مسازید و حدودی را برایتان معین فرموده از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی بازتان داشته، نسبت بدانها بی‌احترامی مکنید و در باره چیزهایی سکوت نموده و از راه فراموشی آنها وانگذاشته، خود را در آن موارد به سختی نیافکنید!"

اینست روش علی علیهم السلام در تفسیر قرآن حکیم.



۴- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی (ع)

در میان مسلمانان مشهور است که قرآن کریم دارای ظاهر و باطنی است. چنانکه این معنا را در سخنان امیر مؤمنان (ع) نیز می‌یابیم، آنجا که می‌فرمایند:

«همانا **ظاهر قرآن** زیبا و شگفت آور و **باطنش** ژرف است، شگفتهای آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد، و تاریکیها جز بدان بر طرف نگرود»

گروهی از اهل باطل این سخن را دست‌آویز قرار داده اند و به بهانه باطن قرآن آیات الهی را از معنای درست خود بیرون برده اند، و به تعبیر دیگر: راه تأویل های نا بجا را درباره قرآن پیش گرفته اند. آنان، معانی ویژه ای را برای باطن قرآن به میان آورده اند که همانند معانی مزبور از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و صحابه و تابعین^(۱) هرگز گذارش نشده است.

حق آنستکه مراد از ظاهر قرآن همان واژه هایی فصیح و نظم و اسلوب عجیب در کلمات قرآنی است، و مقصود از باطن قرآن، معانی ژرف و مفاهیم لطیف آن است، چنانکه از علی (ع) آورده اند که فرمود:

«هیچ آیه ای در قرآن مجید نیست مگر آنکه چهار جهت دارد: **ظاهر و باطن و حد و مطلع**. **ظاهر** آنستکه خوانده می‌شود و **باطن** آنستکه به فهم در می‌آید و **حد** آنستکه حلال و حرام را در بر دارد و **مطلع** چیزی است که خدا آنرا از بنده خود می‌خواند»

بنا بر این، باطن کتاب خدا چنانکه در این روایت به طور آشکار آمده ژرفای معنای آنست که از راه تدبیر و تأمل فهمیده می‌شود. اما اندک روایتی که به عنوان معانی باطنی قرآن گزارش شده با توجه به اینکه آیات قرآنی بهیچ صورت دلالتی بر آنها ندارند البته نمی‌توانند از مقاصد باطنی قرآن به شمار آیند (و چگونه چیزی را که قرآن به دلالت لفظی یا معنوی نشان نمی‌دهد، می‌توان از معانی و مقاصد آن شمرد؟!). آری، سزاوارتر آنستکه گفته شود روایات مزبور از سوی «فرقه باطنیه»^(۲) و دیگر گمراهان ساخته شده تا مردم را فریب دهند و به راه

(۱) تابعین، طبقه پس از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را گویند.

(۲) باطنیه فرقه ای را گویند که برای آیات قرآنی معانی مخفی و مرموزی قائل شده اند، و البته از اینکار در روزگار گذشته، بیشتر مقاصد سیاسی را دنبال می‌کردند. فاطمیان مصر و فرقه اسماعیلیه (سبعیه) غالباً مذهب باطنی داشتند.

های بدعت آمیز خود خوانند.



۵- فهم القرآن و رأی علی (ع) در باره آن

دسته ای از مسلمانان بر این باورند که معانی قرآن کریم از دسترس فهم بشر دور است و جز پیامبر خاتم و امام معصوم کسی بدرستی قرآن را نمی‌فهمد. این رأی، صحیح نیست و بطلانش واضح و آشکار است زیرا اولاً با دعوت خدای بزرگ نمی‌سازد که بندگان خود را به اندیشیدن در قرآن فرا خوانده است تا بدانند که قرآن حق است و از سوی او نازل شده ثانیاً با سخن پیامبر خدا ﷺ نیز مخالفت دارد که به روایت از علی (ع) گزارش شده است.

اما دعوت خدای بزرگ را در خلال این آیات شریفه می‌توان یافت که می‌فرماید:

۱- ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰)

«همانا (این) قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا هیچ پند پذیری هست؟»

۲- ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹)

«(این) کتابی است فرخنده که آن را بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش بیاندیشند و خردمندان از آن پند گیرند.»

۳- ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

(النساء: ۸۲)

«آیا در (این) قرآن نمی‌اندیشند که اگر از نزد کسی جز خدا بود همانا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.»

و اما سخن پیامبر ﷺ که بوسیله علی (ع) گزارش شده چنان است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«بدانید که بزودی **فتنه‌ای** در میان خواهد آمد! علی (ع) گفت: من از پیامبر پرسیدم:

ای رسول خدا راه گریز از آن فتنه کدام است؟ پاسخ داد: **کتاب خدا** است که از احوال گذشتگان و آیندگان شما خبر می‌دهد و در میانتان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌سازد و شوخی بر نمی‌دارد. هر ستمگری آن را فرو گزارد، خدا او را درهم می‌شکند و هر کس هدایت را در غیر آن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد. و آن کتاب رشته ای

استوار خدا است، و پندآموزی حکمت آمیز است، و (نماینگر) راه راست است که هواهای مردمان را به انحراف نمی‌کشد و زبان‌ها با تکیه بر آن، از اشتباه مصون می‌مانند و دانشمندان از آن سیر نمی‌شوند و با بازخوانی مکرر کهنه نمی‌گردد و شگفتیه‌هایش پایان نمی‌پذیرد و این کتاب همانست که چون جنیان آن را شنیدند گفتند: ما قرآن شگفت‌انگیز شنیدیم که به راه راست رهنمایی می‌کند. هر کس با قرآن سخن بگوید گفتارش قابل تصدیق است، و هر کس بدان عمل کند پاداش می‌گیرد. و هر کس با آن به داوری پردازد، به عدالت حکم می‌کند و هر کس به سوی آن دعوت نماید، به راه راست رهنمون شده است.»

این روایت را **ترمذی و دارمی** از اهل سنت در کتب سنن خود آورده‌اند و از امامیه نیز محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش (با اندک اختلافی در الفاظ) نقل کرده است.

حدیث مزبور دلالت دارد بر اینکه گروهی از **جنیان**، قرآن را فهمیدند (از آن رو که دانستند به راه راست هدایت می‌کند) و بدان ایمان آوردند، پس چگونه می‌شود که **آدمیان** آن را نفهمند با اینکه قرآن به زبان ایشان نازل شده است؟!

و نیز حدیث مذکور گواه است بر اینکه: «هر کس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد» با وجود این، آیا می‌توان گفت که رجوع به قرآن برای یافتن راه هدایت، باطل یا بیهوده است و فایده‌ای از آن عاید نمی‌شود؟! باری، هرچند قرآن درخور فهم بشر نازل شده است ولی می‌توان گفت که برای فهم دقیق یا نکته‌های قرآن، درجات و مراتبی وجود دارد و پیامبر خدا ﷺ در بالاترین درجه قرار داشته و جایگاه علی (ع) در مرتبه‌ی والایی از آن بوده است از اینرو از وی پرسیدند که: «آیا کتابی نزد شما (خاندان پیامبر ﷺ) هست؟ پاسخ داد: نه! جز کتاب خدا یا فهمی که به مرد مسلمانان بخشیده شده است! و نیز این صحیفه (که در غلاف شمشیر من جای دارد...)».

این روایت را **بخاری** در صحیح خود آورده و **فیض کاشانی** (از علمای امامیه) نیز در تفسیرش گزارش کرده است و در عبارت فیض چنین آمده: «مگر آنکه خداوند، فهمی درباره‌ی قرآن به بنده خود داده باشد.»

اثر مزبور نشان می‌دهد ممکن است بنده‌ی مسلمانان به نکته‌ای از قرآن پی‌برد که آن نکته به فهم دیگری نرسیده باشد.

همچنین از علی (ع) روایت شده که فرمود:

«هر کس قرآن را بفهمد از دانش انبوهی پرده برداشته است».

و نیز فرمود: «آیا شما را خبر دهم که چه کسی براستی فقیه است؟ گفتند: آری، ای امیر مؤمنان. فرمود: آن کس که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از عذاب او آسوده خاطر نکند و در نافرمانی از خدا بدانها رخصت ندهد و قرآن را با رویکرد به سخن دیگر، ترک ننماید. بدانید که هیچ خیر در دانشی نیست که فهمیدن در آن نباشد و هیچ خیر در قرائتی نیست که اندیشیدن در آن نباشد و نیز خیر در عبادتی نیست که درک معانی در آن نباشد.».

نتیجه این سخنان آنستکه قرآن کریم از سوی خداوند بزرگ نازل شده تا مردم معانی آن را دریابند و بوسیله آن هدایت شوند بنا بر این هر کس در راه فهم قرآن بیشتر کوشش نماید، بهره فراوانتری از آن می‌برد.

این معنایی است که ما از سخنان امیر مؤمنان علی در یافته ایم، سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.



۶ - ترتیب سوره های قرآن در مصحف علی (ع)

توالی آیات در هر سوره ای از قرآن به تعیین پیامبر صلی الله علیه و آله - بستگی داشته است و زمینه ای برای اظهار نظر دیگران نسبت به آن در میان نبود ولی ترتیب سوره ها چنانکه امروز در مصحف های قرآنی دیده می شود بنا به تعیین و فرمان ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله صورت نگرفت و گزینش صحابه در اینکار تأثیر داشت چرا که بنا بر روایات تاریخی، مصحف های یاران پیامبر صلی الله علیه و آله مانده مصحف **أبی بن کعب** (رض) و مصحف **عبد الله بن مسعود** (رض) و مصحف **علی بن ابی طالب** (ع) بلحاظ توالی سوره ها، گوناگون بوده اند. اساساً مصحف را برای قرائت آن می نویسند از اینرو همانگونه که سوره های قرآن را می توان بدون رعایت ترتیب نزول خواند، به همان صورت جایز است که آنها را به نگارش درآورد. با وجود این، احترام ترتیب کنونی سوره ها، امری لازم است که نتیجه اجماع صحابه (نخستین گواهان وحی و تنزیل) شمرده می شود که با موافقت امیر المؤمنین علی (ع) نیز همراه بوده است.

اما مصحفی که علی (ع) به خط خود نگاشت، برخی از نویسندگان در سده های نخستین آنرا دیده اند. بعنوان نمونه، یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ملقب به **امام هادی** (متوفی به سال ۲۹۸ هجری قمری) که از پیشوایان فرقه زیدیه شمرده می شوند در کتاب «**احکام**» خود گزارش نموده است که مصحفی را به خط علی علیه السلام نزد پیرزنی از خاندان امام حسن مجتبی (ع) دیده که با آنچه در دست مردم بوده، همانندی داشته است.

همچنین محمد بن اسحاق ندیم در قرن چهارم مصحفی را به خط علی بن ابی طالب (ع) نزد ابو یعلی حمزه حسنی یافته و در کتاب «**فهرست**» خود از آن خبر داده است چنانکه می نویسد:

«و من به روزگار خودمان، مصحفی را نزد ابو یعلی حمزه حسنی که خدایش رحمت کند دیدم، به خط علی بن ابی طالب (ع) که چند برگ از آن افتاده بود و مصحف مزبور را فرزندان حسن (ع) با گذشت روزگار به میراث برده بودند و ترتیب سوره ها در آن مصحف چنین بود...».

متأسفانه ترتیب مذکور در تمام نسخه هایی که از کتاب «**فهرست**» به ما رسیده، حذف

شده است! با وجود این، ترتیب سور قرآن به روایت از امیر مؤمنان علیه السلام در آثار علمای دوره های بعد یافت می شود چنانکه در تفسیر «مجمع البیان» اثر ابو علی فضل بن حسن طبرسی (از دانشمندان امامیه در سده ششم) و در تفسیر «مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار» اثر محمد بن عبد الکریم شهرستانی (از دانشمندان قرن ششم) و نیز در کتب علمای دیگر با مقداری اختلاف، وجود دارد.

ما ترتیبی را که در بخش اول کتاب «مقدمتان فی علوم القرآن» از علی علیه السلام رسیده بر دیگر روایت ترجیح می دهیم زیرا که مصنف این کتاب، روایت امام علی (ع) را به طور کامل آورده و آن را تقطیع نکرده است، بر خلاف شیخ طبرسی که بخشی از روایت مزبور را نقل نموده و بقیه را حذف کرده است اما روایت شهرستانی که از طریق مقاتل بن سلیمان از علی علیه السلام رسیده خطاهای بسیاری را در بردارد که مانع از اعتماد ما بدان می شود.

مصنف بخش اول از کتاب «مقدمتان» که یکی از علمای مغرب است به اسناد خود از سعید بن مسیب و او از علی علیه السلام گزارش نموده که گفت: «از پیامبر صلی الله علیه و آله - درباره ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از ثواب تک تک سوره های قرآن چنانکه خداوند از آسمان فرو فرستاده بود، آگاه ساخت و فرمود: نخستین سوره ای که بر او در مکه نازل شد:

فاتحة الكتاب است، سپس: إقرأ باسم ربك، آنگاه: ن والقلم، سپس: يا أيها المدثر، بعد: يا أيها المزمل، سپس: إذا الشمس، آنگاه: سبح اسم ربك، بعد: والليل، آنگاه: والفجر، سپس: والضحي، بعد: ألم نشرح، سپس: والعصر، و آنگاه: والعاديات، وبعد: الكوثر، و پس از آن: ألهاكم، و آنگاه: أرأيت، و بعد: الكافرون، و سپس: ألم تر كيف، و بعد: الفلق، و آنگاه: الناس و پس از آن: الإخلاص، سپس: عبس، و بعد: إنا أنزلناه، آنگاه: والشمس، و بعد: البروج، سپس: والتين، و بعد: لإيلاف، پس از آن: القارعة، سپس: القيامة، بعد از آن: همزة، سپس: المرسلات، بعد از آن: ق، آنگاه: البلد، بعد: الطارق، سپس: الساعة، پس از آن: ص، سپس: المص، آنگاه: قل أوحى، بعد: يس، سپس: الفرقان، بعد: الملائكة، آنگاه: كهيعص، پس از آن: طه، سپس: الواقعة، بعد: الشعراء، در پی آن: النمل، پس از آن:

القصاص، آنگاه: سبحان، بعد: یونس، سپس: هود، در پی اش: یوسف، آنگاه: الحجر، بعد: الأنعام، سپس: الصافات، پس از آن: لقمان، آنگاه: سبأ، بعد: الزمر، آنگاه: سوره‌هایی که به حم آغاز می‌شوند یکی در پی دیگری آمده اند، سپس: والذاریات، آنگاه: الغاشیة، بعد: الکهف، پس از آن: النحل، آنگاه: إنا أرسلنا، بعد: إبراهيم، و آنگاه: الأنبياء، بعد: المؤمنون، سپس: الم سجدة، در پی آن: والطور، در پس آن: الملك، سپس: الحاقة، بعد: سأل سائل، سپس: عم يتساءلون، آنگاه: النازعات، بعد: انفطرت، پس از آن: الروم، در پی آن: العنكبوت، سپس: المطففين، بعد: انشقت.

و آنچه در مدینه نازل شده است: نخست سوره البقرة، بعد: الأنفال، پس از آن: آل عمران، سپس: الأحزاب، در پی آنم الممتحنة، آنگاه النساء، بعد إذا زلزلت آنگاه الحديد سپس سوره محمد ﷺ بعد: الرعد، پس از آن: الرحمن، سپس: هل أتى، سپس: الطلاق، سپس: لم يكن، آنگاه: الحشر، بعد: إذا جاء نصر الله، بعد از آن: نور، سپس: الحج، پس از آن: المنافقون، بعد: المجادلة، سپس: الحجرات، آنگاه: التحريم، بعد: الجمعة، سپس: التغابن، بعد: الفتح، آنگاه: المائدة، بعد: التوبة، بعد از آن: النجم، این سوره‌ها در مدینه نازل شده اند^(۱).

نویسنده گوید: این روایت از مهمترین روایات در ترتیب سوره‌های قرآنی به شمار می‌آید، در عین حال، متأسفانه کاستی و اشتباه در آن راه یافته است، بدین معنی که سوره «المسد» در آن یافت نمی‌شود (و جایگاه این سوره، پس از المزمّل است) و همچنین سوره «الصف» را در آن نمی‌بینیم (که بعد از التغابن باید آورده شود) و نیز سوره «النجم» در آخر این جدول نهاده شده، با اینکه سوره ای مکی است و پس از سوره «الإخلاص» فرود آمده است چنانکه در «مجمع البيان» و دیگر کتب از ابن عباس گزارش نموده اند.

(۱) دنباله این حدیث را در صفحه ۸ از همین کتاب بخوانید.

همچنین سوره هود لازم است در این فهرست پیش از سوره یونس آید^(۱).

به گمان من ، امیر مؤمنان علی علیه السلام دو بار قرآن را جمع کرده است، یکبار آنرا به ترتیب نزول سوره ها فراهم ساخته و بار دیگر، به ترتیبی که امروز در مصحف ها می بینیم گرد آورده است چنانکه یحیی بن حسین ملقب به هادی در سده سوم بدان گواهی داده و گفته است که: مصحف علی علیه السلام با آنچه در دست مردم بود، همانندی داشت.

یعقوبی (در تاریخش) گردآوری سومی را نیز به امیر مؤمنان علیه السلام نسبت می دهد بطوریکه امام علیه السلام در خلال آن، قرآن را به هفت بخش، تقسیم نموده است و خدایتعالی به درستی این قول داناتر است.



(۱) برای روشن شدن این امر، آیه ۱۳ از سوره هود را با آیه ۳۸ سوره یونس مقایسه نمایید. ضمناً قول «مجاهد» از قدمای مفسران را – که سوره هود را پیش از سوره یونس آورده – در کتاب فهرس اثر محمد بن إسحق ندیم ملاحظه کنید.

۷ - آنچه از علی (ع) در تفسیر سوره فاتحه آمده است

سوره فاتحه نخستین سوره ای است که در مکه بر پیامبر - ﷺ - نازل شد^(۱) چنانکه این معنا را در روایت امام علی علیه السلام می‌یابیم آنجا که می‌فرماید: "نخستین چیزی که در مکه بر پیامبر فرو فرستاده شد، فاتحه کتاب بود."

اینک آنچه در باره سوره فاتحه از امیر مؤمنان علیه السلام گزارش شده به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

۱- دارقطنی و بیهقی در کتاب سنن خود از عبد خیر^(۲) آورده‌اند که گفت: از علی علیه السلام در باره "سبع المثانی" پرسیده شد، فرمود: مراد، سوره حمد است. گفتند: آن سوره، شش آیه دارد (و در سبع المثانی از رقم هفت سخن آمده است)! فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نیز آیتی از سوره مزبور است (که با شمارش آن، سوره حمد به هفت آیه می‌رسد).

نویسنده گوید: این سخن را آنچه از پیامبر خدا - ﷺ - گزارش شده، تأیید می‌کند که فرمود:

"چون حمد را خواندید، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را نیز بخوانید که این سوره "أم القرآن" و "أم الكتاب" و "سبع المثانی" است و بسم الله الرحمن الرحيم یکی از آیاتش به شمار می‌آید"

این روایت را دارقطنی آورده و آنرا صحیح شمرده و نیز بیهقی در سنن خود آن را نقل کرده‌است.

۲- از طریق امامیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، به اسناد خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که گفت: از رسول خدا - ﷺ - شنیدم که می‌گفت: خدایا تعالی مرا فرمود: ای محمد! ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (الحجر: ۸۷) "همانا تو را سبع المثانی و قرآن بزرگ دادیم". پس خداوند بوسیله فاتحه کتاب به تنهایی بر من منت

(۱) در میان مفسران قرآن مشهور است که سوره فاتحه کتاب پس از نزول پنج آیه از سوره "علق" نازل شده است.

(۲) این نام در کتب "رجال" برای دو تن آمده که هر دو از یاران علی علیه السلام بوده‌اند.

نهاد و آنرا در برابر قرآن بزرگ قرار داد و "فاتحة الكتاب" گرانبهارترین چیزی است که در گنجهای عرش وجود دارد.

۳- ابن بابویه در کتاب "توحید" روایت نموده که "مردی از علی بن حسین علیه السلام معنای "بسم الله الرحمن الرحيم" را پرسید، فرمود: پدرم از برادرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام آورد که (در روزگار وی) مردی برخاست و پرسید: ای امیر مؤمنان، مرا از "بسم الله الرحمن الرحيم" خبر ده که معنایش چیست؟

علی علیه السلام پاسخ داد: واژه "الله" که در گفتارت آمد، بزرگترین نام از نامهای خدای بزرگ است و همان اسمی است که سزاوار نیست کسی جز خدا، بدان نامیده شود و هیچ آفریده ای هم بدان نامیده نشده است. آن مرد گفت: تفسیر کلمه "الله" چیست؟ فرمود: او کسی است که هر آفریده ای در نیازها و سختی‌ها و به هنگام قطع اسباب و ناامیدی از غیر خود، به بندگی او روی می‌آورد زیرا هر کس که در این دنیا به مقام مهتری و بزرگی دست یابد، هر چند در کمال بی‌نیازی و سرکشی باشد و دیگران نیاز فراوان بدو پیدا کنند، سر انجام زمانی فرا خواهد رسید که دیگران به کاری نیازمند شوند که او از عهده انجامش ناتوان ماند و خود نیز به چیزی نیازمند گردد که توانایی بر آن نداشته باشد و ناگزیر به هنگام ضرورت و نیاز خود، امید از دیگران می‌برد و رو به سوی "الله" می‌برد. تا آنکه چون خداوند درخواستش را کفایت کند، او (لطف خدا را به فراموشی می‌سپرد و) دو باره به شرک (و سرکشی) خود باز می‌گردد! آیا نشنیده‌ای که خدای عز و جل می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ. بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ﴾ (الأنعام/۴۰ و ۴۱).

یعنی: "بگو در صورتیکه عذاب خدا شما را در رسد یا قیامت بر شما آید اگر راست گویند خبر دهید که آیا جز "الله" چه کسی را می‌خوانید؟ بلکه تنها او را می‌خوانید و چون او بخواهد (عذابی) را که به خاطرش وی را خواندید از شما بر می‌دارد و آنچه را شریکش می‌پندارید فراموش می‌کنید."

پس خدای بزرگ به بندگانش می‌فرماید: ای نیازمندان رحمتم، در همه احوال شما را به خود محتاج ساختم و در همه اوقات، فروتنی بندگی را برایتان لازم شمردم پس در هر کاری که آغاز نموده‌اید و آرزوی به پایان بُردن آنرا دارد و امید رسیدن به نهایتش را در دل جای داده‌اید، بسوی من تضرع کنید که من چون بخواهم چیزی را بر شما ببخشم، دیگری بر منعش توانا نباشد و چون بخواهم چیزی را از شما منع کنم، دیگری بر بخشیدنش ناتوان ماند. پس من سزاوارترین کسی هستم که از او حاجت خواسته شود و به سوی وی تضرع گردد. بنابراین در آغاز هر کار - کوچک باشد یا بزرگ - بگویید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. یعنی: در این کار از خدایی یاری می‌جویم که رسم بندگی، برای هیچکس جز او شایسته نیست. همان "الله" که چون از او یاری خواهند، یاری نماید و چون او را بخوانند، پاسخ دهد. همان "رحمن" که با گستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد. همان "رحیم" که در کار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحم می‌کند و اوست که دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبک ساخته است و با جدا سازی ما از دشمنانش، ما را به رحمت خود می‌نوازد.

سپس علی علیه السلام گفت: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر کس به کاری پردازد که به اندوهش افکند، اگر با خلوص نیت و از صمیم دل، روی به خدا آورد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، از دو امر (سودمند) جدا (و بی بهره) نماند. یا به حاجت خویش در دنیا دست یابد و یا نزد خداوند (پاداشی) برابر آن را اندوخته کند و آنچه نزد خدا برای مؤمنان ذخیره شود، بهتر و پایدارتر است."

نویسنده گوید: **رحمن و رحیم** دو واژه است که از "**رحمت**" گرفته شده اند و در "**رحیم**" رقت بیشتری اعتبار می‌شود چنانکه در حدیث **ابن عباس** از رسول خدا - صلی الله علیه و آله - آمده است که فرمود: "**فَالرَّحِيمُ أَرْقُ مِنَ الرَّحْمَنِ وَكِلَاهِمَا رَفِيقَانُ**". یعنی: "در معنای کلمه رحیم، رقت بیشتری از رحمن وجود دارد و هر دو کلمه، همراه و رفیق یکدیگرند". و این معنا در سخن امیر مؤمنان علیه السلام نیز دیده می‌شود چنانکه معنای "رحمن" را بر این امر حمل نموده که: "با گستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد" و "رحیم" را با آن معنا تطبیق داده که: "در کار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحم می‌کند و دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبک ساخته است" همانگونه که خداوند (در کتابش)

می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (النساء: ۲۸). یعنی: "خدا

می‌خواهد تکلیف شما را سبک گرداند زیرا که انسان، ضعیف آفریده شده است". در عین حال باید دانست که رَقَّت (یا دلسوزی) از صفات آفریدگان است و خدای سبحان بدان وصف نمی‌شود و مُرَاد از این تعبیر در حدیث، آثار رَقَّت یعنی بخشش و تخفیف و آمرزش است چنانکه علی عَلَيْهِ السَّلَام در بارهٔ خداوند سبحان فرمود: **بَصِيرٌ لَا يُوصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يُوصَفُ بِالرَّقَةِ**. یعنی: "او بینا است ولی به داشتن حسّ بینایی وصف نگردد، و رحیم است اما به رَقَّت و دلسوزی مُتَّصِفٍ نشود".

۴- از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام گزارش شده که فرمود: (خداوند با ذکر) رحمن و رحیم، ناامیدی را از آفریدگانش می‌زداید".

۵- **بی‌هقی** از علی عَلَيْهِ السَّلَام آورده که گفت: پیامبر خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - گروهی از خویشان خود را به پیکار فرستاد و دعا کرد که: خداوند اگر ایشان را به سلامت باز گردانی تو را چنانکه سزاوار سپاست باشد، سپاس می‌گزارم! چیزی نگذشت که آنان به سلامت برگشتند. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفت: **الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى سَابِغِ نِعَمِ اللَّهِ** (خدای را بر کمال نعمتهایش سپاس تمام باد). علی عَلَيْهِ السَّلَام گفت: من به پیامبر - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - گفتم: ای رسول خدا آیا شما نگفتید که اگر خداوند آنان را به سلامت بازگرداند او را چنانکه سزاوار سپاسش باشد، سپاس می‌گزارم؟! فرمود: مگر من آن کار را نکردم؟!

نویسنده گوید: مقصود از "الحمد" (با توجه به الف و لام آن) گاهی **سپاس** کامل و گاهی **ستایش** تمام است چنانکه باز هم از پیامبر خدا - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - رسیده که فرمود: هیچ چیز نزد خدایا تعالی از "**حمد**" محبوبتر نیست از اینرو خود را با "**الحمد لله**" ثنا گفت (یعنی ستایش نمود).

۶- أبو علی فضل بن حسین **طَبْرَسِي** در تفسیر "جوامع الجامع" در معنای کلام خداوند که فرمود (بگویند): **إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** آورده است: از علی عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده اند که معنای ﴿إِهْدِنَا﴾ آنست که: ما را ثابت و استوار دار.

نویسنده گوید: هر گاه بنده بدرگاه خداوند بگوید ﴿إِهْدِنَا﴾ در حالی که نسبت به راه راست در تردید و دو دلی باشد، مرادش آنستکه: راه راست را به ما بنما. و چون بگوید ﴿إِهْدِنَا﴾ در حالی که آئین راستین خدا را باور داشته باشد، مقصودش آنستکه: ما را در راه راست، ثابت و استوار دار (و مراد از إِهْدِنَا در سوره فاتحه همین معنا است).

۷- شیخ طبرسی در "مجمع البیان" گفته است که مفسران. در باره معنای ﴿الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ﴾ اقوال گوناگون آورده اند. یکی از آنها اینست که راه مستقیم همان راه "کتاب خدا" است و این قول از پیامبر خدا ﷺ گزارش شده است.

نویسنده گوید: شیخ در اینجا به سخنی از رسول خدا - ﷺ - اشاره نموده که از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده است و در روایت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ چنین آمده که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: "کتاب خدا است که در آن خبر از پیشینیان رفته و پیشگویی از آیندگان شده و داوری در میان آنان آمده است (تا آنجا که می فرماید) و قرآن، ذکر حکیم و صراط مستقیم است".

و این سخن را گفتار خدای تعالی تأیید می نماید که می فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (الإسراء: ۹) یعنی: "همانا این قرآن به استوارترین راه رهنمایی می کند" و نیز فرمود: ﴿وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ (الأنعام: ۱۲۶) یعنی: "این راه راست خداوند تو است" و نیز فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السَّبِيلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (الأنعام: ۱۵۳). یعنی: "این راه من است پس آنرا پیروی کنید و در پی راههای دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می کنند". و در کتاب خدا، "صراط مستقیم" به "بندگی خالص" تفسیر شده است چنانکه می فرماید: ﴿وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۱). یعنی: "و اینکه مرا بندگی کنید، اینست راه است" و چون ابلیس - لَعْنَةُ اللَّهِ - گفت: ﴿وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ. إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾ (الحجر: ۳۹ و ۴۰). یعنی: "سوگند (به عزت تو) که همه (فرزندان آدم) را به گمراهی می کشم، جز آن بندگان از میان ایشان که خالص شده اند" خدای عز و جل در پاسخ او فرمود: هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ (الحجر: ۴۱)

"این راهی است مستقیم بسوی من!" و شک نیست که این نعمت و الا و درجه بلند (بندگی خالص) نعمتی است که خدای تعالی نصیب پیامبران گرامی و بندگان شایسته خود فرموده است و از اینرو (در پی آیه گذشته) فرمود: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (راه کسانی که به ایشان نعمت داده ای).

۸- محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب "معانی الأخبار" به اسناد خود از حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام آورده است که در باره این گفتار خدای عز و جل که ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ فرمود: یعنی بگویند: ما را به راه کسانی هدایت فرما که نعمت توفیق در دین و فرمانبرداری از خود را بدانها داده ای و ایشان اشخاصی هستند که خداوند عز و جل در باره آنان فرمود: ﴿وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾ (النساء: ۶۹). یعنی: "هر کس از خدا و فرستاده او فرمان برد، آنان با کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت داده است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و ایشان نیکو رفیقانی هستند" و این تفسیر عیناً از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده است.

۹- محدث بحرانی در تفسیر "البرهان" از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که فرمود: خداوند بندگان خود را فرمان داد تا راه کسانی را که به ایشان نعمت داده است از او بخواهند و آنان، پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیز (فرمان داد) تا از راه کسانی که بر ایشان خشم گرفته به خدا پناه برند و آنان **یهودند** که خدا در باره آنها فرمود: ﴿قُلْ هَلْ أَنْبَأُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (المائدة: ۶۰) یعنی: "بگو آیا شما را خبر دهم که چه کسی در پیشگاه خدا، سر انجامی بدتر از این دارد؟ آنکس که خدا او را از رحمتش دور کرد و بر او خشم گرفت و کسانی از ایشانرا بوزینگان و خوکها ساخت و آنکس که طاغوت را بندگی نمود، اینان جایگاه بدتری دارند و از راه اعتدال گمراه‌ترند". و نیز خداوند فرمان داد تا (اهل ایمان) از راه گمراهان به خدا پناه برند و آنان

کسانی هستند که خداوند در باره ایشان فرمود: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (المائدة: ۷۷). یعنی: "بگو ای اهل کتاب در دین خود بناحق غلو مکنید و پیرو هوسهای گروهی نشوید که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه ساختند و از راه اعتدال به بیراهه رفتند" و آنان **نصاری** هستند. همچنین علی علیه السلام فرمود: هر کس به خدا کفر ورزد مورد خشم او قرار گرفته و از راه خدا دور و گمراه است".

نویسنده گوید: ذکر یهود و نصاری در تفسیر "غضب شدگان" و "گمراهان" از باب تعیین مصداق و تطبیق با مورد آمده است ولی البته "**مورد، مخصّص نیست**" (یعنی همچنانکه علی علیه السلام فرمود خشم خدا و گمراهی از صراط مستقیم، به یهود و نصاری اختصاص ندارد و هر کافری را فرا می گیرد).

۱۰- **ابن بابویه** در کتاب "عیون أخبار الرضا" از امیر مؤمنان علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آورده است که: "خدای عزّ و جلّ فرمود: فاتحة الكتاب را میان خود و بنده ام تقسیم کرده ام. نیمی از این سوره از آن من است و نیم دیگرش از آن بنده من و آنچه بنده ام در خواست می کند سهم اوست. چون بنده گوید: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" خدای جلّ جلاله می فرماید: بنده ام به نام من آغاز کرد، سزاوار است که کارهایش را به انجام رسانم و در احوالش برکت نهم و چون بنده گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خدای - جلّ جلاله - فرماید: بنده ام ستایش نمود و دانست که نعمتهایش همه از سوی من است و بلاهایی که از او دفع کرده ام همه از بخشایش من سر زده است. (ای فرشتگان) شما را گواه می گیرم که نعمتهای آخرت را بر مواهب دنیوی او بیافزایم و عقوبتهای آخرت را از او دفع کنم چنانکه بلاهای دنیا را دفع کردم. و چون بنده گوید: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ خدای عزّ و جلّ می فرماید: بنده ام برای من گواهی داد که من رحمن و رحیم هستم. شما را (ای فرشتگان) گواه می گیرم که از رحمت خود، بهره فراوان بدو دهم و از بخشش خود، نصیب بزرگ بدو بخشم. پس چون بنده گوید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ خدای - جلّ جلاله - (به فرشتگان) می فرماید: شما را گواه می گیرم چنانکه بنده ام اعتراف نمود که من، خداوند روز (حساب یا

روز) پاداش و کیفرم، به روز محاسبه، حسابش را آسان گیرم و از بدیهایش در گذرم. پس چون بنده گوید ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ خدای - جلّ جلاله - می‌فرماید: بندهام راست گفت تنها مرا بندگی می‌کند، شما را گواه می‌گیرم که او را بر بندگیش پاداشی دهم که مخالفان عبادتش بر او غبطه خورند. پس چون بنده گوید: ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ خدای - عزّ و جلّ - می‌فرماید: بندهام از من یاری خواست و به سوی من پناه آورد، شما را گواه می‌گیرم که او را یاری کنم و در سختی‌ها به فریادش رسم و به روز گرفتاریهایش دستش را بگیرم. پس چون بنده گفت: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ تا پایان سوره، خدایا تعالی می‌فرماید: این (مقام) از آن بنده من است و از آن اوست در خواست نمود، همانا دعوت بندهام را اجابت فرمودم و آنچه را آرزو کرد بدو بخشیدم و از آنچه بیم نمود، او را ایمن داشتم".



۸ - آنچه از علی (ع) در تفسیر حروف مقطعه روایت شده است

مفسران در باره حروف مقطعه که برخی از سوره های قرآن با آنها آغاز شده، آراء گوناگونی آورده اند و بهترین و استوارترین سخن از میان اقوال، سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام است که فرمود: حروف مزبور به "نامهای خداوند" اشاره دارد و از اینرو امام علیه السلام در پیکارها و دعاهاى خود، خدایا تعالی را با آن حروف می خواند چنانکه **نصر بن مزاحم منقری** در کتاب "وَقَعَهُ صِفِين" از **أَصْبَغُ بن نُبَاتَه** ^(۱) آورده است که گفت: "در هیچ پیکاری نبود مگر آنکه علی علیه السلام ندا در می داد: **کهیعص**!" و **ابن ماجه** در تفسیر خود از نافع و او از ابو نعیم قاری و او از فاطمه ^(۲) دختر علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که وی از پدرش شنید که می گفت: "یا **کهیعص** مرا بیمارز". همانند این روایت را ابن جریر **طبری** در تفسیر خود، به سند دیگری گزارش نموده است.

چیزی که این سخن را تأیید می کند روایتی است که **ابن مردویه** از ابو صالح و او از **أمّ هانی** (خواهر امام علی علیه السلام) گزارش کرده که أمّ هانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید که در معنای "کهیعص" فرمود: **کافی، هادی، امین** ^(۳)، **عالم و صادق**.

و از طریق امامیه، محمد بن علی بن حسین **بن بابویه** در دو کتاب "معانی الأخبار" و "توحید" به اسناد خود از امام **حسین بن علی (ع)** روایت نموده که فرمود:

"مردی یهودی به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و پرسید که حروف هجاء چه سودی دارد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام که در آنجا حضور داشت فرمود: به او پاسخ ده و دعا کرد که: خداوندا علی را در گفتن سخن درست موفق فرما. علی علیه السلام گفت: هیچ حرفی از حروف مزبور نیست مگر آنکه بر نامی از نامهای خداوند عزّ و جل دلالت دارد..... (تا پایان حدیث که امام، حروف هجاء را با اسماء الله تطبیق داد).

(۱) علمای رجال، اصبح بن نباته را از یاران و خواصّ امیر مؤمنان علی علیه السلام شمرده اند.

(۲) شیخ مفید در کتاب "ارشاد" فاطمه را در شمار دختران علی علیه السلام آورده که البته مادرش غیر از فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است.

(۳) امین به معنای درستکار و مورد اعتماد، از نامهای خداوند شمرده می شود (در دعای جوشن کبیر، فقرة ۷۷ نیز در ردیف نامهای خدا آمده است).

و نیز میبُدی در تفسیر خود آورده است که: "امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام به **کهیحص** سوگند یاد می نمود" و سوگند را در شرع جز به نامهای خدای تعالی نتوان یاد کرد.

اما آنچه حکایت نموده اند که امام علی عَلَيْهِ السَّلَام فرمود:

"هر کتابی گزیده ای دارد و گزیده این کتاب (قرآن کریم) حروف تهجی است" این روایت با تفسیر امیر مؤمنان در پیوند با "اسماء الله" منافاتی ندارد زیرا گزیده (و چکیده) قرآن همان نامهای مقدس خداوند است که کلید معرفت پروردگار و وسیله دعا و پرستش وی به شمار می آید، چنانکه در قرآن مجید فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰). یعنی: "نیکوترین نامها از آن خداست پس او را با آنها بخوانید".

عرب نیز با حروف مقطعه، سخن گفته چنانکه شاعر ایشان گوید: "قلنا لها قفي، فقالت قاف...!" یعنی: "به آن زن گفتیم بایست، گفت: قاف!" و قاف در این بیت به جای "وَقَفْتُ" = ایستادم" بکار رفته است و در واقع آن زن با گفتن این یک حرف، تمام مقصود خود را ادا کرد. همچنین حروف مقطعه در کلام الهی، هر یک به مقصود کاملی اشاره می کنند که همان نامهای خداوند تعالی باشد.

این تفسیر، بیش از دیگر آراء در خور کتاب خدا است و با قرآن تناسب دارد و گروهی از یاران پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از جمله **عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود** رضی الله عنهما نیز بر این قول رفته اند و گفته اند که "هر حرفی از حروف مقطعه از نامهای خداوند عز و جل مشتق شده" چنانکه **طبری** در تفسیر خود از ایشان گزارش نموده است. اما سایر اقوال در باره این حروف حقا ناشی از ظن و گمان است که دلیلی بر درستی آنها نداریم مانند اینکه گفته اند: حروف مزبور، **رمزهایی** میان خدا و رسول اوست! در حالیکه جای رمز گویی در کتاب روشن خدا- که برای راهنمایی عموم مردم آمده - نیست بویژه کتابی که خدای تعالی آنها را پند گرفتن **آسان** ساخته (قمر: ۱۷) و به **اندیشیدن** در آن سفارش نموده (النساء: ۸۲) و در باره اش فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ (النساء: ۱۷۴) "ما نوری آشکار بسوی شما فرو فرستادیم".



۹- آنچه از علی (ع) در بارهٔ متشابهات قرآن گزارش شده است

در میان مسلمانان اختلاف نیست که قرآن کریم آیات محکم و متشابهی را در بر دارد چنانکه خدای عز و جل فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ (آل عمران: ۷).

یعنی: "اوست کسی که این کتاب (قرآن مجید) را بر تو فرو فرستاد، بخشی از آن، آیاتی محکم اند که اساس کتاب شمرده می‌شوند و بخشی دیگر متشابهاتند. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌کنند با آنکه جز خدا کسی تأویل آیه‌های متشابه را نمی‌داند و ژرفنگران در دانش گویند که بدان ایمان آوردیم همه (محکم و متشابه) از سوی خداوند ماست و جز خردمندان کسی پند نمی‌پذیرد".

مفسران مسلمان در معنای محکم و متشابه اختلاف کرده‌اند. قول مشهور در میان ایشان آنستکه محکم در قرآن به آیاتی اطلاق می‌شود که بلحاظ معنا، تنها یک احتمال را می‌پذیرند. متشابه آیاتی را گویند که از حیث معنا، دو احتمال یا بیشتر را قبول می‌کنند بدون آنکه احتمالی بر احتمالات دیگر، ترجیح داده شده باشد!

این دسته از مفسران از ذکر "قرینه‌های پیوسته و ناپیوسته"^(۱) در قرآن غفلت کرده‌اند که توجه بدانها موجب می‌شود تا معنای مناسب در هر جا فهمیده شود و فراموش کرده‌اند کتابی که احتمالات گوناگون (از معانی ناسازگار با یکدیگر) را بپذیرد نمی‌تواند راهنمای مردم باشد و آنها را به راه راست رهبری کند بلکه ایشان را در سرگردانی و تردید می‌افکند و این معنا با قول خداوند منافات دارد که فرموده است: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى

(۱) قرینهٔ پیوسته، از متن آیه یا سیاق آن بدست می‌آید و قرینهٔ ناپیوسته، از آیهٔ دیگری که "وحدت موضوعی" با آیهٔ اول دارد استفاده می‌شود. قرائن عقلی و عرفی نیز گاهی در رفع ابهام از آیات مؤثرند.

وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۱۳۸﴾ (آل عمران: ۱۳۸). یعنی: "این (قرآن) برای مردم، روشنگر است و رهنمود و اندرزی برای متقیان است." و نیز می‌فرماید: ﴿كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۳). یعنی: "اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن (واضح) می‌کند شاید که هدایت شوید" و امثال این آیات.

اما امیر مؤمنان **علی** علیه السلام بر این قول رفته است که متشابهات قرآن حکیم، آیاتی شمرده می‌شوند که از "**غیب مستور**" سخن می‌گویند همانند صفات خداوند و اسرار فرمانروایی او بر جهان هستی و آنچه خدا علمش را از بندگان خود پنهان داشته است و همچنین امام علیه السلام بر این رأی بوده که راسخان و فرو رفتگان در دانش، متشابهات قرآن را باور دارند هر چند تاویل آنها را نمی‌دانند و از اسرارشان با خبر نیستند زیرا که این آگاهی، ویژه خداوند است^(۱) چنانکه محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب "توحید" و **شریف رضی** در "نهج البلاغه" آورده اند و **ابن ابی الحدید** در شرح بر نهج البلاغه می‌نویسد: **مسعدة بن صدقة** روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امیر مؤمنان خطبه ای را (که **أشباح** نام دارد) بر منبر کوفه خواند چرا که مردی بسوی وی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان خدای خود را چنان برای ما وصف کن که گویی او را آشکارا می‌بینیم! تا محبت و معرفت ما بدو افزون گردد. امام علیه السلام از این سخن (جسورانه) در خشم شد و ندا در داد تا مردم به نماز در مسجد گرد آیند. چون آنان حاضر شدند و مسجد از اهل نماز پر شد - امام در حالیکه خشمگین بود و رنگش دگرگون می‌نمود - بر فراز منبر بر آمد. آنگاه ستایش و ثنای خدا را بجای آورد و بر پیامبر خدا درود فرستاد سپس گفت: "**ستایش خدای راست که نبخشیدن (نعمتهایش) چیزی بر او نمی‌افزاید و بخشیدن (مواهبتش) او را به بی چیزی نمی‌کشاند (تا آنجا که فرمود): پس ای پرسش کننده! نیک بنگر و آنچه را که قرآن در باره اوصاف خداوند به تو نشان داده پیشوای خود قرار ده**

(۱) جا دارد کسی بپرسد: چگونه ممکن است خداوند سبحان آیاتی را فرو فرستد که جز خودش، کسی از معانی آنها با خبر نباشد؟! پاسخ اینست که: اشکالی در فهم معانی آیات نیست چه محکم باشند و یا متشابه زیرا که از اسلوب زبان عرب بلحاظ لغت و اعراب بیرون نرفته اند بلکه اشکال در فهم "تاویل آیات متشابه" است یعنی در فهم حقایق و مصادیق آنها مانند حقیقت عرش و لوح محفوظ و نامه اعمال و امثال این امور که مربوط به عوالم غیب اند.

و از نور هدایت قرآن روشنائی بجوی و چیزی را که شیطان به دانستن آن وادارت کرده ولی در کتاب خدا بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر و پیشوایان هدایت^(۱) اثری از آن دیده نمی شود، رها کن و علمش را به خدای سبحان واگذار که این نهایت حق خدا بر تو است (خداوند بیش از آن، چیزی از تو نمی خواهد) و بدان که راسخان در دانش کسانی هستند که اعترافشان به نادانی در باره تفسیر "غیب مستور" ایشان را از ورود به درهای بسته آن، بی نیاز ساخته است و خداوند اعتراف آنانرا به عجز و نادانی از احاطه بر آن امور، ستایش نمود و فرو نرفتن ایشان را در چیزهایی که ادراک گنجهشان را از آنان نخواست "ژرفنگری" نامید. پس تو هم به همین اندازه بسنده کن و عظمت خداوند پاک را با عقل خود نسنج که از اهل هلاکت خواهی شد."

نویسنده گوید: آنچه این سخن استوار و نص آشکار را تأیید می کند، گفتار خداوند تعالی است که فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾. یعنی: "اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می کنند". پس اگر علم و آگاهی از تأویل متشابهات، و یژه خداوند نبود در آنصورت کسانی را که به دنبال علم مزبور می روند سرزنش نمی فرمود و تنها از فتنه جویی ایشان مذمت می نمود^(۲). این نکته ای است دقیق که از کتاب خدا فهمیده می شود^(۳)، پس در باره آن بیانیش و آن را غنیمت شمار.



(۱) این عبارت [ولی در کتاب دیده نمی شود] در برخی از اسناد نیامده مانند آنچه از طریق زید بن اسلم گزارش شده است.

(۲) بنابر این، حرف واو بر سر (و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به) برای استیناف یعنی شروع جمله جدید است و حرف عطف نیست.

(۳) از اینجا می فهمیم که چرا امام علیه السلام از پرسش آن مرد در باره بحثی که قرآن از آن نهی کرده خشمگین شد.

۱۰- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سخن گفتن خداوند گزارش شده است

خداوند بزرگ با بندگان برگزیده اش به صورتهای گوناگون سخن گفته است. بخشی از آن سخنان بشکل الهام یا وحی در خواب یا بیداری رخداده که آنها را "وحی قلوب" می‌نامند. و بخشی دیگر بصورت نداء و صدایی بوده که بگوش می‌رسیده است. و پاره ای دیگر در سیمای رساندن وحی از راه فرستادن فرشته، جلوه گر شده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمند خود می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (الشوری: ۵۱). یعنی: "خدا با هیچ بشری سخن نمی‌گوید مگر از راه وحی، یا از پس پرده (غیب)، یا فرستاده ای را روانه می‌سازد سپس آن (فرشته) با اجازه او، آنچه را که (خدا) می‌خواهد وحی می‌کند، همانا خدا والا مرتبه و فرزانه است".

صورت دیگری از سخن گفتن خداوند را نیز می‌شناسیم که آنرا "وحی تکوینی" گویند چنانکه در این آیات کریمه بدان اشاره شده است:

﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ (فُصِّلَتْ: ۱۱) " (خداوند) به آسمان و زمین گفت خواه و ناخواه (بسوی فرمان من) پیش آید!".

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲). "فرمانش جز این نیست که چون امری را بخواهد، بدو گوید بشو! پس می‌شود".

﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَفْلِعِي﴾ (هود: ۴۴). "و گفته شد که ای زمین، آب خود را فرو بر! و ای آسمان (بارانت را) باز دار!" و امثال این آیات... .

و اما امیر مؤمنان علی علیه السلام سخن گفتن خدای تعالی را در خلال خطبه های خود به درست ترین صورت تفسیر نموده است چنانکه هنگام تلاوت این آیه: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ فرموده است: "در روزگاران دراز و پیاپی و بهنگام نبودن

پیامبران، همواره خداوند بندگانی داشته که در فکرشان با آنان زمزمه می کرده و در درون عقلشان با ایشان سخن می گفته است."

در اینجا امام علیه السلام جایگاه الهام را در انسان، "اندیشه و عقل" او شمرده نه "قلب و سینه اش!" زیرا که الهام با ذهن آدمی پیوند دارد و این، تعبیر دقیقی است.

علی علیه السلام در خطبه دیگری از سخنرانیهای شکوهمند خود می فرماید:

"(خداوندی که) با موسی سخن گفت و برخی از آیات بزرگش را بدو نشان داد، بدون آنکه دارای پیکره سخن گفتن باشد و ابزار نطق و زبان (بزرگ و) کوچک داشته باشد!"

و این هم صورت دیگری از تکلم خداوند است که در آن، خدای تعالی از پس غیب بنده اش را ندا می کند و او ندای خدا را می شنود. البته خداوند سبحان با آفریدگان سنجیده نمی شود و همانند ایشان به اعضاء و اجزاء نیاز ندارد.

امام علیه السلام در وصف فرشتگانی که حامل وحی به پیامبرانند نیز سخن گفته و در اینباره فرموده است:

"آنها عظمت و شکوه خداوند را تقدیس می کنند و آنچه را در مخلوقات از قدرت و صنعت الهی آشکار شده، به خود نسبت نمی دهند و ادعا ندارند چیزهایی را که آفرینش آنها ویژه خداوند است ^(۱) می توانند به همراه او بیافرینند بلکه آنان بندگان گرامی خدا هستند که در سخن گفتن بر وی پیشی نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند. خداوند ایشانرا در علومی که نزدشان در آنجا هست، امانتدار خود ساخته و آنانرا به همراه سپرده هایی از اوامر و نواهی خویش، بسوی پیامبران فرستاده است."

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که فرمود: ﴿كُنْ، فَيَكُونُ﴾ نیز گفتاری

ارزنده دارد که در خلال آن، شکل دیگری از کلام الهی را توضیح داده و می فرماید:

(۱) در اینجا امام علیه السلام به "توحید خالقیت" اشاره می فرماید.

"(خداوند سبحان) هر کس (و هر چیز) را که که بخواهد ایجاد کند، بدو فرمان می دهد که: "بشو"! و او بوجود می آید. اما این فرمان نه با صدایی است که آنرا در فضا بکوبد و نه با ندائی است که بگوش کسی رسد بلکه کلام خداوند پاک، فعل اوست که آنرا پدید آورده چنانکه پیش از آن وجود نداشته است که اگر پیوسته موجود بود، خدای دوّمی بشمار می آمد!"

بر این تفسیر زیبا بنگر که از گنجهای گرانبهای دانش و نمونه های نغز حکمت است.



۱۱- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سوره توحید گزارش شده است

علی علیه السلام سخت علاقمند بود تا از یگانگی خداوند (و عظمت بی مانند او) یاد کند و این کار را سر آغاز سخنرانیها و هدف نهایی خود قرار داده بود، از همین رو در بیشتر نمازهایش سوره "توحید" را می خواند. ابن بابویه به اسناد خود از **عمران بن حصین** ^(۱) گزارش کرده که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - گروهی را به مأموریت فرستاد و علی علیه السلام را به فرماندهی آنان گماشت.

چون آن گروه از مأموریت بازگشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها (در باره کارهایشان) پرسید، گفتند: همه کارها به خوبی گذشت (و مشکلی پیش نیامد) جز آنکه علی در تمام نمازها (پس از فاتحه کتاب) سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را برای ما می خواند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، چرا چنین می کردی؟ علی علیه السلام پاسخ داد: چون قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را دوست می دارم. فرمود: پیش از آنکه تو آن سوره را دوست داشته باشی، خدا ترا دوست داشته است ^(۲) (که محبت آنرا در دلت افکند).

سپس امام - علیه السلام - این سوره کریمه را به هنگام پرسش مسلمانان برای آنان تفسیر نمود چنانکه در "مجمع البیان" از **عبد خیر** گزارش شده است که مردی از علی علیه السلام در باره تفسیر این سوره پرسید، امام فرمود:

" قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بلا تاویل عدد. الله الصَّمَدُ: بلا تبعیضِ بَدَدٍ. لَمْ يَلِدْ: فیکون موروثاً هَالِکاً. وَلَمْ يُولَدْ: فیکون إِلَهاً مَشَارِکاً. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا مِنْ خَلْقِهِ أَحَدٌ" یعنی: "بگو اوست، خدای یکتا، بی آنکه یکتایی وی به شمارش آید. خدا است که در همه نیازها - بدون جدا کردن نصیبی ^(۳) - روی بدو آورند. کسی را نزاییده تا میراث از او برده شود و مرگ

(۱) عمران بن حصین خُزاعی از فضلی یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و از اصحاب علی علیه السلام بوده است (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۰).

(۲) این گزارش را مسلم در صحیح خود نیز آورده ولی فرمانده آن گروه، در روایت او یاد نشده است (به صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۶، بابُ فَضْلِ قِرَائَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نَگاه کنید).

(۳) یعنی اینچنین نیست که بر دادن نصیبی به نیازمندان توانا باشد و بر نصیب دیگر توانا نباشد! (بَدَدٌ، در لغت به معانی گوناگون و از جمله به معنای "حصه یا نصیب" آمده است (به لسان العرب، اثر ابن منظور بنگرید).

پذیرد و از کسی زاییده نشده تا در مقام خدایی شریک وی باشد. و هیچیک از آفریدگانش همتای او نبوده و نخواهد بود".

همچنین علی علیه السلام معنای صحیح یکتایی خدا را که در این سوره کریمه بدان اشاره شده برای مسلمانان روشن ساخت چنانکه **ابن بابویه** در کتاب "معانی الأخبار" و نیز در کتاب "التوحید" به اسناد خود از مقدم بن شریح^(۱) گزارش کرده است که گفت: "در روز جنگ **جَمَل**، مردی بادیه نشین در برابر علی علیه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، تو می‌گویی که خدا یکی است؟! مردم بر او پرخاش نمودند و گفتند که ای بادیه نشین! مگر نمی‌بینی که امیر مؤمنان سرگرم دسته بندی قلب سپاه است؟! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: او را رها کنید! چیزی که این بادیه نشین می‌خواهد همان است که ما از مخالفان می‌طلبیم (که تسلیم خدای یکتا باشند). سپس فرمود: ای اعرابی، اینکه گفته شود خدا یکی است به چهار صورت تقسیم می‌گردد، که دو صورت از آن، بر خدا روا نیست و دو صورت دیگر در باره خدا ثابت است. اما آندو صورتی که بر خدا روا نیست، یکی آنستکه کسی بگوید، یکی است و از این سخن، باب "**أعداد**" را در نظر گیرد. این بر خدا روا نیست زیرا یکتایی که دوّمی ندارد، در باب اعداد داخل نمی‌شود، نمی‌بینی کسی که بگوید: خدا، یکی از سه تا است (اب و ابن و روح القدس) خداوند، به او نسبت کفر داده است؟ دوّمین صورت آنستکه کسی بگوید: یکی، و مرادش فردی از یک جنس باشد (چون: یکی از مردمان) چنین و حدتی نیز بر خدا روا نیست زیرا این قول به "تشبیه" می‌پیوندد و خدای ما بزرگتر از آنستکه همانندی داشته باشد. اما آندو صورت از یکتایی که برای خدا ثابت است، نخست آنستکه گفته شود: یکی است به معنای آنکه در میان اشیاء نظیر و مانندی ندارد، آری خدای ما چنین است و دیگر آنکه گفته شود: در معنا یکی است و مراد آن باشد که در وجود و عقل و پندار به تقسیم در نیاید، چنین است خداوندگار ما عزّ و جلّ".

همچنین امام علیه السلام در برخی از خطبه هایش واژه "**صَمَد**" را بدینگونه بکار برده است: "**وَلَا صَمَدَهُ مَنْ أَسَارَ إِلَيْهِ وَتَوَهَّمَهُ**" یعنی: "کسی که به خدا اشاره کند و او را در پندار آورد، آهنگ وی نکرده است". پس صمد به معنای کسی می‌آید که در نیازها و گرفتاریها قصد وی کنند و بدو روی آورند.

(۱) شریح بن هانی از یاران خالص علی علیه السلام بوده است (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۳).

و نیز روایت شده که علی عَلَيْهِ السَّلَام در باره "صَمَد" فرمود: "الصَّمَدُ الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ أَحَدٌ" یعنی: "صمد کسی است که هیچکس بالاتر از او نیست" و البته میان ایندو معنا، ناسازگاری وجود ندارد (چون با یکدیگر قابل جمع اند) یعنی می توان گفت: صمد آن ذات بی نیازی است که در نیازها رو بسوی وی برند، همان کسی که مقامی بالاتر از او نبوده و نیست، جَلَّ ذِكْرُهُ وَ تَعَالَى شَأْنُهُ.



۱۲- در تفسیر آیه شریفه: هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ

از عاصم بن حمید^(۱) گزارش شده که گفت: از علی بن حسین یعنی امام سجاد علیه السلام در باره توحید پرسیدند، فرمود: خداوند بزرگ می‌دانست که در واپسین زمان، گروه‌هایی از مردم، اهل نظر، و ژرف اندیش‌اند و به همین مناسبت سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و آیات نخستین از سوره "حدید" تا ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ فرو فرستاد. پس هر کس از این آیات فراتر رود (و دور شود) به هلاکت افتد!

نویسنده گوید: از جمله آیات مزبور، این گفتار خدای تعالی است که فرمود:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۲) و امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنرانی‌های خود به بهترین شکلی که در خور این آیه کریمه باشد، آنرا تفسیر نموده است چنانکه فرمود:

"ستایش خدایی را که **اَوَّل** است پس چیزی قبل از او نبود، و **آخِر** است پس چیزی بعد از او نخواهد بود، و ظاهر است پس چیزی بالاتر از او نباشد، و **باطن** است پس چیزی نزدیکتر از او نیست."

آنچه علی علیه السلام در تفسیر این آیه گفته عیناً سخنی است که از **رسول خدا** - صلی الله علیه و آله و سلم - رسیده چنانکه ترمذی در کتاب **سُنن** از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گزارش نموده که در دعای خود می‌گفت: ".... **أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ. وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ. وَالظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ، وَالْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ**^(۳)". یعنی: ".... (خداوندا) تو **اَوَّلی** پس قبل از تو چیزی نبود، و تو **آخِری** پس بعد از تو چیزی نخواهد بود^(۴)، و **ظاهری** پس بالاتر از تو چیزی

(۱) عاصم بن حمید (به ضمّ حاء) چنانکه در کتب رجال آمده مردی موثق و راستگو بوده است (به خلاصه الرجال، اثر علامه حلی، ص ۲۲۰ نگاه کنید).

(۲) سوره الحدید: آیه ۳.

(۳) به سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۴۰ بنگرید.

(۴) یعنی: همه فانی اند و تو باقی.

نباشد^(۱)، و باطنی پس نزدیکتر از تو چیزی نیست.....^(۲)."

در این تفسیر، کلمه "ظاهر" به معنای "غالب" آمده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمندش فرمود: ﴿فَأَيُّدُنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ (الصف: ۱۴). یعنی: "مؤمنان را بر دشمنشان یاری کردیم پس آنان چیره شدند."

امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام تفسیر دیگری نیز برای "ظاهر" و "باطن" دارد که در برخی از خطبه هایش آنرا بیان فرموده چنانکه گفته است:

"(خدایی که) با شگفتیهای تدبیرش، در نظر اهل بینش **ظاهر** است و با شکوه عزتتش، از اندیشه پندارگران **پنهان** است."

باز فرمود: "او با نمونه هایی از تدبیر استوار و احکام پایداری که به ما نشان داده، بر خردها **ظاهر** شده است."

در این عباراتِ روشنی بخش، واژه "ظاهر" در برابر "پنهان" و به معنای "اشکار" آمده است و میان این تفسیر و تفسیر پیشین، ناسازگاری وجود ندارد زیرا که لفظ آیه، هر دو معنا را در بر می گیرد.



(۱) یعنی: تو بر همگان چیره ای.

(۲) این نزدیکی، در عین احاطه به موجودات است: أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ (فصلت: ۵۴).

۱۳- در تفسیر آیه شریفه وهو معکم این ما کنتم

بخشی از آنچه در سوره «حدید»^(۱) نازل شده (و علی علیه السلام آنرا تفسیر نموده) بدینصورت است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾. یعنی: «او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بینا است». در اینباره **ابراهیم بن محمد ثقفی** در کتاب «الغارات» از **حارث بن عبد الله أعور**^(۲) گزارش کرده است که گفت: ﴿

«علی علیه السلام (در ایام خلافت) روزی وارد بازار شد و ندا در داد: ای گوشت فروشان! هر کس از شما در گوشت (حیوانی که ذبح کرده) بدمد (و آنرا فربه نشان دهد) از ما نیست. در آن هنگام امیر مؤمنان (ع) مردی را یافت که پشت به او نموده بود و به دیگری می‌گفت: سوگند به کسی که در پس هفت پرده نهان شده، اینچنین نیست! علی (ع) دستی به پشت او زد و گفت: ای گوشت فروش، چه کسی در پس هفت پرده نهان شده است؟! آن مرد گفت: خداوند جهانیان، ای امیر مؤمنان! علی علیه السلام فرمود: خطا گفتم! مادرت سوگمندت شود!^(۳) میان خدا و آفریدگانش هیچ پرده ای نیست زیرا آفریدگان هر جا هستند، خدا با آنها است. مرد گوشت فروش گفت: ای امیر مؤمنان، کفاره سخنی که گفتم چیست؟ امام فرمود: کفاره سخنت آنستکه بدانی در هر جا هستی، خدا با تو است. آن مرد دو باره پرسید: آیا مسکین را (به کفاره سوگند نادرست خود) خوراک دهم؟ علی علیه السلام گفت: نه، زیرا تو به غیر خداوندت سوگند یاد کردی!^(۴)»

آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودن خداوند را با آفریدگانش در خطبه های پر شکوه خویش برای مسلمانان تفسیر نمود و از جمله فرمود:

(۱) سوره الحدید: آیه ۴.

(۲) حارث بن عبد الله أعور از یاران موثق علی علیه السلام شمرده می‌شود، علمای شیعه در کتب رجال خود او را ستوده اند و در خور اعتماد دانسته اند و برخی دانشمندان اهل سنت چون ابن معین و دیگران نیز وی را توثیق نموده اند.

(۳) در احتجاج طبرسی ص ۱۱۰ بجای: «مادرت سوگمندت شود» تعبیر: «وای بر تو» آمده است که به خوی علی (ع) و ادب او نزدیکتر است.

(۴) به: الغارات، اثر ثقفی، ج ۱، ص ۱۱۱ نگاه کنید.

«او با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنها باشد و غیر همه چیز است، نه آنکه از آنها جدا باشد» و نیز فرمود:

«او در اشیاء فرو نرفته تا گفته شود که درون آنها است، و از اشیاء دور است، بدون آنکه از آنها جدا است». و نیز فرمود:

«او به اشیاء نزدیک است، بدون آنکه با آنها آمیخته باشد و از اشیاء دور است، بدون آنکه از آنها جدا باشد». و نیز فرمود:

«او درون اشیاء نیست و بیرون از آنها هم نیست». و نیز فرمود:

«او از راه پیوستن، به اشیاء نزدیک نشده و با گسستن نیز از آنها دور نگشته است».

نویسنده گوید: همه این تعبیرها در باره اینکه خدای سبحان با اشیاء است از این حقیقت به ما خبر می‌دهد که خداوند بر همه چیز «احاطه» دارد بدون آنکه در خور قیاس با خلق و تشبیه به آفریدگان باشد. چنانکه باز هم علی علیه السلام در خلال سخنانش فرمود:

«او به هر چیز احاطه دارد و بر همه اشیاء چیره است و به همه چیز توانایی دارد». و نیز فرمود:

«هیچ صورتی همانند وی نیست و با حواس به احساس در نمی‌آید و با اشخاص قیاس نمی‌شود...».

مذهب خاندان پیامبر علیهم السلام و مسلمانان نخستین-رضی الله عنهم- در باره «صفات خداوند» چنین بوده است.



۱۴- آنچه از علی (ع) در تفسیر «وجه الله» رسیده است

در خلال آیاتی چند از قرآن کریم، تعبیر «وجه خداوند» بکار رفته است مانند آیه شریفه: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ۲۶ و ۲۷). یعنی: «هر کس بر زمین (زندگی می‌کند) فناپذیر است. و (تنها) وجه خداوندگار شکوهمند و ارجمندت ماندنی است» و نیز آیه: ﴿..كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ..﴾ (القصص: ۸۸). یعنی: «هر چیزی - جز وجه او - هلاک پذیر است» ... از اینجا برخی از سخن‌ناشناسان بدین گمان رسیده‌اند که خدای سبحان دارای وجهی است جدا از ذات اقدسش (همچون چهره آدمیان که از پیکرشان جدا است) و بدینسان در طریق شناسایی خداوند، لغزیده و به تنگنای تشبیه (خدا با خلق) در افتاده‌اند، گویی سخن خدایتعالی را نشینده‌اند که فرمود: ﴿..لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (الشوری: ۱۱) یعنی: «هیچ چیزی همانند او نیست».

اما امام علی - علیه السلام - این گمان باطل را (در خطبه‌های پندار اهل تشبیه باطل شمرده و معنای صحیح آیات مزبور را نمایان ساخته است چنانکه محمد بن علی بن بابویه در کتاب «توحید» به اسناد خود از سلمان پارسی - رحمه الله - آورده است که سلمان گفت:

«پس از وفات رسول خدا - ﷺ - جاثلیق^(۱) (پیشوای مسیحیان) با صد تن از نصرانیان به مدینه آمد (و او را به نزد علی (ع) رهنمایی کردند) وی از امام مسائلی را پرسید که بدانها پاسخ داد. از جمله پرسشهای آن مرد، یکی این بود که گفت: **مرا از وجه خدایتعالی خبر ده!** علی علیه السلام آتش و هیزم خواست و آنرا بر افروخت، چون آتش شعله‌ور شد به جاثلیق فرمود:

وجه این آتش کجا است؟ وی پاسخ داد: همه اش وجه است، از تمام جوانب آن! علی (ع) فرمود: این آتشی است که به تدبیر (آدمی) بر افروخته شده و مصنوعی بیش نیست با وجود این، وجهش را (جدای از آن) نتوان شناخت و آفریدگار آتش، همانند آن نیست (پس

(۱) بنظر می‌رسد اصل این واژه، همان «کاتولیک» باشد که در تعریب، آنرا بصورت «جاثلیق» خوانده‌اند.

چگونه می‌توان وجهی جداگانه برای او قائل شد؟! آنگاه علی عَلَيْهِ السَّلَامُ این آیه شریفه را بر خواند ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾ (البقره: ۱۱۵) یعنی: «خاور و باختر از آن خداست پس به هر سو که رویگردانید، آنجا وجه خدا است (به خدا روی آورده اید)» و هیچ امر نهانی بر خداوند ما پنهان نیست...»

نویسنده گوید: واژه «وجه» در زبان عرب به معنای حقیقت و ذات چیزی، بسیار بکار رفته است، چنانکه گویند: «هذا وجه الأمر وذاك وجه الرأي». که مقصود، خود آن کار و اندیشه است (نه چیزی جدا از آن دو) و در سخنان امیر مؤمنان علی (ع) نیز آمده است که فرمود: «عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ»^(۱) یعنی: «حقیقت آن امر پنهان شد» و نیز فرمود: «رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شَيْئًا (حَدِيثًا) لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ»^(۲) یعنی: «مردی است که از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حدیثی شنیده و آنرا بصورت اصلی و حقیقی اش حفظ نکرده است». و باز فرمود: «وَأَسْتَظْهَرَ زَادًا لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَوَجْهِهِ سَبِيلِهِ»^(۳) یعنی: توشه ای برای روز کوچیدن و (بیمودن) راهش آماده ساخت که در هر سه مورد وجه، چیزی جدا از (امر، حدیث، راه) نیست. بنا بر این «وجه خداوند» همان ذات زنده و پاینده او است چنانکه از امیر مؤمنان علی (ع) رسیده که در دعای خود می‌گفت: ((اللهم إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء... وبوجهك الباقي بعد فناء كل شيء))^(۴).

البته برای واژه «وجه» معانی دیگری نیز وجود دارد که هر کدام را در موارد ویژه‌اش، می‌توان یافت.



(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

(۴) به کتاب: مصباح المتجهج، تألیف شیخ ابو جعفر طوسی، ص ۵۸۴ نگاه کنید.

۱۵- در تفسیر آیه شریفه: **وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ** (۱)

محمد یعقوب کلینی در کتاب کافی از امام صادق (ع) روایت نموده که فرمود: هنگامی که امیر مؤمنان (ع) علی (ع) بر فراز منبر کوفه سخن می‌گفت، مردی «ذُعَلْبُ» نام که سخنور و پُر دل بود برخاست و از امام (ع) پرسید: ای امیر مؤمنان؛ آیا خداوندت را دیده‌ای؟! علی (ع) پاسخ داد: وای بر تو ای ذُعَلْبُ! دیدگان از راه مشاهده او را ندیده‌اند ولی دلها با حقیقت ایمان، وی را رؤیت کرده‌اند...

آنگاه علی علیه السلام بخشی از آنچه را که اندیشه تابناک و دل پاکش از اوصاف خدایتعالی در یافته بود، برای ذُعَلْبُ بیان داشت و از جمله فرمود:

«با آفرینش چیزهای متضاد دانسته می‌شود که خداوند سبحان را ضدّی نیست (چرا) که او روشنایی را ضد تاریکی و خشکی را ضد تری و درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی قرار داد! اشیاء دور و متضاد را با یکدیگر گرد آورد و اشیاء نزدیک و مشابه را از هم دور ساخت و با دور ساختن و گرد آوردنشان، بر وجود جدا سازنده و ترکیب کننده آنها دلالت فرمود و این همان معنای سخن خدایتعالی است که فرمود: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی: «از هر چیز جفت آفریدیم شاید متذکر شوید». پس میان «قبل» و «بعد» جدایی افکند تا دانسته شود که او را قبل و بعدی نیست! و با پدید آوردن غرائز، گواهی داد که آفریننده آنها محکوم غرائز نمی‌باشد. و با تعیین اوقات، خبر داد که پدید آورنده زمانها، مشمول زمان نیست. برخی از اشیاء را از برخی دیگر در پرده بُرد تا دانسته شود که هیچ پرده‌ای میان او و آفریدگانش وجود ندارد...»

نویسنده گوید: امام علیه السلام در این تفسیر، معنای آفریدن زوجین را (بر خلاف برخی از مفسران) (۲) گسترش داده است تا همه اشیاء را فرا گیرد (چنانکه در آیه کریمه از زوج بودن کل شیء سخن به میان آمده) و این از دقت علی علیه السلام در تفسیر قرآن حکایت می‌کند و نیز از زوجیت اشیاء استدلال فرموده است که پدید آورنده این ازواج، از قانون زوجیت بیرون است

(۱) سوره ذاریات، آیه ۴۹.

(۲) چنانکه زمخشری -رحمه الله- در کشف، زوجین را با وجود اطلاق و شمولش، به حیوانات نر و ماده تفسیر کرده است!

و او را ضد و همانندی نیست چنانکه در پایان آیه کریمه به این حقیقت اشارت رفته است و می فرماید: **لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** یعنی: همه ازواج (و اضداد) را پدید آورديم شاید متذکر شوید که آفریدگارتان، فرد و یگانه است و او را از سر اخلاص بندگی کنید همانگونه که در پی آیه مورد بحث می فرماید: ﴿**فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ. وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ**﴾ (الذاریات: ۵۰ و ۵۱).

یعنی: «پس بسوی خدا بگریزید که من از سوی او بیم رسانی آشکارم، و با خدا معبود دیگری را قرار مدهید که من از سوی او بیم دهنده ای آشکار».



۱۶- در تفسیر آیه شریفه: وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ (۱)

سید رضی در کتاب «نهج البلاغه» آورده است که امام علی علیه السلام در روزگار خلافتش روزی خطبه ای خواند و در آن به اوصاف **ترکان مغول** اشاره کرد و از فتنه ایشان خبر داد^(۲). در آن هنگام مردی از قبیله **بنی کلب** که از یاران امام بود، روی بدو کرد و گفت: همانا که علم غیب به تو بخشیده شده است! امام علیه السلام خندید و فرمود: ای برادر کلبی! آنچه گفتم علم غیب نیست بلکه درسی است که از دانای آن (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) آموخته‌ام و علم غیب، آگاهی از هنگام فرا رسیدن قیامت است و آنچه خداوند سبحان (در سوره لقمان) شمارش فرموده که: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ...﴾ (لقمان: ۳۴).

یعنی: «همانا دانش رستاخیز نزد خدا است، و او باران را فرو می‌ریزد، و آنچه را در رحمها است می‌داند، و هیچکس نمی‌داند فردا چه خواهد کرد؟ و هیچکس نمی‌داند در کدامین جایگاه خواهد مرد؟ همانا خدا (به همه این امور) دانا و آگاه است.»

سپس علی علیه السلام جمله: ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ...﴾ را برای آن مرد تفسیر نمود و گفت: «پس خدای سبحان آنچه را در رحمها است می‌داند که پسر است یا دختر، و زشت است یا زیبا، و سخاوتمند است یا بخیل، و هیمة دوزخ است یا همنشین پیامبران در بهشت!»

آنگاه فرمود: «اینها علم غیبی است که هیچکس غیر از خدا آنها را نمی‌داند. و جز اینها دانشی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده و او نیز به من آموخت و دعا کرد که سینه ام آن را فرا گیرد (و از یاد نبرم).»

نویسنده گوید: «آنچه امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ»

(۱) سوره لقمان: ۳۴.

(۲) پیشگویی در باره یورش ترکان مغول، از نشانه های نبوت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) شمرده می‌شود که چند تن از صحابه آنرا گزارش کرده اند و در کتابهایی که پیش از حمله مغول تألیف شده - همچون صحیح بخاری (کتاب الجهاد، باب قتال الترك، ص ۵۳) - ثبت شده است.

فرموده، تفسیر وسیعی است که با وسعت دانش خداوند بزرگ می‌سازد اما مفسری که آیه شریفه را به آگاهی خداوند از جنس جنین (پسر است یا دختر) تأویل می‌کند، معنای آیه را بدون دلیل محدود می‌نماید و علم الهی بسی فراگیر تر از اینها است و «هیچ چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست»^(۱).

و اما آنچه علی عَلَيْهِ السَّلَام در باره علم غیبی که ویژه خداوند است در این خطبه گزارش شده عیناً از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مروی است چنانکه احمد بن حنبل در کتاب «مُسْنَد»^(۲) از پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آورده که فرمود:

«پنج چیز است که جز خدا کسی آنها را نمی‌داند (سپس این آیه را خواند): إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ تا آخر آیه».



(۱) ترجمه آیه ۳۸ از سوره کریمه ابراهیم است.

(۲) مسند امام احمد بن حنبل، جلد ۵، ص ۳۵۳.

۱۷- در تفسیر آیه شریفه: اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ^(۱)

سید رضی در «نهج البلاغه» و ابن بابویه در «من لا يحضره الفقيه» و ابن شعبه در «تحف العقول» آورده اند که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«همانا برترین دستاویزی که اهل توسل با آن به خدای سبحان نزدیک می شوند، ایمان به خدا و به فرستاده او است و نیز جهاد در راه خدا که قلّه بلند اسلام است، و کلمه لا إله إلا الله که با فطرت آدمی پیوند دارد، و بر پا داشتن نماز که آیین (مسلمانی) است، و دادن زکات که تکلیفی واجب است، و روزه ماه رمضان که سپری در برابر عذاب (الهی) است و حج و عمره خانه کعبه که نابود کننده فقر و شوینده گناهند، و پیوند با خویشاوندان که مایه فزونی مال و طول عمر می شود، و صدقه پنهانی که پوشاننده خطاها است، و صدقه آشکار که از مرگ بد جلوگیری می کند، و کارهای پسندیده که شکست و خواری را دور می سازد».

نویسنده گوید: وسیله بسوی خدا دستاویزی است که بنده با به کار گرفتن آن به خدایتعالی نزدیک می شود و امیر مؤمنان (ع) در این خطبه که دیباج (به معنای جامه حریر) نام دارد و به خوبی روشن فرموده که برترین دستاویز برای نزدیکی به خدا، ایمان به او و عمل به احکام شریعت است، اما کسانی که به پرستش غیر خدا روی می آورند و به گمان آنکه ایشان وسائل تقرب به حق هستند از آنان در خواست می کنند تا گزند و آسیب را از وجودشان بزدایند و به خیر و رحمت تبدیل سازند! این گروه از راه یکتاپرستی به کنار افتاده اند و از بندگی خالص خدا منحرف شده اند چنانکه خداوند بزرگ می فرماید:

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا. أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ (الإسراء: ۵۶-۵۷)

(۱) سوره مائده: ۳۵.

یعنی: «بگو کسانی را که غیر خدا پنداشته اید بخوانید، آنها نمی‌توانند آسیب را از سما بزدايند و نه آنها به نیکی تبدیل سازند، آن کسانی که (گمراهان) ایشان را می‌خوانند – هر کدام که نزدیکتر به حق هستند – به سوی خداوندشان توسل می‌جویند و به رحمتش امیدوارند و از عذابش بیمناکند که البته از عذاب خداوندت باید پرهیز کرد».



۱۸- در باره آیه شریفه: وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ^(۱)

سید رضی در «نهج البلاغه» گوید که ابو جعفر باقر (ع) از امیر مؤمنان علی (ع) حکایت نموده که فرمود:

«در زمین دو چیز مایه امان از عذاب خدا بود (اینک) یکی از آندو برداشته شده، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. اما آن امانی که برداشته شده، رسول خدا - ﷺ - است و آن امانی که باقی مانده، استغفار (یعنی آمرزش خواهی از خدا) است (بدلیل آنکه) خدای بزرگ می فرماید:

خدا آنها را به هنگامی که تو در میانشان بودی عذاب نمی کرد و (نیز) خدا عذاب کننده آنها نبود، در حالیکه از او آمرزش می خواستند.»

سید رضی (در ذیل این عبارت) گفته است: این سخن از بهترین نمونه‌های استخراج معانی و از دریافته‌های لطیف است.^(۲)

نویسنده گوید: سبط ابن الجوزی در «تذکره الخواص» و شیخ طبرسی در «مجمع البیان» نیز این سخن را از علی عَلَيْهِ السَّلَام گزارش نموده اند و ابو جعفر طبری همانند این استنباط لطیف را در تفسیرش از ابن عباس (رض) نقل نموده و می نویسد:

«ابن عباس گفته است: در میان مسلمانان دو امان وجود داشت: پیامبر خدا ﷺ و استغفار، پیامبر از میان ما رفت و استغفار مانده است»^(۳)

آنچه بیشتر بنظر می آید اینست که ابن عباس این سخن را از امیر مؤمنان علی (ع) گرفته زیرا از او روایت کرده اند که گفت:

«آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفته ام، از علی ابن ابی طالب است»^(۴).

(۱) سوره انفال: ۳۳.

(۲) به نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۸ نگاه کنید.

(۳) به تفسیر جامع البیان، اثر طبری، جزء نهم، ص ۲۳۵ بنگرید.

(۴) به تفسیر المحرر الوجیز، اثر ابن عطیة اندلسی، ج ۱، ص ۱۸ نگاه کنید.

بنا بر این ما باید در این روزگار که پیامبر خدا - ﷺ - را نمی‌یابیم، به خداوند یکتا پناه
بریم و از او برای گناهانمان آمرزش بخواهیم بدین امید که ما را بخشوده و در سایه‌های امن
و رحمتش جای دهد.



۱۹- در باره تفسیر آیه کریمه: فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ^(۱)

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی که مالک اشتر نخعی^(۲) را به ولایت مصر فرستاد، نامه ای جامع (در شیوه حکومتداری) برای وی نگاشت. این نامه را شریف رضی در «نهج البلاغه» و ابن شعبه در «تحف العقول» [با اندک اختلافی] آورده اند. در خلال نامه مزبور، این تفسیر درخشنده را می بینیم که فرموده است:

«کارهایی را که بر تو سنگین می آید و شبیه ناک می گردد به خدا و رسولش باز گردان زیرا خدایتعالی برای گروهی که دوست داشته آنها رهنمایی شوند، فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ..

یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و فرمانداران خودتان اطاعت کنید پس اگر در چیزی اختلاف کردید آنرا به خدا و رسول باز گردانید. مراد از باز گرداندن به خدا، گرفتن محکومات کتاب اوست و مقصود از باز گرداندن به رسول گرفتن سنت وی است که وحدت می بخشد و پراکنده نمی سازد».

نویسنده گوید: علی (ع) کسی بود که خود به این پیمان در زندگانی فرخنده خویش عمل می کرد. روایت شده که خوارج با او در کار «حکمیّت» به ستیزه برخاستند و گفتند که: تو داوری را به غیر خود سپردی با آنکه نزد ما از همه مردم به داوری آشناتر بودی! پس به گمراهی افتادی چرا که به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادی!

(۱) سوره نساء: ۵۹.

(۲) این مرد از دلاورترین و برجسته ترین یاران امیر مؤمنان (ع) بوده است بطوریکه گزارش شده امام، پس از مرگش فرمود: او برای من چنان بود که من برای رسول خدا ﷺ بودم!

امیر مؤمنان (ع) با کتاب و سنت به آنان پاسخ داد و گفت:

«اما این سخن شما که: من داوری را به غیر خود سپردم با آنکه نزد شما از همه مردم به داوری آشناتر بودم (پاسخش اینست که) رسول خدا ﷺ داوری را در جنگ با یهود بنی قریظَه، به **سعد بن معاذ**^(۱) و اگذار کرد با آنکه همگان به داوری آشناتر بود و خدایتعالی فرموده است: **لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب: ۲۱)** یعنی: همانا در رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو است. و من، به رسول خدا - ﷺ - اقتدا کردم. اما این سختنان که من به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادم، هرگز چنین نیست بلکه من کلام خداوند را به داوری پذیرفتم که آنرا میان اهل قرآن داور قرار داده است. (بعلاوه) خداوند در باره پرنده ای (که شخص در حال احرام آنرا شکار کند) به داوری مردان رضایت داده و فرموده است: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ﴾ (المائدة: ۹۵).

یعنی: هر کس از شما (در حال احرام) صیدی را کشت باید نظیر آنرا چهار پایان کفاره دهد (و در باره همانند بودن آن) دو تن دادگر از شما (مسلمانان) حکم نمایند.

و البته خونهای مسلمانان از خون پرنده ای به مراتب مهمتر است^(۲).

بنگر که چگونه علی عَلَيْهِ السَّلَام نزع خوارج را با خود، به محکومات قرآن و سنت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برگرداند و بدینوسیله بر آنها اتمام حجت نمود و عذرشان را قطع کرد پس هیچ گریز گاهی برای آنان باقی نماند (و بقول قرآن مجید): **وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ!**^(۳)



(۱) سعد بن معاذ از یاران جلیل القدر پیامبر اسلام ﷺ و رئیس طائفه اوس بود. وی پی از غزوه خندق به شهادت رسید.

(۲) ارزش پرنده چون از چهارپا کمتر است باید شکار کننده اش، پس از آنکه دو تن دادگر قیمت شکار را تعیین کنند، با بهای آن غذایی تهیه کند و صدقه دهد.

(۳) سوره ص: ۳.

۲۰ - در باره آیه: **إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيَنْزِلْ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَائِدًا مِّنْ دُونِ الْمَوْتَرِ** **اللَّهُ قَرِضًا حَسَنًا**

امیر مؤمنان علی (ع) در خلال خطبه ای که سید رضی آنرا در «نهج البلاغه» گزارش نموده^(۱)، فرموده است:

«ای گروه بندگان! خدا را بیاد آرید، خدا را بیاد آرید به هنگام تندرستی پیش از آنکه بیمار شوید، و به هنگامی که از فرصت فراخ بهره دارید پیش از آنکه در تنگنا افتید، پس بکوشید تا گردنهای خود را از گرو عذاب رهایی دهید پیش از آنکه درهای گرو گرفتن بسته شود، چشمان خویش را به بیداری (برای عبادت خدا) وا دارید، و شکمهایتان را (با پرهیز از پرخوری) لاغر سازید، و گامهایتان را (در راه خشنودی خدا) به کار اندازید، و از امواتان (به نیازمندان) انفاق کنید، و از اجسام خود بگیریید و به ارواحتان ببخشید و در اینکار، بخل نورزید. خدای سبحان می فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷).

«اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و گامهایتان را استوار می سازد.»

باز می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾

(الحديد: ۱۱)

«کیست که به خدا وام دهد، وامی نیکو تا آنرا برایش چند برابر کند و برای او مزدی

گران بها است»

خداوند از راه خواری و ناتوانی از شما یاری نخواست است و از فقر و تنگدستی وام نطلبیده، خدا در حالی از شما یاری می خواهد که سپاهیان آسمانها و زمین از آن اوست و خود پیروز و پُر دانش است و در حالی از شما وام می طلبد که گنجهای آسمانها و زمین از آن وی است و خود بی نیاز و ستوده است، پس تنها با اینکار خواسته تا شما را بیازماید که کدامین نیکوترید؟»

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۸۳.

نویسنده گوید: ممکن است کسی گمان برد که خدای سبحان بندگان را می‌آزماید تا آنها را بشناسد و از درونشان آگاه شود! این گمان، پنداری نادرست و موهوم است که شایستهٔ مسلمان نیست. امیر مؤمنان (ع) ضمن تفسیر آیهٔ شریفه: ﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^(۱) وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ ﴿الأنفال: ۲۸﴾ فرموده است:

«معنای آیه اینست که خداوند مردم را با اموال و فرزندانشان می‌آزماید تا ناسپاس در برابر نعمتش را از سپاسدار قسمتش، جدا سازد و هر چند خدای سبحان آگاهتر از خود مردم به احوال ایشان است اما (آنان را در معرض آزمون قرار می‌دهد) تا اعمالی که مردمان را سزاوار پاداش و کیفر می‌کند، آشکار گردد».



(۱) جز این نیست که اموال و فرزندانان مایهٔ آزمایش اند.

بخش دُوم کتاب فتح البیان

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خداوندگار جهانیان را که تمام کننده نعمت‌ها و دور کننده محنت‌ها است، و سلام بر واپسین پیامبرانش که همچون چراغی تابان تاریکی‌ها را از دود و اَمّت‌ها را رهنمود، بر او و بر خاندانش رحمت بی شمار حق باد.

این نیمه دُوم از کتاب «فتح البیان» است که تفسیر بخش مهمی از «آیات احکام» را در خلال آن گرد آورده ام و همگی از **امیر مؤمنان علی** علیه السلام گزارش شده‌است و در این بخش نیز شرطی را که پیش از این گذشت (تا احادیث کتاب با منطوق یا مفهوم قرآن هماهنگ باشد) رعایت نموده‌ام. از خداوند بزرگ در هر کار، هدایت و توفیق می‌طلبم که هیچ کنش و توانی جز به عنایت او نیست.

مؤلف



۱- آنچه در بزرگداشت نماز از علی(ع) گزارش شده است

شریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که به یارانش فرمود: «امر نماز را بر عهده گیرید و آنرا حفظ کنید و بسیار نماز گزارید و با آن به خدا نزدیک شوید. همانا نماز دستوری است که بر مؤمنان (در اوقات معین) واجب گشته است ﴿كَانَتْ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ (النساء: ۱۰۳). آیا پاسخ دوزخیان را نشنیدید که چون از آنان پرسیده شود: چه چیز شما را به دوزخ آورد؟ گویند: از نماز گزاران نبودیم! ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ﴾ (المدثر: ۴۳). نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد و همچون باز کردن گره، عقده های گناهان را می‌گشاید. پیامبر خدا ﷺ نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی روان باشد تشبیه نمود که وی در هر روز و شب پنج بار خود را در آن بشوید، پس نشاید که دیگر چرکی بر او باقی ماند! ^(۱) و براستی مردانی از مؤمنان، حق نماز را شناخته اند که زیور کالای دنیا آنرا سرگرم نمی‌کند و نور دیدگان یعنی فرزند و مال نیز آنرا از نماز باز نمی‌داد. خدای سبحان (در اینباره) می‌فرماید: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ...﴾ (النور: ۳۷). یعنی: «مردانی که بازرگانی و داد و ستد آنرا از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات به غفلت نمی‌برد». پیامبر خدا ﷺ پس از آنکه نوید بهشت به او داده شد، باز هم در گزاردن نماز خود را به رنج می‌افکند و این برای سخن خداوند سبحان بود که بدو فرمود: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (طه: ۱۳۲) یعنی: «خانواده خود را به نماز دستور ده و خود بر آن شکیبا باش». و او همواره خانواده اش را به نماز فرمان می‌داد و خود بر آن شکیبایی می‌ورزید...».

نویسنده گوید: «این خطبه را **کلینی** نیز در کتاب جهاد از فروع کافی به روایت از **عقیل خزاعی** ^(۲) آورده است و عقیل گفته که امیر مؤمنان علیه السلام چون امر کارزار پیش می‌آمد مسلمانان را با این سخنان به نماز سفارش می‌نمود (آنگاه ایشان را به پیکار با دشمن

(۱) این حدیث نبوی را اهل سنت نیز از پیامبر خدا - ﷺ - نقل کرده اند (به صحیح بخاری ج ۱، ص ۱۴۱ بنگرید).

(۲) شیخ طوسی در فهرست خود، عقیل خزاعی را از معاصران و یاران علی علیه السلام شمرده است.

بر می‌انگیخت).

در روایت کلینی، اندک تفاوتی با آنچه شریف رضی در نهج البلاغه آورده، دیده می‌شود. اما در باره تفسیر سخن امام (ع) که فرمود: «نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می‌ریزد» امام زید بن علی (ع) از پدرش و او از نیای وی روایت نموده‌است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: نماز های پنجگانه کفاره خطاهایی است که میان آنها پدید می‌آید بشرط آنکه از گناهان کبیره دوری شود و این معنای سخن خداوند بزرگست که فرمود: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود: ۱۱۴) یعنی: «کارهای نیک بدی‌ها را می‌زداید».



۲- آنچه از علی(ع) در تفسیر آیه وضوء رسیده است

۱- ابن جریر طبری در تفسیرش از علی علیه السلام گزارش نموده که او برای هر نماز وضوئی می ساخت و این آیه را بر می خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (المائدة: ۶).

ابو علی **طبرسی** در تفسیر «مجمع البیان» در معنی سر غاز این آیه گفته است:

«یعنی: چون خواستید نماز گزارید و طهارت شرعی نداشتید (بی وضوء بودید) بر شما باد که وضوء بسازید... و گفته شده که معنای آیه اینست که: چون خواستید نماز گزارید، بر شماست تا وضوء بگیرید (چه طهارت شرعی داشته یا نداشته باشید) و این قول از **عِکْرَمَه**^(۱) رسیده است و **داود**^(۲) نیز بر این رأی رفته و گفته است که علی علیه السلام برای هر نماز وضوئی می ساخت و این آیه را بر می خواند. ولی قول اول درست است و همه فقهاء بر آنند و آنچه در باره تجدید وضوء آورده اند به امر مستحب حمل می شود».

نویسنده گوید: در آیه شریفه امر به وضوء، ترجیح این عمل را بر ترک آن می رساند و این معنا، مشترک میان وجوب و استحباب است بنا بر این اگر به نماز بر خاستیم و وضوء نداشتیم واجبست تا وضوء بسازیم و چنانچه از طهارت شرعی بر خوردار بودیم می توانیم از باب استحباب وضوء بگیریم زیرا خداوند فرموده است: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ.....

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ (المائدة: ۶) می فرماید: اگر یکی از شما از جایگاه قضای حاجت آمد و آبی نیافت (تا وضوء گیرد) تیمم کند. پس کلام خدا دلالت دارد بر اینکه وضوء ساختن بر کسی واجبست که طهارت شرعی نداشته باشد و اگر نه، وضوی وی مستحب شمرده می شود و این معنا را حدیث نبوی تأیید می کند که فرمود: "من توضأ علی طهر کتب له عشر حسنات".
یعنی: «هر کس با داشتن طهارت، وضوء گیرد ده حسنه برای او ثبت می شود» [چنانکه

(۱) عکرمه بن عبد الله از مفسران قدیم و شاگرد عبد الله بن عباس در تفسیر قرآن بوده است.

(۲) داود بن علی اصفهانی، پیشوای فرقه ظاهریه شمرده می شود.

خداوند عز و جل فرمود: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (انعام: ۱۶۰).

۲- محمد بن حسن **طوسی** در کتاب «تهذیب الأحكام» به اسناد خود آورده که ابو جعفر **باقر** (ع) فرمود:

عمر بن خطاب، یاران پیامبر ﷺ را گرد آورد و **علی** (ع) نیز در میانشان بود، پرسید که: در باره مسح بر کفش و چکمه چه می‌گویید؟ **مُعِیرَه بن شُعْبَه** برخاست و گفت: من دیدم که **رسول خدا** - ﷺ - بر موزه‌اش مسح می‌کرد. **علی** (ع) پرسید: آیا این کار پیش از نزول سوره مائده رخ داد (که در آن سوره پاها برای وضوء معین شده‌اند) یا پس از نزول سوره مائده؟ **مُعِیرَه** گفت: نمی‌دانم! **علی** (ع) فرمود: قرآن از مسح بر موزه پیشی گرفته (و آنرا پشت سر افکنده است) و سوره مائده دو یا سه ماه پیش از وفات رسول خدا ﷺ نازل شد.

۳- **سیوطی** در تفسیر «الذُّرُّ المُنْثُورُ» از **أبو عبد الرحمن** آورده که **حسنین** - علیهما السلام - آیه وضوء را بر می‌خواندند و به (وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) رسیدند، **علی** علیه السلام آنرا شنید در حالیکه سرگرم داوری میان مردم بود، فرمود: (وَأَرْجُلُكُمْ) بفتح لام از انواع سخنانی است که به تأخیر آمده اند ولی مقدّم شمرده می‌شوند.

نویسنده گوید: اصل این خبر را ابن جریر **طبری** در تفسیر «جامع البیان» از **أبو عبد الرحمن** (که همان **عبد الله بن عمر** باشد) آورده‌است و به صورت دیگری نیز گزارش شده که قاضی **أبو زرعه مالکی** آنرا در کتاب «حُجَّة الْقِرَاءَاتِ» یاد نموده، در آن روایت می‌خوانیم که: «**أبو عبد الرحمن** گفت: من به همراه **حسنین** - علیهما السلام - نزدیک **علی** علیه السلام بودیم و آیه وضوء را بر می‌خواندیم در حالیکه گروهی از مردم او را مشغول کرده بودند، تا بدانجا رسیدیم که خواندیم: (وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ) مردی گفت: (أَرْجُلُكُمْ) به کسر لام باید خوانده شود! **علی** علیه السلام این سخن را شنید و بدو فرمود: چنان که گفتم نیست (أَرْجُلُكُمْ) به فتح لام آمده ... تا آخر حدیث (که در روایت پیشین گذشت)».



۳- آنچه از علی (ع) در تفسیر نماز میانه آمده است

خداوند سبحان در کتابش بندگان خود را بر عبادت خویش ترغیب فرموده و به ویژه بر اقامه نماز و حفظ آن تشویق نموده است و می‌فرماید: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (البقرة: ۲۳۸).

یعنی: «نمازها و نماز میانه را حفظ کنید و به فرمانبرداری از خدا بر خیزید».

خداوند در این آیه شریفه از میان نمازها بویژه «نماز میانه» را یاد فرموده تا بر اهمیتش تأکید ورزد و بندگان خود را بر حفظ آن (بیش از سایر نمازها) بر انگیزد. پس میان مفسران قرآن در تعیین این نماز اختلاف شده، برخی گفته‌اند که مقصود، نماز سپیده دم است و بعضی گفته‌اند که نماز ظهر است و دسته‌ای نماز مغرب را یاد کرده‌اند و گروهی از نماز عشاء سخن به میان آورده اما **ابو علی طبرسی** در تفسیرش از امیر مؤمنان **علی** علیه السلام آورده که مراد از نماز میانه، **نماز عصر** است.

نویسنده گوید: پیش از نماز عصر، نمازهای سپیده دم و ظهر برگزار می‌شود و پس از آن، نیز نماز مغرب و عشاء می‌آید بنا بر این نماز عصر در میان نمازها قرار گرفته است (و نماز میانه شمرده می‌شود) و این قول را روایت دیگری که **طبری** در تفسیرش از **علی** علیه السلام گزارش نموده تأیید می‌کند و آن روایت چنین است که امام (ع) فرمود:

«بت پرستان در روز جنگ احزاب ما را به پیکار مشغول کردند و از **نماز عصر** باز داشتند تا آنجا که شنیدم رسول خدا - ﷺ - فرمود: آنان ما را از **نماز میانه** باز داشتند و به جنگ سرگرم کردند، خدا درونشان را از آتش (دوزخ) انباشته سازد».

باز **طبری** به اسناد خود از **ابی صهبا بکری** گزارش نموده که گفت: از **علی بن ابی طالب** (ع) در باره نماز میانه پرسیدم، فرمود: همان نماز عصر است که **سلیمان بن داود** (علیهما السلام) در باره آن به آزمایش افتاد^(۱).

همچنین **طبری** به اسناد خود از مردی آورده است که گفت: ابو بکر و عمر مرا که

(۱) در اینبار به سوره صاد آیه ۳۱ و ۳۲ نگاه کنید.

کودک بودم نزد رسول خدا - ﷺ - فرستادند تا در بارهٔ **نماز میانه** بپرسم. پیامبر ﷺ انگشت کوچک مرا گرفت و فرمود: این نماز سپیده دم است. سپس انگشت بعدی را گرفت و فرمود این نماز ظهر است. آنگاه انگشت ابهام مرا گرفت و فرمود: این نماز مغرب است. سپس شست مرا گرفت و فرمود: این نماز عشاء است. بعد پرسید: کدام انگشت تو باقی مانده؟ گفتم: انگشت میانی! فرموده: کدام نماز باقی مانده؟ گفتم: نماز عصر. فرمود: نماز میانه همان **نماز عصر** است.



۴- رأی امام(ع) در علت نزول سوره براهه بدون بسم الله

برای نمازگزار جایز است تا هر سوره‌ای را که در نماز می‌خواند آنرا با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کند جز سوره براهه (که بسم الله در آغازش نیامده است) زیرا که در این سوره بدلیل پیمان شکنی مشرکان، قرار داد صلح با ایشان فسخ شده است و شک نیست که نام خداوند و صفت **رحمت** او را بر بندگان، بهنگام آشتی و امان یاد می‌کنند و در وقت فسخ پیمان و اعلام جنگ نمی‌نویسند از اینرو روایت شده که **عبد الله بن عباس** (رض) گفت که: «از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدم چرا در آغاز سوره براهه، آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشته نشده است؟ فرمود: چون این آیه برای امان بخشی بکار می‌رود و سوره براهه با شمشیر یعنی برای اعلام جنگ (به مشرکان پیمان شکن) نازل شده است». این روایت را **سیوطی** در تفسیر «الدر المنثور» و **طبرسی** در «مجمع البیان» آورده اند و عبارت شیخ طبرسی چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز سوره براهه نازل نشده زیرا بسم الله برای امان دادن و رحمت بکار می‌رود و سوره براهه بمنظور رفع امان و جنگ آمده و این قول از علی علیه السلام رسیده است».

نویسنده گوید: اگر گفته شود که پیامبر خدا - ﷺ - برای کافران نامه می‌نوشت و در آغاز نامه اش آیه بسم الله الرحمن الرحيم را می‌نگاشت چنانکه در نامه به **هرقل** (هراکلیوس، امپراتور روم شرقی) و دیگران آمده است. پاسخ می‌دهیم که: نگارش بسم الله الرحمن الرحيم در نامه های مزبور بهنگامی نبوده که کافران، پیمان پیامبر ﷺ را شکستند و اعلام جنگ بدانها فرمود بلکه در آغاز دعوت آنها، صورت می‌پذیرفت و از اینرو می‌بینیم که پیامبر خدا ﷺ فرمان داد تا در نامه به **هرقل** این آیه را نیز (پس از بسم الله) بنگارند که: «السَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى» (چنانکه **بخاری** در صحیح خود گزارش نموده است) و این سخن را بهنگام فرا خواندن کسی به سوی حق و اسلام یاد می‌کنند چنانکه **موسی و هارون** -

علیهما السلام - بهنگام نخستین بر خورد با فرعون و دعوت او بسوی فرمان خدا، اظهار داشتند همانگونه که در قرآن کریم آمده است:

﴿فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى﴾ (طه: ۴۷).

یعنی: «پس به سوی وی (فرعون) روید و بگویید که ما فرستادگان خداوند تو هستیم، بنا بر این فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مکن، برای تو آیتی از سوی خداوندت آورده ایم و سلامت کسی راست که از هدایت پیروی کند».



۵- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پیامبر رسیده است

خدای بزرگ در کتاب ارجمند و خطاب گرانقدرش به ما دستور داده تا (به پاداش تلاشها و مجاهدات) پیامبر برگزیده اش، بر او درود فرستیم و در این باره فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾
(الأحزاب: ۵۶).

برخی از یاران پیامبر ﷺ در باره چگونگی این درود (یا دعاء) از ایشان پرسش می نمودند و از جمله آنان علی علیه السلام بود که از وی روایت شده پرسیدم:

«ای رسول خدا چگونه بر تو درود فرستیم؟ پیامبر ﷺ فرمود، بگوئید: «اللهم صل على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم. انك حميد مجيد».

یعنی: «خداوندا بر محمد و آل او لطف و عنایت فرما چنانکه بر ابراهیم و آلش فرمودی، همانا تو ستوده و بزرگواری». این گزارش را سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» آورده است.

نویسنده گوید: صلوات خدا بر بندگان همان لطف و رأفت وی نسبت به ایشان است که در ردیف رحمت او در قرآن آمده همانگونه که فرمود: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾ (البقرة: ۱۵۷) و از جمله امور پسندیده آنست که شخص مسلمان، درود و دعا برای پیامبر خدا را بر دعاهاى خودش پیش افکند چنانکه باز هم از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه که از خدای سبحان در خواستی داشتی، ابتدا در باره پیامبرش دعا کن (بر او درود فرست) آنگاه حاجت خود را از خدا بخواه زیرا خداوند، بزرگوارتر از آنست که چون دو حاجت با یکدیگر از او بخواهند، یکی را بر آورد و از روا ساختن دیگری خودداری ورزد!»

این روایت را شریف رضی در نهج البلاغه آورده است.^(۱)

(۱) به: «نهج البلاغه»، بخش سوم (سخنان کوتاه) شماره ۳۶۱ بنگرید.

۶- آنچه از علی (ع) در تفسیر مباحث دعا آمده است

خداوند بزرگ در کتاب ارجمندش فرمود:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (المؤمن: ۶۰). یعنی: «خدای شما گفت مرا بخوانید تا دعایتان را پاسخ دهم همانا کسانی که با تکبر از بندگی من روی گردانند با خواری به دوزخ وارد خواهند شد».

کلینی در «اصول الکافی» از امام صادق (ع) روایت نموده که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام مردی بود که اهتمام بسیار به دعا داشت و می فرمود که: «دعا سپر مؤمن است و هر گاه که دری را بسیار بکوبی، به رویت باز خواهد شد» و نیز می گفت که: «دعا کلید رستگاری است و بهترین دعا آنست که از دلی پاک و پرهیزکار بر آید» و همچنین می گفت که: «پیش از در خواست (از خدا) باید به ستایش (او) پرداخت، پس چون بدرگاه خداوند دعا کردی، بزرگواری و عظمت وی را یاد کن (تا دعایت را بر اساس معرفت بنا نموده باشی)».

نویسنده گوید: در سوره فاتحه الكتاب همین شیوه را می یابیم که ابتدا ستایش خداوند و آنگاه دعا بدرگاه او آمده است (چنانکه بنده می گوید: الحمد لله رب العالمین... و سپس از معبود خود در خواست هدایت می کند).

سید رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود:

«بدان آنکس که گنجهای آسمانها و زمین در دست اوست بتو اجازه داده او را بخوانی، و بر عهده گرفته تا دعایت را اجابت کند، و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا بر تو ببخشد، و از او در خواست رحمت کنی تا بر تو رحم آورد، و میان تو و خودش کسی را نگماشته تا او را از تو بیوشاند، و مجبورت نساخته بسوی کسی روی که نزد وی برایت شفاعت کند، و اگر به بدی روی آوری تو را از توبه باز نداشته است، و در کیفیت شتاب نورزیده است، و بهنگام بازگشت، بر تو عیب نگرفته است... پس چون او را ندا کنی ندایت را می شنود، و چون با او آهسته سخن گویی، نجوایت را می داند، و تو

حاجت خویش را بسوی او می‌بری، و آنچه در جان داری نزد او باز می‌گویی، و از اندوههای خود نزد وی شکایت می‌کنی، و زدودن گرفتاریهایت را از او می‌خواهی، و در کارهایت از او یاری می‌جویی، و از گنجهای رحمتش چیزهایی می‌طلبی که جز او کسی بر بخشیدن آنها توانایی ندارد، چون فزونی عمر و تندرستی و فراخی روزی. آنگاه کلیدهای خزائن خود را - با اجازه ای که در دعا بتو داده - در دستت نهاده‌است پس هر گاه که خواستی با دعا درهای نعمتش را می‌گشایی، و باران ریزان رحمتش را طلب می‌کنی، پس تأخیر در اجابتش تو را ناامید نکند زیرا که بخشش به اندازه نیت است، و چه بسا اجابت دعایت به تأخیر می‌افتد تا پاداش در خواست کننده بیشتر شود و جزای آرزومند کاملتر گردد، و چه بسا چیزی را می‌خواهی که بتو داده نمی‌رسد زیرا که خیر تو در همان است، و چه بسا چیزی را می‌خواهی که اگر داده شوی، نا بودی دین تو در آن خواهد بود. پس خواسته هایت به گونه ای باشد که خیر و زیبایی آن برای تو بماند و رنج و محنتش از تو دور گردد...».

نویسنده گوید: این روایت را (علاوه بر سید رضی) ابن شعبه نیز در کتاب «تحف العقول» با اندک اختلافی در الفاظ آورده است. ضمناً امیر مؤمنان علی علیه السلام از برخی دعاها نهی فرموده مانند اینکه کسی بگوید: «خدایا، من از فتنه به تو پناه می‌برم!» چنانکه روایت شده امام (ع) شنید مردی چنین می‌گوید، فرمود: می‌بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می‌بری! زیرا که خداوند (در قرآن مجید) می‌فرماید: **إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ** (أنفال: ۲۸) یعنی: جز این نیست که مالها و فرزندانتان فتنه (وسیله آزمایش) اند. بنا بر این بگو: **«خداوند از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می‌برم».**

این سخن را محمد بن حسن حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» گزارش نموده‌است و همانندش را شریف رضی در نهج البلاغه نقل کرده‌است که امام (ع) فرمود:

«کسی از شما نگوید که خداوند از فتنه به تو پناه می‌برم! زیرا هیچکس نیست مگر آنکه فتنه را در بر دارد ولی کسی که می‌خواهد پناه جوید، از فتنه های گمراه کننده به خدا پناه برد زیرا که خدای سبحان فرموده: بدانید که مالها و فرزندانتان فتنه (مایه آزمایش) اند. و

معنای آیه چنانست که خداوند با مال و فرزندان، اشخاص را می‌آزماید تا آنکس را که نا راضی از روزی اوست از راضی و سپاسدار قسمتش جدا سازد و هر چند خدای سبحان از خود ایشان به احوال آنها آگاهتر است ولی آنها را به آزمایش می‌افکند تا اعمالی که بدانها سزاوار پاداش و کیفر می‌شمرند و برخی به افزایش مال دلبسته اند و از کاهش مال، سخت ناراضی‌اند».

شریف رضی گوید: این از سخنان کم نظیری است که در تفسیر از علی علیه السلام شنیده شده است.



۷- پاره ای از آنچه در تفسیر آداب نماز از علی (ع) رسیده است

خداوند بزرگ در کتاب پندآموز و سنجیده خود فرمود: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (المؤمنون: ۲).

در این آیه شریفه خدای سبحان، بندگان با ایمانش را بدلیل خشوعشان در نماز، ستوده است. اما **خشوع** چیست و چه فرقی با «**خضوع**» دارد؟

خشوع به معنای کوچکی نمودن و خود شکستن می‌آید و به نزد برخی از مفسران تفاوتی میان آن و خضوع نیست و گفته اند که ایندو واژه، **مترادف** اند. اما برخی دیگر میان ایندو واژه فرق نهاده اند و گفته اند که خشوع، کار اندام است و خضوع، کار دل است. ولی این قول درست بنظر نمی‌رسد زیرا خداوند در کتابش فرموده: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ (الحديد: ۱۶).

یعنی: «آیا هنگام آن برای مؤمنان فرا نرسیده که دل‌های ایشان بیاد خدا خاشع گردد؟...».

خداوند در این آیه شریفه «خشوع» را به «**دلها**» نسبت داده همچنانکه در آیه دیگری آنرا به پاره ای از **اعضای** انسان منسوب داشته‌است و می‌فرماید: ﴿أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ﴾ (النازعات: ۹). یعنی: «دیدگانشان به خشوع افتاده است».

امام **زید بن علی** از پدران‌ش از امیر مؤمنان **علی** علیه السلام آورده که فرمود: «پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - مردی را دید که در نمازش با ریش خود ور می‌رفت! پیامبر فرمود: بدانید اگر دل اینمرد به خشوع افتاده بود اعضایش نیز خاشع می‌گشت».

این حدیث دلالت دارد بر آنکه خشوع در نماز، در دل و نیز در اعضاء راه می‌یابد ولی اصل آن، در دل پدیدار می‌شود و از آنجا به اندام سرایت می‌کند. حقیقت خشوع در دل، روی آوردن به عظمت خدا و پناه بردن بدو و نیز رویگرداندن از غیر اوست و در اعضاء، نگاه به این

سو و آنسو و نپرداختن به کارهای عبث است. چنانکه در کتاب «وسائل الشیعه» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: «دیدۀ خویش را در نماز از سجدهگاه فراتر میافکن».

از آداب دیگر نماز، خواندن قرآن در آن بارعایت «ترتیل» است. خدای بزرگ می‌فرماید: ﴿قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا... وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا﴾ (المزمل: ۴) یعنی: «شب را جز اندکی برخیز... و قرآن را با ترتیل کامل بخوان». و ترتیل، واضح و شمرده خواندن کلام است چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا﴾ (الفرقان: ۳۲). یعنی: قرآن را بتدریج و با تأنی و درنگ آوردیم (تا فهم و حفظ آنرا آسان سازیم).

طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» از امیر مؤمنان علی علیه السلام در معانی « وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا » آورده است که فرمود:

«آنرا به روشنی بیان کن و تند و پیاپی همچون شعر، آنرا مخوان و مانند دانه های شن پراکنده اش مساز اما (چنان بخوان که) دل‌های سخت را با آن بکوبی و کسی از شما همت بر رسیدن (هر چه زودتر!) به پایان سوره مبندهد». این روایت را کلینی نیز در «اصول کافی» گزارش نموده است.

شیخ طریحی^(۱) در کتاب «مجمع البحرین» از علی علیه السلام نقل کرده که در باره «ترتیل قرآن» فرمود ترتیل: «رعایت جایگاههای وقف و ادای روشن حروف است».

نویسنده گوید: خواندن قرآن در نماز، از ارکان آن شمرده می‌شود و خوشا به حال کسی که همه قرآن را در حافظه دارد و آنرا در نمازها با ترتیل می‌خواند. امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: «کسی که قرآن را خواند و به حفظ آن توفیق یافت آنگاه گمان کرد که نعمتی برتر از آنچه به او داده شده (خداوند) به کسی داده است، بی شک آنچه را که خدا کوچک

(۱) شیخ فخر الدین طریحی نجفی از علمای امامیه به شمار می‌آید، وی کتاب «مجمع البحرین ومطلع النیرین» را در باره تفسیر واژه‌های کمیاب قرآن و حدیث به نگارش در آورده است.

شمرده، او بزرگ پنداشته و آنچه را که خدا بزرگ داشته، او کوچک انگاشته است!»

این روایت در میان شیعه امامیه و زیدیه و اهل سنت، مورد اتفاق است (و همگی در نقل آن شرکت نموده اند)^(۱).

از آداب دیگر نماز، خواندن دعای «استفتاح» است که در آغاز نماز، پس از تکبیرة الإحرام خوانده می‌شود چنانکه از علی علیه السلام رسیده که چون نمازش را آغاز می‌کرد، می‌گفت:

((اللَّهُ أَكْبَرُ، وَجَهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ^(۲))). و این کلام عظیم از قرآن کریم (سورة انعام، آیه ۷۹، ۱۶۲ و ۱۶۳) اقتباس شده است.



(۱) به مسند الإمام زید، ص ۳۸۷ و الأصول من الکافی، ج ۲، ص ۶۰۴ و الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۶۵ نگاه کنید.
(۲) به مسند الإمام زید، ص ۱۰۳ و سنن النسائی، ج ۲، ص ۱۳۰ بنگرید (نسائی این دعا را به سند خود از علی (ع) و او از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده است.

۸- در بیان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی(ع)

خداوند بزرگ در هر جمعه، نمازی را بر مسلمانان واجب فرموده که باید به جماعت بر گزار کنند و این نماز، همان «نماز جمعه» است. خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (الجمعة: ۹ - ۱۰).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که برای نماز روز آدینه ندا در داده شد پس به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید که این برای شما بهتر است اگر در می‌یافتید * سپس چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و فضل خدا را بجویید و خدا را بسیار یاد کنید شاید که رستگار شوید».

ظاهر این آیات دلالت دارد بر اینکه نماز جمعه بر هر کس که خدا و رسولش را باور دارد واجب است مگر کسانی که دلیل جداگانه‌ای آنانرا از دایره این وجوب، بیرون برد و از اینرو امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است جز کودک، و بیمار، و دیوانه، و پیرمرد فرتوت، و نابینا، و مسافر، و زن، و مملوک، و کسی که بر سر دو فرسنگ (فاصله تا نماز جمعه) قرار گرفته باشد».

چنانکه ابن بابویه این سخن را در کتاب «من لا یحضره الفقیه» گزارش نموده است. با وجود این، شخصی که نماز جمعه بر او واجب نیست چون در این نماز حضور یابد، نماز ظهر از او ساقط می‌گردد چنانکه امام علی (ع) فرمود:

«چون زن یا مملوک به نماز آدینه حاضر شوند، این نماز، آندو را از نماز نیمروز کفایت می‌کند».

سفر در روز جمعه - پیش از نکه نماز بر گزار شود - مکروه است مگر آنکه ضرورتی پیش آید که علی علیه السلام فرمود: «در روز آدینه سفر مکن تا در نماز حضور یابی

جز آنکه برای پیکار در راه خدا بیرون روی یا کاری پدید آید که در آن معذور باشی».

وقت نماز جمعه، هنگام ظهراست همانگونه که از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده که فرمود:

«نماز آدینه، به هنگام گذشتن خورشید از میان آسمان بر گزار می‌شود».

نماز جمعه، دارای دو خطبه و دو رکعت است و در اینباره نیز امام (ع) فرمود:

«نماز آدینه، دو رکعت قرار داده شده چرا که دو خطبه آن، بجای دو رکعت آخر (از نماز ظهر) است».

از آداب دیگر نماز جمعه آنست که چون امام بر فراز منبر رود و به حاضران روی نماید، بر آنها سلام کند همانگونه که شیخ طوسی در روایت از امیر مؤمنان علیه السلام آورده که فرمود:

«از سنت (پیامبر ﷺ) است که چون امام بر منبر آید همینکه روی به مردم نماید، بر آنان سلام کند».

و بر مردم نیز لازمست که به هنگام خطبه امام، گوش بدو فرا دهند و خاموش باشند آنگونه که علی علیه السلام فرمود:

«هنگامی که امام، خطبه می‌خواند کسی نباید سخن گوید و بدین سو و آن سو بنگرد مگر به اندازه ای که در نماز جایز است». این روایت را نیز ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه» آورده است^(۱).

همچنین سنت است که امام جمعه در رکعت اول نماز خود (پس از خواندن حمد) سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را بخواند چنانکه از ابن ابی رافع^(۲) گزارش شده که گفت:

(۱) نمونه ای از خطبه های در خشنده علی علیه السلام را در یکی از روزهای جمعه، می‌تواند در بخش عربی از همین کتاب (ص ۱۳۶ و ۱۳۷) ملاحظه فرمایید.

(۲) عبید الله بن ابی رافع، خزانه دار امیر مؤمنان علی علیه السلام و از نزدیکان امام بوده است.

«امیر مؤمنان (ع) در رکعت نخستین از نماز آدینه، سورهٔ جمعه و در رکعت دوم، سورهٔ منافقین را می‌خواند».

آنچه از آداب نماز جمعه در این فصل گزارش شد، همه را از کتابها و مأخذ شیعه بر گرفته ام و خوانندگان محترم بیشتر آنها را در کتب و مدارک اهل سنت نیز می‌توانند یافت و خدا را بر این هماهنگی سپس باد.



۹- سجده های واجب در قرآن از نظر علی علیه السلام

فقهاء در سجده های واجب قرآن اختلاف نموده اند، آنچه از علی علیه السلام روایت شده اینست که فرمود:

«سجده ها واجب در قرآن به چهار (آیه) محدود می شود که در سوره های سجده، و فصلت، و نجم و علق آمده اند».

همانند این سخن از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) نیز روایت شده که فرمود: جز این چهار آیه در سوره های مزبور، دیگر سجده ها در سراسر قرآن، مستحب است و واجب نیست.

نویسنده گوید: چهار آیه ای که واجبست پس از خواندن آنها سجده کرد بدین قرارند:

۱- ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (السجدة: ۱۵).

یعنی: «تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن آیات به ایشان یادآور شود، سجده کنان فرو می افتند و خادوند خود را پاک شمرده می ستایند و آنان تکبر نمی ورزند».

۲- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (فصلت: ۳۷).

یعنی: «از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی سجده کنید که آنها را آفریده است اگر تنها او را می پرستید».

۳- ﴿فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَعَابُدُوا﴾ (النجم: ۶۲).

یعنی: «پس برای خدا به سجده در آید و بندگی کنید».

۴- ﴿وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (العلق: ۱۹).

یعنی: «و سجده کن و (بخدا) نزدیک شو».

پس هر کس یکی از این آیات را در نمازش بخواند باید فوراً به سجده رود سپس برخیزد و قرائتش را پی گیرد یا برخیزد و به رکوع رود. احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود، از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:

«رسول خدا - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - به هنگام سپیده دم، در (نماز) روزهای جمعه (پس از حمد) سورهٔ سجده را می‌خواند و سپس سجده می‌کرد...»

و همچنین احمد بن عیسی (ع) آورده‌است که: علی علیه السلام سورهٔ «نجم» را در نماز سپیده دم خواند و چون در پایان سوره، آیهٔ سجده را تلاوت نمود به سجده رفت و سپس بر خاست و سورهٔ «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» را بر خواند، آنگاه تکبیر گفت و به رکوع رفت.

کسی که می‌خواهد از آراء گوناگون در این باب و همچنین در فروع این مسئله آگاهی یابد، باید به کتابهای فقه رجوع کند.



۱۰- آنچه از علی(ع) در بیان نافله های صبح و مغرب آمده است

زید بن علی از پدرش و او از نیایش و او از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: ^(۱)

«دو رکعت نماز پس از نماز مغرب را در سفر و حضر ترک مکن زیرا سخن خدای بزرگ به آندو اشاره دارد که فرمود: «وَأَذْبَارَ السُّجُودِ» ^(۲) یعنی: در پی سجود او را تسبیح گوی. و همچنین دو رکعت نماز پیش از نماز سپیده دم را و امگذار زیرا سخن خدا تعالی به آندو اشاره می کند که فرمود: «وَأَذْبَارَ النُّجُومِ» ^(۳) یعنی: بعد از پشت کردن ستارگان، به تسبیح او پرداز.»

ابو علی طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» به هنگام تفسیر آیه «وَأَذْبَارَ السُّجُودِ» می گوید:

«در معنای این آیه اقوال گوناگونی آمده است. نخست آنکه مقصود، گزاردن دو رکعت نماز، پس از نماز مغرب است چنانکه مراد از «وَأَذْبَارَ النُّجُومِ» برگزاری دو رکعت نماز، پیش از نماز صبح است و این معنا را از علی علیه السلام گزارش کرده اند.»

ابن جریر طبری نیز در تفسیرش آورده که ابو کرب از ابو فضیل از رشید بن کرب از پدرش روایت نموده اند که ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای پسر عباس، دو رکعت پس از نماز مغرب، همان أذبار السُّجُود است.»

نویسنده گوید: خدا تعالی در کتاب خود، پیامبرش ﷺ را به تسبیح گفتن در شب و صبح دستور داده است چنانکه می فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَذْبَارَ السُّجُودِ﴾ و نیز: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ﴾ و بسیاری از فرمانهای خداوند به تسبیح، بر بپا داشتن

(۱) به کتاب «الاعتصام بحبل الله المتین» اثر قاسم بن محمد (از ائمه زیدیه)، ج ۲، ص ۹۰ نگاه کنید.

(۲) سوره ق، آیه ۴۰.

(۳) سوره طور، آیه ۴۹.

نماز اشارت دارد زیرا که در نماز، تسبیح خداوند می‌شود مانند آیه شریفه: ﴿وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ (الأحزاب: ۴۲) و آیه کریمه: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ (الروم: ۱۷). پس، مراد از تسبیح گویی بعد از سجود، بپا داشتن نافله مغرب است که پس از نماز مغرب برگزار می‌شود و مقصود از تسبیح گفتن بعد از پشت کردن ستارگان، بپا داشتن نافله سپیده دم است چنانکه علی علیه السلام تفسیر نموده و ابن عباس نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.



۱۱- آنچه از علی (ع) در بیان همراهی نماز و زکات آمده است

خدای تعالی دادن زکات را با ادای نماز در بسیاری از آیات قرآن همراه نموده است و میان آندو را در شرع چنان پیوندی برقرار کرده که هیچیک بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد همانگونه که از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که هنگام وفات خود به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «تو را به دادن زکات در جایگاه خود، سفارش می‌کنم زیرا که نماز از کسی که زکات ندهد، پذیرفته نمی‌شود»^(۱).

بنا بر این، شخص مسلمان (چون مالش به حد نصاب رسد) باید تا به رضایت خاطر زکات آنرا بپردازد همانگونه که لازمست نماز خود را از سر اخلاص برای خدا بخواند چنانکه خدای عز و جل در کتابش فرمود: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ﴾ (البینة: ۵).

یعنی: «و آنها فرمان نیافتند جز آنکه خدا را بندگی کنند و دین (خویش) را برای او خالص گردانند و نماز بگزارند و زکات دهند و دین استوار همین است».

و شریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده است که فرمود:

«همانا پرداخت زکات به‌مراه برگزاری نماز مایه نزدیک شدن مسلمان به خداست پس آنکس که زکات را با رضایت خاطر ببخشد، اینکار کفاره گناهان او قرار داده می‌شود و بازدارنده و نگاهدارنده وی از آتش است».

نویسنده گوید: همراهی نماز و زکات در قرآن و سنت پیامبر - ﷺ - امری آشکار است. احمد بن عیسی، از حسین بن علوان، از ابو خالد واسطی^(۲)، از زید بن علی، از پدران گرامیش، از علی علیه السلام روایت نموده که رسول خدا ﷺ فرمود:

« نماز جز به دادن زکات تمام نمی‌شود و صدقه از (دستاورد) خائن

(۱) أمالی أحمد بن عیسی، ج ۱، ص ۲۶۳.

(۲) ابو خالد واسطی از یاران نزدیک زید بن علی (ع) شمرده می‌شود و گرد آورنده مجموعه فقهی و حدیثی وی بوده است.

پذیرفته نمی‌گردد»^(۱).

مناوی (از اهل سنت) نیز در کتاب «کنوز الحقائق»^(۲) از پیامبر خدا ﷺ آورده‌است که فرمود: « نماز کسی که زکات نمی‌پردازد پذیرفته نیست».

زکات دارای شاخه‌های بسیار است که آنها را در کتب حدیث و فقه باید جستجو کرد.



(۱) أمالی احمد بن عیسی، ج ۱، ص ۲۶۴.

(۲) نام کامل این کتاب: «کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق» است و مؤلف آن عبد الرؤوف مناوی نام دارد.

۱۲- بخشی از آنچه در باره آیات روزه از علی (ع) آمده است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (البقرة: ۱۸۳-۱۸۵).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر گشت چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد، باشد که پروا کنید * روزهای معینی را (روزه بدارید) پس هر کس از شما که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) و کسانی که به سختی طاقت آنرا دارند در عوض (روزه گرفتن) باید بینوایی را خوراک دهند. و هر کس بدخواه خودش بیشتر نیکی کند برای او بهتراست و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما نیکوتر است *»

(آن روزهای معین همان) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده در حالی که رهنمون مردم و (در بر دارنده) دلائل روشن هدایت و جداسازی (حق از باطل) است. پس هر کس از شما که این ماه را دریابد باید روزه بگیرد و آنکس که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) -خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و سختی را نمی‌خواهد- تا شماره (روزه‌هایتان) را تکمیل کنید و خدا را بخاطر آنکه هدایتتان کرده بزرگ شمارید و باشد که سپاس گزارید *»

چقدر این آیات برای کسی با تأمل در آنها بنگرد روشن است! با وجود این، ما به پاسخ برخی از پرسشها در پیرامون همین آیات نیازمندیم مانند اینکه بدانیم: آنان که به سختی طاقت روزه گرفتن را دارند، چه افرادی هستند؟ و بدانیم که آیا جایز است قضای روزه‌ها را

پشت سر هم نگرفت (و پراکنده بجای آورد)؟ و آیا کسی که در میان ماه رمضان اسلام آورد وظیفه او نسبت به روزه چیست؟ ما با استدلال بدانچه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده به پرسشهای مزبور پاسخ می‌دهیم و می‌گوییم:

در جواب از پرسش **اول** باید دانست که ابو جعفر طبری در تفسیرش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که در باره ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ فرمود: «این حکم در مورد پیرمرد فوت آمده است که توان روزه گرفتن را ندارد، چنین شخصی می‌تواند روزه نگیرد و بجای هر روز، بینوایی را خوراک دهد».

و همچنین در مسند امام **زید بن علی** از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که چون خدای بزرگ فریضه ماه رمضان را فرو فرستاد... **پیرمردی فوت** که بر دو مرد در اطراف خود تکیه کرده بود آمد و گفت: ای رسول خدا، این ماه رمضان است که فرا رسیده و فریضه روزه مقرر شده ولی من توان روزه گرفتن را ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برو و بجای هر روز، نیم پیمان به بینوایان خوراک بده».

نویسنده گوید: حکم پیر زن و پیر مرد در این مسئله یکی است و هر دو مساویند.

و در جواب پرسش دوم باید دانست که احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود: «**قضای روزه های رمضان پشت سر هم است و اگر آنها را پراکنده بجای آوردی، ترا کفایت می‌کند**».

نویسنده گوید: این قول با اطلاق آیه شریفه سازگار فرمود: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾. یعنی چندی از روزهای دیگر را روزه بگیرد. بدون آنکه قید **مُتَّابِعَات** (پشت سر هم) را بدان افزوده باشد ولی روزه گرفتن پشت سر هم، به قیاس روزهای ماه رمضان برتر است.

و در جواب پرسش **سوم** باید گفت که در مسند زید بن علی (ع) از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نقل شده که: «مردی در ماه رمضان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای پیامبر خدا، هلاک شدم! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آیا می‌توانی برده ای را آزاد کنی؟ آن مرد گفت: نه بخدا! هر گز آفریده ای نداشته ام. فرمود: پشت سر هم روزه بگیر. آن مرد گفت: توان این کار را ندارم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: برو شصت تن بینوا را خوراک بده. آن مرد گفت: بر اینکار قدرت

ندارم. رسول خدا ﷺ او را فرمود: پانزده پیمانۀ انفاق کن که سهم هر بینوایی یک مد (۸۰۰ گرم) باشد، آن مرد پاسخ داد: سوگند به کسی که تو را به پیامبری فرستاده‌است در این شهر خانواده‌ای نیست که نیاز مندتر از ما به این خوراک باشد! پیامبر ﷺ فرمود: **برو و آنرا با خانواده‌ات بخور».**

نویسنده گوید: «از این حدیث فهمیده می‌شود که شکستن روزه در ماه رمضان اگر عمدی باشد، کفاره‌ای متناسب با توان شخص دارد و بهمان نسبت، قابل تخفیف است».

و در جواب از پرسش **چهارم** باید گفت که: نعمان بن محمد (قاضی نعمان) در کتاب «دعائم الإسلام» از علی علیه السلام آورده که در باره این آیه شریفه: ﴿.. رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا..﴾^(۱) (البقرة: ۲۸۶) فرمود: این دعا در باره کسی که در ماه رمضان از روی فراموشی غذایی خورده یا چیزی آشامیده، به استجابت رسیده‌است (یعنی گناهی بر او نیست و روزه اش باطل نشده است).

در جواب از پرسش **پنجم** باید گفت که **کلینی** در «فروع کافی» به اسناد خود از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت نموده که علی علیه السلام در باره مردی که در نیمه رمضان اسلام آورده گفت: «**بر او لازم است که فقط روزهای آینده را (تا پایان ماه) روزه بگیرد».**



(۱) «خداوند اگر فراموش کردیم یا به خطا افتادیم بر ما مگیر».

۱۳- بخشی از آنچه در باره آیات حج از علی (ع) رسیده است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ. فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۶-۹۷).

یعنی: «محققاً نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شده همانست که در مکه قرار دارد. خجسته و مایه هدایت برای جهانیان است * در آن (خانه) نشانه‌هایی روشن وجود دارد (از جمله) مقام ابراهیم و هر کس درون آن خانه رود در امان است و بر عهده مردم است برای خدا حج آن خانه کنند (البته) هر کس توانایی داشته باشد که راهی بسوی آنجا برد و کسی که کفر ورزید پس خدا از جهانیان بی‌نیاز است».

ابن جریر **طبری** در تفسیرش به اسناد خود از **خالد بن عرعره** گزارش نموده که مردی در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت: از خانه کعبه مرا خبر نمی‌دهی؟ آیا آن نخستین خانه‌ای است که در روی زمین بنا شده؟ علی علیه السلام در پاسخ وی فرمود: نه! ولی نخستین خانه خجسته و هدایتگری است که برای همه مردم در روی زمین بنا شده است: «در آنجا مقام ابراهیم قرار دارد و هر کس به درون آن خانه رود ایمن باشد». و در گزارشی دیگر آمده که علی علیه السلام فرمود: پس قوم نوح و هود در کجا می‌زیستند؟ لیکن خانه کعبه، نخستین خانه خجسته و هدایتگری است که برای عموم مردم بنیانگذاری شده است.

نویسنده گوید: مراد امام علی علیه السلام آن بوده که خانه کعبه نخستین معبد عمومی یا مسجدی است که برای همه مردم بنا شده چنانکه از **أبو ذر** (صحابی مشهور) رضی الله عنه نقل کرده اند که گفت به رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای پیامبر خدا، نخستین مسجدی که تأسیس شده کدامست؟ فرمود: مسجد الحرام...^(۱)

و نیز **ابن جریر** در تفسیرش به اسناد خود از حارث^(۲) گزارش نموده که علی علیه

(۱) به تفسیر طبری (جامع البیان) ج ۳، ص ۸ نگاه کنید.

(۲) مقصود، حارث بن عبد الله اعور همدانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

السلام گفت رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس توشه و مرکبی داشته باشد و به حج نرود، یهودی یا نصرانی خواهد مرد. زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾. ترمذی نیز این حدیث را در سنن آورده است.

نویسنده گوید: نظر پیامبر خدا در اینکه فرمود: «یهودی یا نصرانی خواهد مرد» به آخر آیه شریفه معطوف است (یعنی: وَ مَنْ كَفَرَ...) و مقصود از کفر، انکار وجوب حج است که ضروری دین شمرده می‌شود و منکر آن مانند یهود و نصاری بر غیر آئین اسلام می‌میرد. در مسند زید بن علی از پدرش از جدش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در باره این آیه شریفه: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...﴾^(۱) فرمود: «پیش از ظهور اسلام) بر بالای صفا و مروه بتهایی نهاده بودند، از اینرو بر مسلمانان دشوار می‌آمد که در میان آن دو طواف کنند آنگاه خدای بزرگ این آیه را فرو فرستاد تا طواف با وجود بت‌هایی که در آنجا بودند، بر مسلمین دشوار نیاید».

نویسنده گوید: طواف در میان صفا و مروه از ارکان حج و واجبات آن بشمار می‌آید با این حال خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾. یعنی: بر طواف کننده آن دو، گناهی نیست». علی علیه السلام در روایت مزبور، سبب ورود این تعبیر را در کلام الهی بیان کرده است.

همچنین در مسند زید بن علی از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: چون آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فرود آمد، مردی در برابر رسول خدا ﷺ ایستاد و پرسید: ای رسول خدا آیا حج همه ساله بر ما واجب است یا یکبار؟ پیامبر ﷺ فرمود: یکبار و اگر گفته بودم همه ساله، واجب می‌شد!

(۱) همانا صفا و مروه از شعائر خداست پس هر کس که حج خانه گزارد یا عمره به جای آورد، گناهی بر او نیست که بر آندو طواف کند (بقره: ۱۵۸).

نویسنده گوید: این حدیث را **نسائی** در سنن خود از **ابو هریره** بدین صورت گزارش کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خداوند عز و جل، حج را بر شما واجب گردانده است. مردی پرسید: آیا در هر سال (واجب شده)؟! پیامبر سکوت نمود تا آن مرد سؤال خود را سه بار تکرار کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: نه! و اگر گفته بودم آری البته بر شما واجب می شد. و اگر بر شما واجب می گردید، بدان قیام نمی کردید! بنا بر این مرا با آنچه که میانتان نهادم و اگذارید، کسانی که پیش از شما بودند در اثر پرس و جو و اختلاف بسیار با پیامبران خود به هلاکت رسیدند پس هر دستوری که به شما دادم تا آنجا که توانایی دارید آنرا اجرا کنید و از هر چه شما را باز داشتیم، بپرهیزید.

همچنین در مسند زید از علی علیه السلام آمده است که: **مردی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا آیا عمره نیز مانند حج، واجب است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نه ولی اگر آنرا به جای آوری برای تو بهتر است.**

نویسنده گوید: اگر گفته شود که خدا تعالی می فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ در اینجا خداوند به انجام عمره «امر» نموده و امر خداوند عز و جل دلالت بر وجوب دارد. پاسخ آنست که: خداوند در این آیه شریفه، امر به **اتمام حج و عمره** داده است نه **آغاز کردن** آن دو، مانند آنکه می فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ...﴾ (الإنسان: ۷) و ما می دانیم که وفای به نذر واجب است ولی اصل نذر کردن واجب نیست (البته وجوب حج از آیه دیگری استفاده می شود).

این مسئله (استحباب عمره) را آنچه **ترمذی** در کتاب سنن از **جابر عبد الله انصاری** آورده تقویت می کند که از **پیامبر خدا ﷺ** پرسیده شد: **آیا عمره نیز مانند حج واجب است؟ فرمود نه! و اگر عمره به جای آورید بهتر است.**

طبری نیز در تفسیرش از **ابو صالح حنفی** روایت نموده که پیامبر خدا فرمود: «حج (بمنزله) جهاد است و عمره، نکویی بدلخواه کردن است».

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ...﴾ (البقرة: ۱۹۷).

در کتاب «الاعتصام بحبل الله» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: «ماههای

حج، شوال و ذو القعدة و ده روز اول از ذو الحجه است.»

خداوند عز و جل فرموده: ﴿وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ..

الآية﴾ (التوبة: ٣).

روایات فراوانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده که مقصود از «حجّ اکبر» همان روز قربانی است چنانکه ابن جریر طبری از رسول خدا ﷺ نیز آورده که به یارانش فرمود: آیا می دانید امروز، چه روزی است؟ گفتند: روز قربانی فرمود: درست گفتید، روز حجّ اکبر است.



۱۴- بخشی از آنچه در آیات جهاد از علی (ع) رسیده است

خداوند بزرگ در کتابش می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (التوبة: ۴۱).

یعنی: «سبک بار و سنگین بار (برای پیکار) حرکت کنید و با مالها و جانهایتان در راه خدا به جهاد پردازید که اینکار برای شما -اگر بدانید- بهتر است».

کلینی در فروع کافی به اسناد خود از **أَصْبَغٍ مِنْ نُبَاتَةَ**^(۱) گزارش نموده‌است که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«خداوند بر مردان و زنان جهاد را مقرر داشت، جهاد مرد بذل مال و جان (تا پای کشته شدن) در راه خداست و جهاد زن نیکو شوهرداری است».

و از مالک بن أعین روایت نموده که گفت:

«امیر مؤمنان - صلوات الله علیه- مردم را در جنگ **صَفِين** به نبرد تشویق نمود و (با اشاره به آیات سوره صف) فرمود: خدای بزرگ شما را به تجارتی رهنمون شده که از عذاب دردناک رهایی‌تان می‌بخشد و شما را به خیر و نیکی نزدیک می‌سازد (این تجارت سودمند) ایمان به خدا و جهاد در راه اوست که پاداش آنرا آمرزش گناه و سراهای پاکیزه در بهشت جاودان قرار داده است. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ (صف: ۴).

یعنی: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که راه او صف زده (و یکپارچه) می‌جنگند، گویی ایشان بنایی هستند که از فلز ریخته شده است...»^(۲).

و در گزارش کلینی از **عقیل خزاعی** آمده که گفت:

چون هنگام پیکار فرا می‌رسید امیر مؤمنان علی علیه السلام مسلمانان را به سخنانی

(۱) **أَصْبَغٍ** بن **نُبَاتَةَ** از خواص یاران علی علیه السلام بود و مدتها پس از امام (ع) زندگی کرد. وی مورد وثوق دانشمندان علم رجال است.

(۲) تمام خطبه را در فروع کافی، ج ۵، ص ۹ می‌توان دید.

چند سفارش می نمود (از جمله می فرمود): «جهاد برترین اعمال پس از اسلام شمرده می شود (زیرا) مایهٔ پایداری دین است و پاداشی بزرگ در پی دارد که با عزت و سربلندی قرین است. یورش است که نیکی های (فراوان) را در بر دارد. خداوند عز و جل می فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا.. الْآيَةَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹).

یعنی: «البته گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده اند، مردگانند بلکه آنان زنده اند^(۱) و در پیشگاه خداوندشان روزی داده می شوند».

سپس ترس و هراس از جهاد با کسی که در خور آن است و با آنانکه پشتیبان گمراهی اند، مایهٔ ضلالت در دین و از دست دادن دنیا با خواری و حقارت می شود و بدلیل فرار از جمع دشمن بهنگام فرا رسیدن پیکار، موجب ورود در آتش (دوزخ) خواهد شد. خدای عز و جل می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ﴾ (انفال: ۱۵).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید چون با انبوه کافران روبرو شدید به آنان پشت نکنید...».

بنا بر این، فرمان خدا را در این جایگاهها حفظ کنید که پایداری در آنها بزرگمردی بشمار می آید و مایهٔ تجات در دنیا و آخرت او ترس شدید و بیم الهی می شود...».

نویسنده گوید: خداوند سبحان در کتابش می فرماید:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (البقرة:

۱۹۰).

یعنی: «در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند پیکار کنید و تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی دارد».

و پیامبر ﷺ - تجاوز در جنگ را برای یارانش توضیح داده و فرموده است:

«... نوزادان و کودکان و زنان و پیرمردان را نکشید، و چشمه ای را

(۱) این زندگانی، همان حیات برزخی در قالب لطیف مثالی است نه حیات دنیوی.

خشک نکنید، و درختی را نبرید مگر درختی که بشما زیان می‌رساند (و مانع پیشروی شما می‌شود) و انسان و حیوان را مثله نکنید، و مکر و خیانت بکار نبرید و چون مردی از شما - بزرگترین یا کمترینتان - مردی دیگر از مشرکان را به اشارت فراخواند و او پیش آمد، وی را امان دهید تا کلام خدا را بشنود آنگاه اگر پذیرفت در آن صورت برادر دینی شما خواهد شد و چنانچه نپذیرفت وی را به جایگاه امنش برسانید...»^(۱) همانگونه که علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ گزارش نموده است.

و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این امور دقیقاً از پسر عموی خود رسول خدا ﷺ پیروی می‌کرد چنانکه کلینی با اسناد خود از ابو حمزه ثمالی^(۲) آورده که گفت به علی بن حسین - صلوات الله علیهما - گفتم که: امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره اهل قبله، بر خلاف سیره رسول خدا ﷺ در باره اهل شرک رفتار نمود! امام سجاد از این سخن خشمناک شد، آنگاه نشست سپس گفت: سوگند به خدا که او در مورد اهل قبله همانند رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه رفتار کرد. علی علیه السلام به مالک اشتر که روز جنگ بصره در پیشاپیش سپاهش بود، نوشت: «بر کسی که به جنگ ایشان نمی‌آید نیزه نزند، و کسی را که پشت کرده و می‌گریزد نکشد، در قتل کسی که زخم خورده شتاب نورزد، و به هر کس که در خانه اش را ببندد، امان دهد».

و رسول خدا ﷺ با فرماندهان سپاهش در روز فتح مکه پیمان بست که جز با کسی که با ایشان کارزار می‌کند با هیچکس پیکار نکنند (چنانکه خداوند فرمود: وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) علی علیه السلام نیز به مَعْقِلِ بْنِ قَيْسٍ فرمانده سپاهش فرمود که: جز با کسی که به جنگت آید، پیکار مکن^(۳).

(۱) این اثر را اهل سنت و شیعه زیدیه و امامیه متفقاً از رسول خدا ﷺ گزارش کرده اند. به التاج الجامع للأصول، ج ۴، ص ۳۶۷ و أمالی ابو طالب، ص ۲۹۰ و وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳ نگاه کنید.

(۲) ابو حمزه ثمالی (ثابت بن دینار) از یاران علی بن حسین علیه السلام بوده است. علمای رجال، او را مورد وثوق و استوار در دین شمرده اند. وی چهار پسر داشت که همگی به همراه زید بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند.

(۳) به أنساب الأشراف، اثر بلاذری، ج ۲، ص ۴۷۹ نگاه کنید.

و در گزارش عبد الرحمن بن جُنْدُب از پدرش آمده است: در هر مقامی که با دشمن خود روبرو می‌شدیم امیر مؤمنان (ع) به ما دستور می‌داد: « با این قوم ن‌جنگید تا آنان جنگ را با شما آغاز کنند زیرا که شما - بحمد الله - بر آنها حجت دارید و ترک جنگ با ایشان تا زمانی که آنها کارزار را بیاغازند، حجت دیگری برای شما بشمار می‌آید. پس چون شکست خوردند و پراکنده شدند، کسی را که می‌گریزد نکشید و در قتل کسی که زخم خورده شتاب مورزید، و عورت کسی را آشکار مکنید، و کشته ای را مثله نسازید»^(۱).



(۱) به فروع کافی، ج ۵، ص ۳۸ بنگرید.

۱۵- بخشی از آنچه در باره آیات امر به معروف و نهی از منکر از علی(ع) رسیده است

ابو جعفر اسکافی (متوفی به سال ۲۴۰ هـ ق) در کتاب "المعیار والموازنة" از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:

"از آنچه خداوند دوستان خود را با سرزنش علمای یهود اندرز داده عبرت بگیرید در آنجا که می فرماید: ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ﴾ (المائدة: ۶۳). یعنی: چرا خدا پرستان و دانشمندان یهود، آنانرا از گفتار گناه آلود و حرام خواری ایشان باز نمی دارند؟ و نیز فرموده است: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (المائدة: ۷۸-۷۹). یعنی: کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن مریم، نفرین شدند زیرا که نافرمانی و سرکشی می کردند. آنها از هیچ کار زشتی که انجام می دادند یکدیگر را باز نمی داشتند، حقا که چه بد بود آنچه می کردند.

خداوند آنانرا سرزنش فرموده و بر آنها عیب نهاده زیرا از ستمگرانی که در میانشان می زیستند کارهای ناپسند و تباهی در شهرهای خود را می دیدند ولی آنها را از تبهکاری باز نمی داشتند به طمع آنکه از ستمگران مزبور بهره گیرند و از بیم آنکه از ایشان بدانها آسیبی رسد.

همچنین خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنَا﴾ (المائدة: ۴۴). یعنی: ما تورات را که در آن هدایت و روشنایی بود فرو فرستادیم، پیامبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بر طبق آن، بر یهودیان حکم می نمودند و همچنین خدا پرستان و عالمان یهود زیرا که نگاهبانی از کتاب خدا به ایشان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند. پس (ای خدا پرستان و دانشمندان) از مردم نترسید

و از من بترسید.

و نیز خداوند فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (التوبه: ۷۱). یعنی: مردان مؤمن و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند به نیکی‌ها فرمان می‌دهند و از زشتیها باز می‌دارند. خداوند (در این آیه شریفه) از امر به معروف و نهی از منکر آغاز نموده که وظیفه واجبیه از سوی اوست زیرا که می‌داند چون این فریضه بجای آورده شود، دیگر واجبات - چه آسان و چه دشوار - بر پا خواهند شد چون امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است به همراه مخالفت با ستمگریها و ستمگران...



۱۶- بخشی از آنچه در تفسیر آیات ازدواج و طلاق از علی(ع) رسیده است

۱- خدای بزرگ فرموده است:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلَقَةِ...﴾ (النساء: ۱۲۹). یعنی: "شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند (در اینکار) حرص ورزید پس (به یک طرف) بکلی میل نکنید که دیگری را بلا تکلیف رها سازید.....".

در مُسند امام زید بن علی از پدرش از جدش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در باره ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ فرمود: "این (ناتوانی در عدالت) مربوط به محبت و آمیزش جنسی است ولی در بارهٔ مخارج و پوشاک و شب را به سر بُردن، ناگزیر مرد باید عدالت ورزد (و برابری را رعایت کند)".

۲- خدای عزّ و جل فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾ (المائدة: ۵). یعنی: "امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و غذای کسانی که به آنها کتاب داده شده بر شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال است و (نیز ازدواج با) زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب داده شده (برایتان حلال است) زمانی که مهرهای آنان را به ایشان دادید...".

از طریق عبید بن محمد بن عمر بن علی علیه السلام رسیده که جدش امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: **مرد یهودی و نصرانی نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند ولی مرد مسلمان می‌تواند با زن یهودی و نصرانی ازدواج کند.**

نویسنده گوید: این حکم از قول خداوند (در سورهٔ مائده) استنباط می‌شود که به مردان مسلمان اجازه داده با زنان اهل کتاب ازدواج کنند ولی عکس آن را اجازه نفرموده‌است در

صورتیکه ازدواج با بُت پرستان را از دو جانب حرام نموده و می فرماید: ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَّهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ (الممتحنه: ۱۰). یعنی: نه زنان مسلمان برای مردان مشرک حلالند و نه مردان مشرک برای زنان مسلمان!

۳- در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده در بارهٔ مردی که همسرش فرزندی آورده است و او آن فرزند را از خود نمی‌داند! امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: میان مرد و زن "مُلاعِنَه" صورت می‌گیرد (بدین ترتیب که مرد چهار بار خدا را گواه می‌گیرد که از راستگویان است و بار پنجم، لعنت خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر از دروغگویان باشد. سپس زن چهار بار خدا را گواه می‌گیرد که شوهرش از دروغگویان است و بار پنجم، خشم خدا را بر خود روا می‌شمرد اگر شوهرش از راستگویان باشد. چون مرد و زن چنین گفتند، پیشوای مسلمانان میان آن دو جدایی می‌افکند و هرگز با یکدیگر نتوانند زناشویی کنند و فرزند، به مادرش ملحق می‌شود.....

نویسنده گوید: این تفسیر آیاتی است که در بارهٔ "لِعَان" در سورهٔ شریفهٔ نور (از آیهٔ ۶ تا ۹) آمده است.

۴- همچنین در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده است که فرموده: ایلاء همان سوگند خوردن است، چون مرد سوگند خورد که چهار ماه یا بیشتر با همسرش نزدیکی نکند، در آن صورت ایلاء نموده است و اگر کمتر از چهار ماه باشد، او را ایلاء کننده نتوان گفت.

نویسنده گوید: توضیح امام علیه السلام با این آیات پیوند دارد که خدای تعالی می‌فرماید: ﴿لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَأَوْوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ. وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (البقره: ۲۲۶ و ۲۲۷). یعنی: "کسانی که در بارهٔ زناشان سوگند می‌خورند (تا با آنان آمیزش جنسی نکنند) چهار ماه (مهلت) دارند پس اگر (به آشتی) باز آمدند خداوند آمرزنده و مهربان است و چنانچه آهنگ جدایی کردند، خداوند شنوا و داناست.

۵- خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿وَالْمَطْلَقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي

أَرْحَامِهِنَّ...﴾ (البقره: ۲۲۷). یعنی: "زنان طلاق داده شده باید به مدت سه حیض انتظار کشند و برای ایشان روا نیست که آنچه را خدا در رَحِمِ آنان آفریده، کتمان کنند".

قُرُوء، جمع **قُرء** است و مفسران در معنای آن اختلاف نموده‌اند. گروهی گفته‌اند که مراد از "قُرُوء" چند بار پاک شدن از حیض است و دسته دیگر گفته‌اند که مقصود از آن، چند بار حیض دیدن است و این قول را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند و از میان صحابه، **عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عباس** نیز بر این رأی رفته‌اند.

و قول درست آنستکه واژه "قُرء" در لغت عرب، به معنای حیض دیدن و پاک شدن از آن، هر دو آمده است ولی در شرع، به نظر می‌رسد که مراد از آن، همان حیض دیدن باشد (که نشانه حامله نبودن است) چنانکه (در مسند امام زید) از علی علیه السلام گزارش شده و دلیل آن نیز از قرآن، این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿وَاللَّائِي يَكْتُمْنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ (الطلاق: ۴). یعنی: "زنانی از شما که از حیض دیدن نا امیدند - اگر در شک افتاده‌اید - پس عده آنان سه ماه است". خداوند سبحان در این آیه مدّت سه ماه را بجای سه بار حیض دیدن نهاده است و از **پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم** - نیز روایت شده که به فاطمه دختر **ابی حُبیبش** فرمود: نماز را در روزهای **أقراء** خود واگذار! یعنی در روزهایی که حائض شده‌ای. با اینهمه، مسئله مزبور، امری اختلافی (در میان فقها است) و از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره رأی دیگری نیز حکایت شده و خدا داناتر از حقیقت امر است.

۶- خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا

أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ

بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (البقره: ۲۳۷). یعنی: "و اگر زنان را پیش از آنکه با ایشان

آمیزش (جنسی) کنید طلاق دادید در حالیکه مهر (معینی) برای آنان مقرر داشتید پس نصف آنچه را که قرار داده اید (باید به آنها بپردازید) مگر آنکه ایشان ببخشند یا کسی که گره ازدواج به دست اوست بخشش کند و اگر ببخشید به تقوی نزدیکتر است و بزرگواری را در میان خود فراموش نکنید که خدا بدانچه می کنید بینا است."

ابن جریر طبری در تفسیر خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که از **شُرَیح** (قاضی روزگار خود) پرسید: کسی که گره ازدواج را بدست دارد، کیست؟ پاسخ داد: او **ولّی زن است! علی علیه السلام فرمود: نه! او شوهر است.**

نویسنده گوید: معنای این سخن (باد در نظر گرفتن مفهوم آیه) آنست که زن اگر بخواهد می تواند از گرفتن نصف مهرش صرف نظر کند یا شوهر چنانچه بخواهد می تواند تمام مهر او را به همسرش بپردازد. و کسی که گوید مقصود از "**الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ**" **ولّی زن است**، سخن درستی نگفته زیرا **أولاً** **ولّی زن**، در مهر او حقی ندارد تا بتواند آنرا ببخشد (مهر زنان از آن خود ایشان است). **ثانیاً** **ولّی زن**، گره ازدواج را در دست ندارد (تا هر وقت بخواهد بتواند آنرا بگشاید) بلکه در دست او گره زدن ازدواج است یعنی او می تواند اجازه دهد تا ازدواج صورت پذیرد و اما کسی که گره ازدواج را در دست دارد و می تواند آنرا بگشاید یا نگاهدار، همان شوهر است.

۷- محمد بن مسعود عیّاشی در تفسیر خود از محمد بن سیرین و او از عبیده گزارش نموده که: مرد و زنی به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که با هر کدام گروهی از مردم همراه بودند. امیر - مؤمنان علیه السلام این آیه شریفه را بر خواند و فرموده: **﴿أَبْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا﴾** (النساء: ۳۵). یعنی: "پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید". آنگاه به داورها فرمود: آیا می دانید چه وظیفه ای بر عهده شماست؟ بر عهده شما است که اگر صلاح دیدید آندو آشتی کنند، آندو را به یکدیگر پیوند دهید و چنانچه صلاح دیدید تا از یکدیگر جدا شوند، آندو را از هم جدا کنید. زن گفت: راضی هستم به کتاب خدا، چه به زیان من باشد و چه به سودم! و مرد گفت: اما به جدایی راضی نیستم! علی علیه السلام به آن مرد فرموده: تو از اینجا حرکت نخواهی کرد تا به همان سخنی که زنت راضی شد، رضایت دهی!

نویسنده گوید: حقّ آشتی دادن یا جدا ساختن از شوون "حَكَمِيَّت" شمرده می شود و هنگامی که خدای تعالی (در اختلاف زن و شوهر) به حکمیّت دستور داده (آیه ۳۵ سوره نساء) در آن صورت حقّ مزبور را به داوران تفویض فرموده است.



بخش سوّم کتاب فتح البیان

پیشگفتار مؤلف

بنام خداوند بخشنده و مهربان

خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و بر محمّد و آلش درود می‌فرستیم. و بعد، این بخش سوّم از کتاب "فتح البیان" است و در خلال آن تفسیر مسائل پراکنده ای از قرآن کریم را گرد آورده‌ام که از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده‌است و نیز اقتباس‌های امام علیه السلام را از قرآن بر آن افزوده‌ام. و با این بخش، کتاب ما به یاری خداوند بخشنده و توانا به پایان می‌رسد.

مؤلف



آنچه از علی (ع) در تفسیر مسائل پراکنده قرآنی رسیده است

۱- قال علیه السلام: ((الزهد كله بين الكلمتين من القرآن. قال الله سبحانه: ﴿لِكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (الحديد: ۲۳). وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَىٰ الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرْفِيهِ)) (نهج البلاغة: باب حکم أمير المؤمنین علیه السلام، الحکمة رقم ۴۳۹).

أقول: فليكن فرح المؤمن الزاهد بما نال من ثواب الآخرة أكثر من فرحه بعوائد الدنيا كما قال الله تعالى: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (يونس: ۵۸) ويؤيد هذا المعنى وصيته عليه السلام لابن عباس رضي الله عنه حيث قال له: ((فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نِلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَىٰ مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نِلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا.)) (نهج البلاغة: الكتاب ۲۲).

علی علیه السلام فرمود: همه پارسایی در میان دو جمله از قرآن آمده است، خداوند سبحان می فرماید: "تا بر آنچه از دست داده اید اندوه مخورید و بدانچه (از دنیا) به شما داده شادی مکنید". و کسی که بر گذشته اندوه نخورد و به آینده شادمان نشود، پارسایی را از دو سوی آن بر گرفته است.

نویسنده گوید: مراد آنستکه شادمانی مؤمن پارسا به کسب پاداش آخرت، باید بیش از شادی او به یافتن مال و منال دنیوی باشد چنانکه خداوند می فرماید: "بگو به فضل و رحمت خدا (مؤمنان) باید شادمانی کنند که آن بهتر است از هرچه (دیگران) گرد می آورند". و این معنا را سفارش امام (ع) به ابن عباس (رض) تأیید می کند آنجا که می فرماید: "پس شادمانی تو بدانچه از آخرت خود یافته ای باید باشد و اندوهت از آنچه در این باره از دست داده ای. و از دست آورد دنیوی خود بسیار شادمان باش و از آنچه در این مرحله از دست رفت با بی تابی اندوه مخور".

۲- وقال عليه السلام: ((لا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (الأعراف: ۹۹)، ولا تَيَاسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۸۷). . (نهج البلاغة: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم ۳۷۷).

علی علیه السلام فرمود: بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا، خاطر آسوده مدار چرا که خدای تعالی فرمود: "از ترفند خدا جز گروه زیانکار، کس ایمن نشود" و از رحمت خدا بر بدترین فرد این امت نا امید مباش چرا که خدای تعالی فرماید: "همانا از رحمت خدا جز گروه کافران، کسی نا امید نگردد".

۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (ق: ۲۱). ((سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مُحْشَرِهَا وَشَهِيدٌ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا)). رواه الرضي أيضاً في نهج البلاغة (الخطب: ۸۵).

علی علیه السلام در باره آیه: وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ "هر کس (روز رستاخیز) به همراه سوق دهنده و شاهدهی خواهد آمد" فرمود: سوق دهنده ای که او را به سوی محشرش می راند و شاهدهی که بر کردار وی گواهی می دهد.

۴- وقال عليه السلام: ((إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِعْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَيَزِدْجِرَ مُزْدَجِرٌ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَباً لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخُلُقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا. يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا. وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح: ۱۰-۱۲) فرحم الله امرأ استقبل توبته واستقال خطيئته وبادر منيته)) رواه الرضي أيضاً في نهج البلاغة (الخطب: ۱۴۳).

علی علیه السلام فرمود: خداوند بندگان خود را بهنگام کارهای ناپسند گرفتار می‌کند و به کاهش میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن گنجهای خیرات مبتلا می‌سازد تا آنکس که آهنگ توبه دارد، باز گردد و گناهکار، دل از گناه برگردد و پند گیرنده، پند گیرد و بازدارنده (مردم را) از نافرمانی خدا باز دارد. و خداوند سبحان آمرزش خواستن را وسیله فرو ریختن روزی و رحمت بر خلق قرار داده و فرموده‌است: "از خداوند خویش آمرزش بخواهید که او بسی آمرزنده‌است. (و اگر چنین کنید) باران را بر شما می‌دری می‌فرستد. و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهد. و بر ایتان باغها می‌سازد و نهرها پدید می‌آورد". پس رحمت خدا بر آنکس باد که به پیشواز توبه خود رود و از گناهش پوزش طلبد پیش از آنکه مرگش در رسد.

۵- وقال علیه السلام: ((قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت: ۳۰): وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَىٰ مِنْهَا جِ أَمْرِهِ وَعَلَىٰ الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ. ثُمَّ لَا تَمْرُقُوا مِنْهَا وَلَا تَبْتَدِعُوا فِيهَا وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)). رواه الرضی أيضاً فی نهج البلاغه (الخطب: ۱۷۶).

علی علیه السلام به یاران گفت: خدای تعالی فرموده‌است: "همانا کسانی که گفتند پروردگار (وصاحب اختیار) ما خداست سپس پایداری ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود خواهند آمد که بیم به خود راه مدهید و اندوه مخورید و به بهشتی که وعده داده شده بودید شادمان باشید". اینک شما گفته اید: "پروردگار (و صاحب اختیار) ما خداست" پس بر کتاب او و فرمان روشنش پایداری ورزید و بر شیوه صحیح بندگیش استوار باشید. پس از این، از آن راه بیرون نروید و بدعت در آن نیاورید و راهی بر خلاف آن را نیمایید که رحمت خدا در روز رستخیز از کجروان قطع خواهد شد.

۶- وقال علیه السلام: ((إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (آل عمران: ۶۸) ثُمَّ قَالَ: إِنَّ

وَلِيَّ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لِحَمَّتُهُ، وَإِنَّ عَدُوَّ مُحَمَّدٍ مَنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قَرَّبَتْ قَرَابَتَهُ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ٩٦).

علی علیه السلام فرمود: همانا نزدیکترین کسان به پیامبران داناترین آنهایند بدانچه (پیامبران) آوردند. سپس امام علیه السلام این آیه را بر خواند: **إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا** (براستی که نزدیکترین کسانی به ابراهیم آنان بودند که وی را پیروی کردند و این پیامبر و مؤمنان هستند). سپس فرمود: دوست محمد کسی است که خدا را فرمان برد، هر چند خویشاوندیش دور باشد و دشمن محمد کسی است که نافرمانی خدا کند، هر چند پیوند خویشاوندیش نزدیک باشد.

٧- وقال عليه السلام حين سمع رجلاً يقول: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ﴾ (البقرة: ١٥٦): ((إِنَّ قَوْلَنَا "إِنَّا لِلَّهِ" إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ، وَقَوْلُنَا "وَإِنَّا إِلَيْهِ راجِعُونَ" إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلِكِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ٩٩).

علی علیه السلام شنید که مردی می گوید: "ما از آن خداییم و به سوی او بازگشت کننده ایم". فرمود: اینکه گوییم: "ما از آن خداییم" اقراری است از سوی ما به مملوک بودن مان، و اینکه می گوییم: "بسوی او بازگشت کننده ایم" اعترافی است از سوی ما به رفتنی بودنمان!

٨- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ (البقرة: ٢٣١): ((مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ٢٢٨).

علی علیه السلام در باره این سخن که خدای تعالی فرمود: "آیات خدا را به استهزاء مگیرید" گفت: هر کس قرآن را بخواند آنگاه بمیرد و در آتش (دوزخ) رود او از کسانی بوده که آیات خدا را به استهزاء می گرفتند!

٩- سئل علي عليه السلام عن قوله تعالى: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً﴾ (النحل: ٩٧):

فَقَالَ هِيَ الْقِنَاعَةُ. رواه الرّضی أيضاً فی نهج البلاغه (الحِکْم: ۲۲۹).

از علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی پرسیده شد که فرموده: "او را زندگی می بخشیم، زندگانی پاکیزه‌ای" امام علیه السلام پاسخ داد: مقصود از زندگانی پاکیزه، زندگانی همراه با قناعت است.

۱۰- وقال علیه السلام فی قوله تعالی: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (النحل: ۹۰): الْعَدْلُ الْإِنصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. رواه الرّضی أيضاً فی نهج البلاغه (الحِکْم: ۲۳۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "همانا خدا به عدالت و احسان فرمان می دهد" گفت که: مراد از عدالت، همان انصاف است (یعنی هر چه را بر خود نمی‌پسندی بر دیگران نیز می‌پسندی) و مقصود از احسان، بخشش است (یعنی که دیگران را به دلخواه، بیش از حقشان بهره دهی).

۱۱- وقال علیه السلام: ((أربعٌ تعلیمٌ من الله عزَّ وجلَّ لسنِّ بواجباتٍ. قوله: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ (النور: ۳۳) فَمَنْ شَاءَ كَاتِبَ رَقِيقَهُ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَكَاتِبْ. وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ (المائدة: ۲): فَمَنْ شَاءَ اصْطَادَ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَصْطِدْ. وَقَوْلُهُ: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ (الحج: ۳۶): فَمَنْ شَاءَ أَكَلَ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَأْكُلْ. وَقَوْلُهُ: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (الجمعة: ۱۰): فَمَنْ شَاءَ انْتَشَرَ وَمَنْ شَاءَ جَلَسَ)). (رواه القاضي النعمان بن محمد في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۸۵).

علی علیه السلام فرمود: چهار چیز است که از سوی خداوند بزرگ آموزش داده شده ولی (بکار بردن آنها) واجب نیست. یکی آنکه فرمود: "اگر خیری در بردگان (اسیر جنگ) سراغ داشتید با آنها قرارداد بنویسید" پس هر کس خواست، قرارداد باز خرید با برده‌اش بنویسد و هر کس

خواست، ننویسد^(۱). دیگر اینکه فرمود: "چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید" پس هر کس خواست، به شکار پردازد و هر که خواست شکار نکند (مباح است نه واجب). سوّم آنکه فرمود: از (گوشت قربانی) بخورید و به تنگدست و بینوا بخورانید" پس هر کس خواست بخورد و هر که خواست، نخورد. چهارم آنکه فرمود: "چون نماز جمعه به پایان رسید در زمین پراکنده شوید" پس هر کس خواست، پراکنده شود و هر که خواست در مسجد بنشیند.

۱۲- وقال عليه السلام: ((لا حَبَسَ عَلَى مُعْسِرٍ قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ﴾ (البقرة: ۲۸۰)). رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۷۱.

علی علیه السلام فرمود: (بدهکار) تنگدست را نباید به زندان افکند، خدای عزّ و جل می فرماید: "اگر (بدهکار)، تنگدست باشد تا هنگام گشایش مهلتی بدو باید داد".

۱۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوْ كِسْوَتُهُمْ﴾ (المائدة: ۸۹): ثوبان لكل إنسان. (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۲).

علی علیه السلام در باره سخن خدای تعالی (در مسئله پوشاک فقیران به عنوان کفّاره سوگند) فرمود: برای هر انسانی دو جامه باید فراهم ساخت (و رویهمرفته برای ده تن مسکین، بیست جامه).

۱۴- وقال عليه السلام: ((أيعجز أحدكم إذا مرض أن يسأل امرأته فتهب له من مهرها درهما فيشترى به عسلاً فيشربه بقاء السماء فإن الله عزَّ وجلَّ يقول في المهر: ﴿فَإِنْ طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (النساء: ۴) ويقول في العسل: ﴿فِيهِ

(۱) که این برده، سر انجام از سهم زکات مسلمانان آزاد می شود، بدلیل آیه شریفه: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَ الْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَ فِي الرِّقَابِ الْآيَةُ (التوبه: ۶۰).

شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ﴿ (النحل: ٦٩): ويقول في ماء السماء: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا﴾
(سورة ق: ٩)). رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ٢، ص ١٤٨.

علیؑ فرمود: آیا کسی از شما نمی‌تواند که چون بیمار شود از همسرش در خواست کند تا یک درهم از مهرش را به او ببخشد و با آن عسل بخرد و به همراه آب باران بنوشد؟ چرا که خداوند عز و جل در باره مهر می‌فرماید: "پس اگر چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آنرا حلال و گوارا بخورید" و در باره عسل می‌فرماید: "در آن بهبودی برای مردم است" و در باره آب باران می‌فرماید: "از آسمان، آبی مبارک فرو فرستادیم".

١٥- وقال عليه السلام: ((إذا تزوج الرجل المرأة فدخل بها أو لم يدخل بها، حرمت عليه أمها. وذلك لقول الله تعالى ﴿.. وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ..﴾ (النساء: ٢٣) فهي مبهمة محرمة في كتاب الله تعالى)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٢٣٢).

علیؑ فرمود: چون مردی با زنی ازدواج کند چه با وی همبستر شود یا نشود، مادرزنش بر او حرام می‌گردد زیرا که خدای تعالی بطور کلی و سر بسته در کتاب خود فرموده است: "و مادرزنانتان (بر شما حرام اند)".

١٦- وقال عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَرَبَائِبُكُمُ اللَّائِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّائِي دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ (النساء: ٢٣) ((هي ابنة امرأته، عليه حرام إذا كان دخل بأمها، فإن لم يكن دخل بأمها فتزويجها له حلال)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ٢، ص ٢٣٢).

علیؑ در باره این سخن خداوند عز و جل که فرمود: "دختر زنانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با ایشان همبستر شده‌اید (بر شما حرام اند)" گفت: (رَبِيبَه) همان دختر زن شخص است ازدواج با او در صورتی بر مرد

حرام است که آنمرد با مادرش همبستر شده باشد ولی اگر با مادرش همبستر نشده باشد، در آن صورت برای او حلال است.

۱۷- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِّنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ..﴾ (النساء: ۲۲): ((إذا نكح رجل امرأة ثم توفي عنها أو طلقها، لم تحل لأحد من ولده إن دخل بها أو لم يدخل بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۳۳).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که فرمود: "زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند، به ازدواج خود در نیاورید" گفت: چون مردی با زنی ازدواج کند سپس بمیرد یا زنش را طلاق دهد، آن زن بر هیچیک از فرزندان وی حلال نیست چه مرد مزبور با همسرش همبستر شده باشد و چه نشده باشد.

۱۸- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ما كان في الحولين فهو رضاع ولا رضاع بعد الفطام. قال الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (البقرة: ۲۳۳) (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۴۱).

علی علیه السلام فرمود: آنچه از شیر دادن به کودک در دو سال (از تولد نوزاد) رخ دهد، شیرخوارگی به حساب می آید و پس از آنکه کودک از شیر گرفته شد (بعد از دو سالگی) شیرخوارگی در کار نیست (احکام شرعی آن، جاری نمی گردد). خداوند عز و جل می فرماید: "مادران، دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند".

۱۹- وقال عليه السلام في قول الله عزَّ وجلَّ: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنفُسُهُمْ فَشَهَادَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَادَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (النور: ۶): ((من قذف امرأته فلا لعان بينه وبينها حتى يدعي الرؤية فيقول: رأيت رجلا بين رجلها يزني بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۸۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند عزّ و جل که فرمود: "کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار خدا را گواه بگیرد (سوگند بخورد) که بطور قطع او از راستگویان است... تا آخر آیه" گفته است: کسی که به زنش نسبت زنا دهد، میان آندو "لعان" صورت نمی گیرد تا آنکه مرد مزبور ادعای "رؤیت" کند یعنی بگوید: من با چشم خود دیدم که مردی با وی زنا می کرد!

۲۰- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (البقرة: ۱۰۵) قال: ((أن المراد برحمته هنا النبوة)). (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۰۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "خدا هر کس را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد" فرمود: مراد از رحمت در این آیه، نبوت است.

۲۱- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (البقرة: ۲۰۱). ((هي المرأة الصالحة في الدنيا، وفي الآخرة الجنة)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۶۷).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "برخی از ایشان گویند خداوند در دنیا به ما نیکی ده و در آخرت (نیز) نیکی ده و ما را از عذاب آتش محفوظ دار" فرمود: نیکی در دنیا، زن شایسته و نیکی در آخرت، بهشت (برین) است.

۲۲- وقال عليه السلام في معنى قوله تعالى: ﴿وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (البقرة: ۲۰۲): ((إنه يحاسب الخلق دفعةً كما يرزقهم دفعةً)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۶۸).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "خدا سریع الحساب است" فرمود: او به حساب آفریدگان یکباره می رسد چنانکه آنها را یکباره روزی می دهد.

۲۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ

الله وَالله رَوُوفٌ بِالْعِبَادِ ﴿البقرة: ۲۰۷﴾: إن المراد بالآية الرجل الذي يُقْتَلُ على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۷۵).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی: "از میان مردم کسی است که جان خود را برای رضای خدا می فروشد و خدا به (چنین) بندگان مهربان است" فرمود: مراد از این آیه، مردی است که در داه "راه به معروف و نهی از منکر" کشته شود.

۲۴- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ (البقرة: ۲۲۹): المهر فقط. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۲۳۵). أقول: يؤيد هذا الرأي قوله تعالى: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾ (البقرة: ۲۲۹) أي لا تأخذوا من مهورهن شيئاً وهذا في الرجعيات وأما في المختلعات فيرفع المنع ويؤخذ مما منعوا من قبل من أخذ المهور.

علی علیه السلام در باه این سخن خدای تعالی که فرمود: "گناهی بر آندو (زن و شوهر) نیست که زن فدیہ دهد (و طلاق گیرد)" گفته است: این فدیہ، به اندازه مهر است و بس! (بر خلاف کسانی که گویند در طلاق رجعی، بیش از مهر هم می توان از زن فدیہ گرفت!)

نویسنده گوید: این رأی را سخن خدای تعالی تأیید می نماید که فرمود: "بر شما حلال نیست از آنچه به زنان داده اید (یعنی از مهر ایشان) چیزی را (بهنگام طلاق رجعی) باز پس گیرید". اما در طلاق خُلعی، این منع برداشته می شود و لذا جایز است که همان مهر را از ایشان بگیریید.

۲۵- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ﴾ (آل عمران: ۷۹): أي كونوا علماء فقهاء (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۲۷).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "لیکن ربّانی باشید" فرمود: یعنی

دانشمندان دین شناس باشید.

۲۶- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ (آل عمران: ۸۱): ((لم يبعث الله نبياً آدم فمّن بعده إلا أخذ عليه العهد لئن بعث الله محمداً وهو حيٌّ ليؤمننَّ به ولينصرنَّهُ وأمره أن أخذ العهد بذلك على قومه)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۳۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: (بیاد آر) هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس رسولی به سویتان آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد البته به او ایمان آورید و حتماً یاریش کنید. (خدا) فرمود آیا اقرار کردید و پیمان مرا در اینباره پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید که من نیز با شما از گواهان هستم". گفته است: خداوند هیچ پیامبری - از آدم به بعد را - نفرستاد مگر آنکه از او پیمان گرفت که چون محمد را (به رسالت) فرستد و آن پیامبر، زنده باشد، حتماً به وی ایمان آورد و یاریش کند و فرمان داد که این پیمان را از قوم خود نیز بگیرد.....".

۲۷- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا غَابِرِي سَبِيلٍ﴾ (النساء: ۴۳): ((أي إلا أن تكونوا مسافرين فيجوز لكم أداؤها بالتيمم)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۱۲).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که "به نماز در حال مستی نزدیک نشوید تا بدانید که چه می گوئید و نیز در حال جنابت (نماز نگزارید) مگر آنکه رهگذر باشید....". گفته است: یعنی مگر آنکه مسافر باشید (در این صورت چون آب

نیافتید) جایز است نماز را با تیمم برگزار کنید.

۲۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ (النساء: ۴۳): ((المراد

به الجماع)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۱۳).

أقول: يؤيد هذا التفسير ما روى عنه عليه السلام في نهج البلاغة حيث قال: ((إِذَا

نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيُلَامِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّهَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَأَتِهِ)). (الحكم: ۴۲۰).

علی علیه السلام در معنای این سخن خدای تعالی که: "یا با زنان ملامسه کرده باشید"

فرمود: مراد از آن، آمیزش جنسی است.

نویسنده گوید: این تفسیر را سخن دیگری که از امام علیه السلام در نهج البلاغه آمده تأیید

می کند آنجا که فرمود: چون یکی از شما به زنی نگریست و آن زن، وی را به

شگفتی افکند باید تا با همسرش بیامیزد زیرا که او نیز زنی همچون زن وی

است! (در اینجا نیز ملامسه بجای جماع بکار رفته است).

۲۹- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ

ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸): ((ما في القرآن آية أرجى عندي من هذه الآية)). (رواه

الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۲۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "همانا خدا نمی آمرزد که

بدو شرک ورزیده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد می آمرزد"

گفته است به نظر من در قرآن از این آیه، امیدبخش تر وجود ندارد!

۳۰- وقال عليه السلام: ((كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً وإنما كان يؤخذ من أمر

رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره وكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة نسخت

ما قبلها ولم ينسخها شيء. لقد نزلت عليه وهو على بغلة شهباء وثقل عليه الوحي حتى

وقفت وتدلّى بطنها حتى رأيت سرتها تكاد تمس الأرض وأغمى على رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم -

حتى وضع يده على رأسه شبيه بن وهب الجمحى ثم رفع ذلك عن رسول الله فقراً علينا
سورة المائدة فعمل رسول الله - ﷺ - وعملنا)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان،
ج ٦، ص ٦).

على ﷺ فرمود: بخشی از قرآن بخش دیگر را نسخ می‌کرد و این موضوع از آخرین
دستور رسول خدا ﷺ بدست می‌آمد. از واپسین سوره‌هایی که بر پیامبر نازل شد، **سوره
مائده بود که (پاره ای از) احکام گذشته را نسخ می‌کرد و هیچ چیزی آن
سوره را نسخ ننمود.** این سوره بر پیامبر فرود آمد در حالی که بر استر خاکستری رنگ
خود سوار بود و وحی چنان سنگین بر او فرود آمد که استرش از راه رفتن باز ماند و کمرش
خم شد بطوریکه من دیدم نزدیک است شکمش بر زمین رسد و سول خدا ﷺ (نیمه)
بیهوش گشت و دستش را بر سر شیبۀ بن وهب جمحی نهاد. سپس حالت وحی از رسول خدا
ﷺ بر طرف شد و سوره مائده را بر ما خواند و خود بر طبق آن عمل کرد و ما نیز عمل
کردیم.

٣١- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ ﴾ (المائدة: ٤٢):
(السحت هو الرشوة في الحكم.. الحديث)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان،
ج ٦، ص ٩٩). أقول: وقد رُوِيَ مثلُ هذا القول عن النبي ﷺ.

على ﷺ در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "مال حرام بسیار می
خورند" گفته‌است که مقصود از مال حرام، رشوه خواری در داوری‌است... نویسنده گوید:
همانند این سخن از رسول - ﷺ - نیز روایت شده‌است^(١).

٣٢- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةَ مُوسَى ﴾ (طه):
(٦٧): ((لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلْبَةِ الْجُهَالِ وَدَوْلِ
الضَّالِّ)). (رواه الرضى نهج البلاغة (الخطب: ٤)).

(١) به تفسیر مجمع بیان طبرسی، ج ٦، ص ٩٩ نگاه کنید.

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "پس موسی در خود احساس ترس کرد" فرمود: موسی علیه السلام احساس ترس نسبت به خود نکرد بلکه از پیروزی جاهلان و غلبه دولت گمراهان، بیمناک شد.

۳۳- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود: ۵۶):
(إنه على حق، يجزي بالإحسان إحسانا وبالسيئ سيئا، ويعفو عنمن يشاء ويغفر سبحانه وتعالى)) (رواه العياشي في تفسيره، ج ۲، ص ۱۵۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "همانا خداوند من بر راه راست است" فرمود: یعنی خداوند بر طریق حق (و عدالت) است، نیکی را به نیکی و بدی را به بدی پاداش می دهد و هر کس را که بخواهد و (و لایق بداند) می بخشاید و می آمرزد.

۳۴- وقال علیه السلام: ((إذا حلف الرجل بالله فله ثنياها إلى أربعين يوما وذلك أن قوما من اليهود سألوا النبي - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - عن شيء، فقال اتوني غدا - ولم يستثن - حتى أُخبركم، فاحتبس عنه جبرئيل عليه السلام أربعين يوما ثم أتاه، وقال ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لشيءٍ إني فاعلٌ ذلك غداً. إلا أن يشاء الله وأذكرُ ربك إذا نسيت﴾ (الكهف: ۲۳ و ۲۴)). (رواه العياشي في تفسيره، ج ۲، ص ۳۲۴).

علی علیه السلام فرمود: چون کسی به خداوند سوگند یاد کند (که کاری را انجام دهد) تا چهل روز می تواند بگوید: "اگر خدا خواست" زیرا که گروهی از یهود چیزی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پرسیدند، فرمود: فردا بیاید تا شما را خبر دهم و **إِنْ شَاءَ اللهُ** نگفت! آنگاه چهل روز، نزول جبرئیل علیه السلام بر او متوقف شد سپس جبرئیل علیه السلام بسویش آمد و این (پیام آسمانی را) برخواند: "همانا در هیچ کاری مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد، مگر آنکه (بگویی اگر) خدا بخواهد و چون فراموش کردی، خداوندت را یاد کن".

۳۵- وقال علیه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (الإسراء: ۳۳): ((والإسراف في القتل أن

تقتل غير قاتلك، فقد نهى الله عن ذلك، وهو الغشم الذي نهى الله عنه)). (رواه أبو جعفر الإسكافي، في كتاب المعيار والموازنة، ص ۹۷).

علی عليه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "و کسی که مظلوم کشته شود بی گمان برای وارث او سُلطه ای قرار دادیم (تا بتواند قصاص بخواند) پس نباید در قتل زیاده روی کند، همانا او (در شریعت) یاری شده است" گفته است که: زیاده روی در قتل آنست که کسی را بکشی و او قاتل تو نباشد (یعنی برای کشتن تو، اقدامی نکرده باشد) خداوند از اینکار نهی فرمود و این همان ستمی بشمار می آید که خدا (ما را) از آن باز داشته است.

۳۶- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ﴾ (الكهف):

(۸۳): ((إنه كان عبداً صالحاً أحب الله وأحبه الله وناصح الله وناصحه. قد أمر قومه بتقوى الله فضربوه على قرنه ضربة بالسيف فذلك قرناه وفيكم مثله)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۱۵، ص ۱۸۹).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "تو را از ذی القرنین می پرسند" فرمود: او بنده شایسته ای بود که خدا را دوست می داشت و خدا نیز او را دوست می داشت و او خیر خواه (دین) خدا بود و خدا نیز خیر خواهش بود (و علت شهرتش به ذی القرنین یعنی کسی که دارای دو شاخ است! این بود که): وی قوم خود را به پرهیز از نافرمانی خدا دستور داد و آنها با شمشیر ضربه ای بر یک سوی سرش زدند آنگاه تاملتی که خدا می خواست، از ایشان پنهان شد و دو باره به سویشان بازگشت و آنان را به خدا پرستی فرا خواند. بار دیگر ضربتی با شمشیر بر جانب دیگر سرش زدند و این (جای شمشیرها) همان دو شاخ وی بود، سپس علی علیه السلام فرمود: در میان شما نیز کسی هست همانند وی (که جای دو زخم شمشیر بر سر دارد و یا خواهد داشت). و در این سخن اشاره به خود فرمود.

۳۷- روی أن يهوديا سأل علي بن أبي طالب عليه السلام عن مدة لبث أصحاب

الكهف في كهفهم فأخبر بها في القرآن من قوله تعالى: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ (الكهف: ۲۵) فقال: إنا نجد في كتابنا ثلاثمائة، فقال عليه السلام: ذاك

بسني الشمس وهذا بسني القمر. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۱۵، ص ۱۴۶).

روایت شده که مردی یهودی از علی بن ابی طالب علیه السلام در باره مدّت درنگ اصحاب کهف در غارشان پرسید، امام علیه السلام بدانچه در قرآن مجید از این بابت آمده است، خبر داد چنانکه خداوند فرموده است "در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال (نیز) بر آن افزودند".

یهودی گفت: ما در کتاب خود (آن مدّت را) سیصد سال یافتیم! امام علیه السلام پاسخ داد: آن (سیصد سال) بنابر سالهای شمسی است و این (سیصد و نه سال) بنابر سالهای قمری^(۱).

۳۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ (الأحزاب: ۶۹): ((إن موسى وهارون عليهما السلام صعدا الجبل فمات هارون، فقالت بنو إسرائيل أنت قتلته فأمر الله الملائكة فحملته حتى مروا به على بني إسرائيل وتكلمت الملائكة بموته حتى عرفوا أنه مات، وبرّاه الله من ذلك)) (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۲، ص ۱۷۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "ای کسانی که ایمان آوردید مانند کسانی نباشید که موسی را (به تهمت) آزرده پس خدا وی را از آنچه گفتند تبرئه نمود و او نزد خدا ابرومند بود"، گفته است که موسی و هارون علیهما السلام بر فراز کوه رفتند و هارون در آنجا وفات کرد. بنی اسرائیل به موسی گفتند که تو او را کشتی! (و با این سخن وی را آزار دادند) پس خداوند فرمان داد تا فرشتگان، جسد هارون را حمل کردند و از میان بنی اسرائیل گذر دادند و از مرگ هارون سخن گفتند تا ایشان باور کردند که (به مرگ طبیعی) مُرده است و بدین صورت خداوند، موسی را از آن اتهام تبرئه فرمود.

(۱) این حساب، تقریباً درست است زیرا هر سال از سالهای شمسی و قمری قریب ۱۹ روز با یکدیگر تفاوت دارند که باید آنرا در عدد ۳۰۰ ضرب کرد و حاصلش را بر ۳۵۴ که تعداد روزهای قمری باشد تقسیم نمود، در این صورت همان عدد ۹ بدست می آید (باقیمانده مختصری که با عدد ۹ همراه است به عنوان ایام کیبسه باید حذف شود).

۳۹- وقال عليه السلام في قصة دواد النبي عليه السلام التي جاءت في سورة صاد: ((لا أوتى برجل يزعم أن داود تزوج امرأة أوريا إلا جلدته حدين، حدا للنبوة وحدا للإسلام)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۳، ص ۱۰۸).

قال ابن جزّي: وقد اختلف الناس في هذه القصة وأكثروا فيها قديماً وحديثاً حتى قال علي بن أبي طالب عليه السلام: ((مَنْ حَدَّثَ بِمَا يَقُولُ هَؤُلاءِ الْقِصَّاصِ فِي أَمْرِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَدْتَهُ حَدَّيْنِ لِمَا ارْتَكَبَ مِنْ حَرَمَةِ مَنْ رَفَعَ اللَّهُ مَحَلَّهُ)).^(۱)

علی علیه السلام در باره ماجرای داود پیامبر علیه السلام که در سوره صاد آمده، فرمود: هیچ مردی را (به نزد من) نیاوردند که پندارد داود علیه السلام (با حيله و نیرنگ) همسر اوریا را به زنی گرفت مگر آنکه وی را دو بار با شلاق حد می‌زنم! یک حد برای اهانت به مقام نبوت، و حد دیگر برای رعایت قانون اسلام (در باره تهمت زنا).

ابن جزّی^(۲) گفته‌است: مردم در باره این قصه به اختلاف سخن گفته‌اند و چه در گذشته و چه به تازگی در اینباره سخنان بسیار آورده‌اند تا آنجا که (امام) علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده‌است: هر کس حدیث این قصه سرایان را در باره داود علیه السلام بگوید او را دو بار حد می‌زنم زیرا به کسی بی احترامی نموده که خداوند، جایگاه او را بلند داشته‌است.

۴۰- وقال عليه السلام: في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ﴾ (الفجر: ۱۴) معناه: إِنَّ رَبَّكَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَجْزِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي جَزَاءَهُمْ. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۱۰۹).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "همانا خدای تو در کمین (ستمگران) است" گفته معنایش اینست که: خدای تو توانایی دارد تا گناهکاران را به کیفر رساند.

(۱) راجع: کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، لمحمد بن أحمد بن جزّی الکلبی، ج ۳، ص ۱۸۲.

(۲) این جزّی کلبی از فقهای اسلام در قرن هشتم هجری شمرده می‌شود. وی از اهالی اندلس بوده و دارای تألیفات ارزشمندی است. وفات وی را در سال ۷۴۱ هجری قمری نوشته‌اند (به: الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۲۲۱ نگاه کنید).

۴۱ - وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (البلد: ۱۰): أي سبيل

الخير وسبيل الشر. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۱۱۹).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که "او را به دو راه رهنمایی کردیم" فرمود: یعنی راه خیر و اراه شر.

۴۲ - رُوِيَ أَنَّ ابْنَ الْكَوَّاءِ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمَنْبَرِ،

فَقَالَ: مَا ﴿الذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا﴾؟ قَالَ: الرِّيحُ، قَالَ: ﴿فَالْحَامِلَاتِ وِقْرًا﴾؟ قَالَ: السَّحَابُ.

قَالَ: ﴿فَالْجَارِيَاتِ يُسْرًا﴾؟ قَالَ: السَّفْنُ. قَالَ: ﴿فَالْمُقْسَّمَاتِ أَمْرًا﴾^(۱)؟ قَالَ: الْمَلَائِكَةُ. (رواه

الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۷، ص ۷).

روایت شده که **عبد الله بن کوا** (یکی از رؤسای خوارج) از امیر مؤمنان علی علیه السلام -

هنگامی که بر منبر کوفه سخن می گفت - پرسید مقصود از "پراکنده کنندگان ذره" ها

چیست؟ فرمود: بادهاست. گفت: "حاملان بارها" کدامند؟ فرمود: ابر است (که قطرات آب

را حمل می کنند). گفت: مراد از "روندگان آسان رو" چیست؟ فرمود: کشتی هاست. پرسید:

"پخش کنندگان امور" چه کسانی هستند؟ فرمود: فرشتگانند^(۲).

۴۳ - وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (الذاريات: ۷):

معناه: ذات الحسن والزينة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۷، ص ۷).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "سوگند به آسمان که دارای

حُبک است" گفت یعنی: دارای نیکی و آراستگی است.

۴۴ - وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا﴾ أنها الملائكة ينزعون

أرواح الكفار عن أبدانهم بالشدَّة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۱۸).

(۱) راجع: سورة الذَّارِيَاتِ: ۱ الی ۴.

(۲) به سورة ذَارِيَاتِ، از آیه ۱ تا ۴ نگاه کنید.

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "سوگند به کسانی که (جانها را) به سختی بر می کنند"، گفت: آنان، فرشتگانند که ارواح کافران را به سختی از پیکرهاشان جدا می کنند.

۴۵- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ﴾ (الشورى: ۳۰) قال رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ - : ((خير آية في كتاب الله هذه الآية، يا علي! ما من خدش عود ولا نكبة قدم إلا بذنب وما عفا الله عنه في الدنيا فهو أكرم من أن يعود فيه، وما عاقب في الدنيا فهو أعدل من أن يثني على عبده)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۴، ص ۵۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب دستاورد خودتان است و خدا از بسیاری در می گذرد!" گفت: رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: این آیه بهترین آیه در کتاب خداست! ای علی، هیچ خراشی از چوب و آسیبی به پای (مؤمن) نمی رسد مگر به کیفر گناهی است (که انجام داده) و هر چه را که خدا در دنیا عفو کند، البته بزرگوارتر از آنست که دو باره آنرا از سر گیرد و هر گناهی را که خدا در دنیا به کیفر رساند، عادل تر از آنستکه دو باره بنده خود را بدان کیفر دهد.

۴۶- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ (المطففين: ۱۵) يعني محرومون عن ثوابه وكرامته. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۵۶).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "چنین نیست، آنان در آنروز از خداوندگارشان در حجاب اند" گفت: یعنی از پاداش و بخشش خداوند محرومند.

۴۷- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ﴾ (التكوير: ۱۵ و ۱۶) يعني النجوم تكنس بالنهار وتبدو بالليل. (رواه الطبرسي في جامع البيان، ج ۳۰، ص ۷۵).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "سوگند به آن ناپدیدشوندگان، همان روندگان پنهان شونده" گفت: مقصود: ستارگانند که در روز پنهان می‌شوند و در شب آشکار.

۴۸- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسَسَ﴾ (التكوير: ۱۷) يعني: إذا أدبر بظلامه. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۴۴).

أقول: "عسس" من الأضداد بمعنى "أقبل" و"أدبر" كما جاء في هذه الآية الكريمة بالمعنى الأخير.

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که: "سوگند به شب چون پشت کند" فرمود: معنایش آنستکه چون با تاریکی خود پشت کرده و برود.

نویسنده گوید: فعل "عسس" از لغات ضدّ است که هم در معنای "روی آورد" می‌آید و هم به معنای "پشت کرد" چنانکه در این آیه شریفه، به معنای دوّم بکار رفته‌است.

۴۹- وروی عنه علیه السلام في معنى قول الله عزّ وجلّ: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (الرحمن: ۶۰) قال: ((سمعت رسول صلى الله عليه وآله وسلم يقول: إن الله عزّ وجلّ قال: ما جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنة.)) (رواه ابن بابويه في كتاب التوحيد، ص ۲۸).

أقول: من دان بالتوحيد فعليه أن يخاف مقام ربه ويترك الهوى. قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ. فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ (النازعات: ۴۰ و ۴۱).

روایت شده از علی علیه السلام در باره معنای این سخن خداوند که فرمود: "آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟" گفت: شنیدم از رسول خدا علیه السلام که می‌فرمود: خداوند عزّ و جل فرموده‌است: پاداش کسی که نعمت توحید را بدو بخشیدم جز بهشت چیست؟

نویسنده گوید: هر کس به آئین توحید گروید، باید از حضور در برابر خداوندش بیم کند و هوای نفس را ترک نماید چنانکه خداوند فرمود: "و اما کسی که از ایستادن در حضور خداوندش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است".

۵۰- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (يس: ۷۰) أي من كان عاقلاً. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۲۳، ص ۳۸).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند که فرمود: تا (پیامبر) بیم رساند هر کس را که زنده است" گفت: یعنی هر کس را که از عقل برخوردار است.

۵۱- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (الماعون: ۷)، هي الزكاة المفروضة. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۲۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که: "از دادن ماعون خودداری می کند" فرمود: ماعون، همان زکاة واجب است.

۵۲- و رُوِيَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ فِي رَجُوعِهِ مِنَ صَفِينِ إِلَى الْمَقَابِرِ فَقَالَ: هَذِهِ كِفَاةُ الْأَمْوَاتِ أَي مَسَاكِنِهِمْ. ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بَيْوتِ الْكُوفَةِ فَقَالَ: هَذِهِ كِفَاةُ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا. أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا﴾ (المرسلات: ۲۵ و ۲۶). (رواه علي بن إبراهيم في تفسيره، ص ۷۰۸).

روایت شده که علی علیه السلام به هنگام بازگشت از صفین، به گورهای (مردم کوفه) نگریست و فرمود: "اینها در بر گیرنده مُردگانند". سپس به خانه‌های ایشان نگاه کرد و فرمود: "اینها در بر گیرنده زندگانند". آنگاه این سخن خدایتعالی را بر خواند که: "آیا زمین را در برگیرنده زندگان و مردگان قرار ندادیم؟".

۵۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ﴾
(البقرة: ۲۵۸): هو نمرود بن كنعان. (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۳۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که: "آیا به (ماجرای) کسی که با ابراهیم در باره خداوندش مواجه می نمود توجه نکردی؟" فرمود: او نمرود پسر کنعان بوده است.

۵۴- وقال عليه السلام لمرتد: إن كنت لمستيبه ثلاثاً. ثم قرأ هذه الآية: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا، ثُمَّ كَفَرُوا، ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا، ثُمَّ أزدَادُوا كُفْرًا﴾ (النساء: ۱۳۷). (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۵).

علی علیه السلام به شخص از دین برگشته ای فرمود: "همانا از تو سه بار خواسته می شود که توبه کنی" سپس این آیه را بر خواند: "کسانی که ایمان آوردند و پس از آن، کافر شدند باز ایمان آوردند و پس از آن کافر شدند، سپس بر کفر (خود) افزودند.....".

۵۵- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (المائدة: ۳) أنزلت هذه الآية على رسول صلى الله عليه وآله وسلم وهو قائم عشية عرفة. (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۸).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که: "امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم" فرمود: این آیه بر پیامبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم در شامگاه عرفة در حالیکه (به عبادت) قیام کرده بود، نازل شد.

۵۶- وقال عليه السلام فينا والله أهل بدرٍ نزلت ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ﴾ (الحجر: ۴۷). (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۱).

علی علیه السلام فرمود: (این آیه) در باره ما اصحاب بدر، نازل شده است: "و کینه ها را از سینه های ایشان بر کنیم، برادرانه روبروی یکدیگر بر تختها نشینند".

۵۷- وقال علیه السلام: إني لأرجو أن أكون أنا وعثمان والزبير وطلحة ممن قال الله: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غَلٍّ﴾ (الحجر: ۴۷). (رواه السيوطي أيضاً في الدرّ المنثور، ج ۴، ص ۱۰۱).

علی علیه السلام فرمود: امیدوارم من و عثمان و زبیر و طلحه از کسانی باشیم که خدا در باره آنان فرموده است: "و کینه ها را از سینه های ایشان بر کنیم".

۵۸- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَلْزَمَهُم كَلِمَةَ التَّقْوَى﴾ (الفتح: ۲۶) هي لا إله إلا الله. (رواه السيوطي أيضاً في الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۸۰).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "کلمه تقوی را ملازم آنها ساخت" گفت کلمه تقوی: لا إله إلا الله است.

۵۹- وقال علیه السلام: قيل للنبي هل عبدت وثناً قط؟ قال: لا. قالوا: فهل شربت خمرًا قط؟ قال: لا وما زلت أعرف الذي هم عليه كُفْرٌ وما كنت أدري ما الكتاب ولا الإيمان وبذلك نزل القرآن: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ (الشورى: ۵۲). (رواه السيوطي في الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۱۳).

علی علیه السلام فرمود: از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم - پرسیده شد که: "آیا هیچگاه بتی را پرستیده ای؟ گفت: نه. سؤال شد: آیا هیچگاه شرابی آشامیده ای؟ فرمود: نه و پیوسته می دانستم آئینی که قوم من بر آنند، کفر است و با وجود این، نمی دانستم که کتاب و ایمان چیست؟ و قرآن نیز به همین معنا نازل شد چنانکه می فرماید: "تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست؟".

۶۰- وقال علیه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ (القصص: ۸۵) قال: الجنة. (رواه السيوطي في الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۴۰).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرد قطعاً تو را به وعده‌گاه باز می‌گرداند" گفت: مراد از وعده‌گاه، بهشت است.

۶۱- و رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ﴿فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا﴾ (المرسلات: ۲). قال: الرياح. (رواه السيوطي في الدرّ المشثور، ج ۶، ص ۳۰۳).

روایت شده که مردی برخاست و از علی علیه السلام پرسید که مقصود از: "وزنده های سخت" چیست؟ فرمود بادهاست.

۶۲- وقال عليه السلام: إن الله - وله الحمد - افتتح الكتاب بالحمد لنفسه، وختم أمر الدنيا ومجيء الآخرة بالحمد لنفسه فقال: ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الزمر: ۷۵). (رواه ابن بابويه في كتاب التوحيد، ص ۳۲).

علی علیه السلام فرمود: خداوند - که او را ستایش باد - کتاب خود را با ستایش آغاز نموده‌است و پایان کار دنیا و آمدن آخرت را نیز با ستایش خود همراه کرده و فرموده‌است:

و میان ایشان به حق داوری خواهد شد و گفته شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



اقتباسهای امام علیه السلام از قرآن کریم

امام علی علیه السلام در خلال بسیاری از سخنان خود، از قرآن حکیم آیاتی را اقتباس می نمود و کلامش را با آنها زینت می بخشید. در این فصل، نمونه هایی از آن اقتباسها به نظر خوانندگان می رسد:

۱- از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «از گروهی به خدا شکایت می برم که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند! در میانشان کالایی کم بهتر از کتاب (خدا) نیست هنگامی که به شایستگی خوانده شود و کالایی سودآورتر و گرانبهتر از کتاب نیست هنگامی که به تحریف آن از معانی و مواردش پردازند»^(۱).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۲۱ سوره بقره بر گرفته است که می فرماید: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ» همچنین از آیه ۱۳ سوره مائده اقتباس نموده که می فرماید: «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ».

۲- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «همانا مال و پسران (فرزندان) زراعت این دنیاوند و کردار نیکو، کشت آخرت است که گاه خداوند هر دو را برای مردمی گرد می آورد. پس، از (خشم) خدا بپرهیزید چنانکه خداوند شما را از خود بر حذر داشته است»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآن بر گرفته است. یکی آنکه در آیه ۴۹ از سوره کهف فرمود: «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» و دیگر آنکه در آیه ۲۸ از سوره آل عمران فرمود: «وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ».

۳- و از علی علیه السلام رسیده که به خوارج - چون جاهلانه از او خواستند تا بر کفر خود گواهی دهد! فرمود: «آیا پس از ایمان به خدا و جهاد بهمراه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر کفر خود گواهی دهم؟! در آنصورت بی تردید گمراه شده و از رهیافتگان نخواهم بود»^(۳).

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۵۸.

نویسنده گوید: امام علیه السلام بخش اخیر از سخن خود را از آیه ۵۴ سوره انعام بر گرفته است که می فرماید: «قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ».

۴- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: أف بر شما باد! از سرزشتان خسته شدم، آیا در برابر آخرت به زندگی دنیا راضی شده‌اید؟! و بجای عزت، ذلت را گزیده‌اید؟! چون شما را به جهادِ دشمنان فرا می‌خوانم چشمانتان در حدقه می‌چرخد گویی که مرگ، شما را فرو پوشیده است!^(۱)». نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآن بر گرفته است. یکی آیه ۳۸ از سوره توبه که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ؟» و دیگر، آیه ۱۹ از سوره احزاب که می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ».

۵- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و مهمل و انگذارد..... آثارتان را یاد نمود و کردارتان را دانست و سرآمدتان را مقرر داشت، و کتابی بر شما فرو فرستاد که هر چیز (از امور دین) را بیان می‌نماید و پیامبرش را در میانتان مدتها زندگی بخشید تا دینی را که خود پسندیده بود بوسیله کتابش که فرو فرستاد برای او و شما کامل کرد^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از چند آیه قرآن بر گرفته است. یکی آیه ۱۱۵ از سوره مؤمنون که فرمود: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا» و دیگر آیه ۳۶ از سوره قیامت که فرمود: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى؟!» و سوم، آیه ۸۹ از سوره نحل که فرمود: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» و چهارم آیه ۳ از سوره مائده که فرمود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا».

۶- از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «(خداوند) پیامبر را فرستاد در حالی که مردم گمراه و

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

سرگردان بودند..... وی در نصیحت آنان بسیار کوشید و راه خدا را پیمود و خلق را به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآنی بر گرفته است. یکی آیه ۲ از سوره جمعه که می فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» و دیگری آیه ۱۲۵ از سوره نحل که فرماید: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ...».

۷- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «... من شما را از دنیا بر حذر می دارم..... متاع دنیا فریبنده و ناپایدار است و هر کس در دنیا زندگی می کند فانی است و هیچ خیری در توشه های آن نیست مگر در توشه تقوی!^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام سخن خود را از آیه ۵ سوره فاطر گرفته است که می فرماید: «فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا» و نیز از آیه ۲۶ سوره الرحمن که می فرماید: «كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ» و همچنین از آیه ۱۹۷ سوره بقره که فرمود: «وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى».

۸- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «برای روزی به عمل پردازید که (جا دارد) زاد و توشه ذخیره شود و اسرار (آدمیان) فاش می گردد^(۳)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام بخش اخیر سخن را از آیه ۹ و ۱۰ سوره طارق بر گرفته است که می فرماید: «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ. فَمَا لَهُ مِن قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ».

۹- و از علی علیه السلام رسیده که به ابو ذر رضی الله عنه فرمود: «اگر آسمانها و زمینها به روی بندهای بسته باشند، سپس برای خدا تقوی پیشه کند، خداوند برای وی از سوی آندو، گشایشی فراهم آورد^(۴)».

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

(۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۳۰ سوره انبیاء بر گرفته است که می فرماید: «أَوْلَمَ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا» و نیز آیه ۲ سوره طلاق که می فرماید: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا».

۱۰- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «.....خداوندا سپاس تو راست آنچه می ستانی و می بخشی سپاسی که شمارش آن قطع نشود و تداوم آن از میان نرود. (خداوندا) دانش ما به کُنهِ عظمت تو نخواهد رسید جز آنکه ما می دانیم تویی زنده پاینده، خواب سبک و سنگین تو را نمی گیرد و هیچ اندیشه ای به تو نمی رسد و هیچ دیده ای تو را در نمی یابد. تو دیدگان را در یافته ای و اعمال (آدمیان) را شماره نموده ای و موی پیشانی ها و قدمها (زمام امور خلق) را بدست قدرت گرفته ای....^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام مضمون این دعا را از آیه ۲۵۵ سوره بقره گرفته که می فرماید: «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» و نیز از آیه ۱۰۳ سوره انعام که می فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» و همچنین از آیه ۴۱ سوره الرحمن که می فرماید: «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيَاهُمْ فَيُوْحَدُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ».

۱۱- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «ای آفریده راست قامت (و موزون پیکر!) و ای پدیده ای که در تاریکیهای رَحِم و در لابلای چند پرده، نگاهداری شده ای! آغاز آفرینش از عَصَاةٔ گِل بود و در جایگاه استواری نهاده شدی تا زمانی معین و سرآمدی مقدر تا پایان خطبه^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۱۲ و ۱۳ سوره مؤمنون بر گرفته است، آنجا که می فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِّنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ» و نیز آیات ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ سوره مرسلات که می فرماید: «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِّنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ. فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَّكِينٍ. إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ».

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

۱۲- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «شما را - ای بندگان خدا - به پرهیز (از نافرمانی) خدا سفارش می‌کنم که (پرهیزکاری) زمامدار امور و مایه استواری کارها است. پس رشته‌های موثق آنرا محکم بگیرید و به حقایق آن چنگ در زنید تا شما را به سر منزلهای آرامش و جایگاه‌های فراخ و پناهگاه‌های مطمئن و منزلگاه‌های عزت برساند، در روزیکه دیدگان خیره مانند و آفاق در نظر آدمی تیره گردد و رمه‌های شتران ده ماهه (که از اموال نفیس عرب بشمار می‌آیند) وا گذاشته شوند و در صور دمیده شود..... و کوه‌های بلند و صخره‌های استوار فرو ریزند و سنگه‌ای سخت آنها چون سرابی، نرم (و محو) گردد و بلندی‌های آنها با زمین هموار شود، در آنروز نه شفاعت کننده ای باشد که به شفاعت پردازد، و نه دوستی که سود بخشد و نه پوزشی که دفع بلا سازد^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخنان تکان دهنده را از چند آیه قرآن بر گرفته است. یکی آیه ۴۲ از سوره ابراهیم که می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ». دیگر، آیه ۴ از سوره تکویر که در آن آمده است: «وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ».

و همچنین آیه ۱۸ از سوره نبا یعنی: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا» و نیز آیه ۲۰ سوره نبا یعنی: «وَسِيرَتِ الْجِبَالِ فَكَانَتْ سَرَابًا» و همچنین آیه ۱۸ سوره غافر که در آنجا می‌خوانیم: «مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ» و آیه ۵۲ همان سوره که می‌فرماید: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ».

۱۳- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «پس چه حالی خواهید داشت اگر که عمر شما به سر آید و گورها زیر و رو شوند (مردگان قبور برخیزند)؟! آنجا است که هر کس آنچه را پیش فرستاده می‌آزماید و به سوی خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانده می‌شوند و آنچه را به دروغ بر می‌ساخته اند از دست می‌دهند^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآن برگرفته است یکی آیه ۴ سوره

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

انفطار یعنی: «وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ» و دیگر، آیه ۳۰ از سوره یونس که می فرماید: «هُنَالِكَ تَبْلُغُوا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

۱۴- و از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... جز این نیست که شوری، از آن مهاجران و انصار است، پس اگر آنان بر (انتخاب) مردی گرد آمدند و او را امام نامیدند، این کار مایه خشنودی خدا است. آنگاه چنانچه کسی با عیب جویی یا بدعت آوری از امر ایشان بیرون رفت، او را بدان باز می گردانند، و اگر خودداری ورزید (و با دولت منتخب در افتاد) با وی می جنگند زیرا که راهی جز راه عموم مؤمنان را سپرده است و خداوند او را بدانچه روی کرده واگذارد.....»^(۱).

نویسنده گوید: امام علیه السلام پایان این نامه را از آیه ۱۱۵ سوره نساء اقتباس نموده که می فرماید: «وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى...».

۱۵- و از علی علیه السلام رسیده که در دعای خود گفت: «..... خداوند از اینکه پیامبرمان در میان ما نیست و دشمنان ما فراوانند و خواسته هایمان پراکنده است، به سوی تو شکایت می آوریم. خدایا در میان ما و قوممان (که به دشمنی با ما روی آورده اند) به حق داوری کن که تو بهترین داورانی»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام پایان دعای خود را از آیه ۸۹ از سوره اعراف بر گرفته است که از قول شعیب علیه السلام می گوید: رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ.

۱۶- از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... سپس از آنچه میان من و عثمان گذشت، یاد کردی، تو خود باید به خاطر خویشاوندی نزدیکی که با وی داری، پاسخگوی این امر باشی! آیا کدامیک از ما دشمنی بیشتری با او نشان داد و به کشته شدن وی رهنمون گشت؟ آیا کسی که یاری خود را بدو عرضه داشت (و نپذیرفت) و خواست تا

(۱) نهج البلاغه، نامه ۶.

(۲) نهج البلاغه، ۱۵ (از دعاهای امام علیه السلام).

بر سر جای خود نشیند و دست از عمل باز دارد! یا کسی که عثمان از وی یاری خواست و او دریغ ورزید و با این کار، اسباب مرگ را به سوی وی کشاند تا حکم تقدیرش بر او فرود آید؟ نه هرگز، سوگند به خدا که: «خداوند بازدارندگان شما و کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما آید و جز اندک زمانی به جنگ نمی‌آیند، کاملاً می‌شناسد!».

و من عذر نمی‌آورم که به خاطر کارهای تازه، بر عثمان عیب می‌گرفتم و اگر ارشاد و راهنمایی من بدو گناه بشمار آید، چه بسیارند کسانی که بدون گناه، ملامت شده‌اند! و گاهی خیر خواهان، تهمت و بدگمانی بدست می‌آورند! و من جز اصلاح تا آنجا که توان داشتم چیزی نخواستم و توفیق من جز به یاری خدا نیست بر او توکل کرده‌ام و به سوی او باز می‌گردم^(۱)."

نویسنده گوید: امام علیه السلام در این بخش از نامه خود، از آیه ۱۸ سوره احزاب اقتباس نموده که می‌فرماید: «قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا». و نیز از آیه ۸۸ سوره هود که می‌فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ».

۱۷- و علی علیه السلام در وصیت خود به فرزندش حسن علیه السلام نوشته است: «..... در باره خدا چنانکه سزاوار اوست بکوش و از ملامت هیچ سرزنش کننده‌ای باک نداشته باش^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام سخن خود را از آیه ۷۸ سوره حج گرفته است که می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» و نیز از آیه ۵۴ سوره مائده که می‌فرماید: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ».

۱۸- و از علی علیه السلام رسیده که به مالک اشتر نخعی رضی الله عنه هنگامی که او را به زمامداری مصر فرستاد، چنین نوشت^(۳): «..... خدای - که نامش بلند است - این امر را بر عهده گرفته تا هر کس را که به یاری (دین) وی خیزد، نصرت دهد و هر کس را که (دین)

(۱) نهج البلاغه، نامه ۲۸.

(۲) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۳) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

وی را عزیز دارد، عزت بخشد».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۴۰ سوره حج بر گرفته که می فرماید: «وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ». باز علی علیه السلام نوشته است: و (خداوند) بدو فرمان داد تا نفس خود را بهنگام شهوات و خواهشها فرو نشاند و بهنگام سر کشی ها آنرا باز دارد زیرا که «نفس، به بدی، بسیاری فرمان می دهد مگر کسی را که خدا رحمت آورد». نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را نیز از آیه ۵۳ سوره یوسف اقتباس نموده که می فرماید: «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي».

باز مرقوم داشته است: «پس، از عفو و گذشت خود آنرا بهره مند ساز همچنانکه دوست داری و می پسندی که خداوند از عفو و گذشت خویش تو را بهره مند کند». و این بخش از سخن امام علیه السلام نیز از آیه ۲۳ سوره نور بر گرفته شده که می فرماید: «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟» و همچنین مرقوم داشته است: «از ایشان (با تکبر) روی بر متاب» که آیه ۱۸ سوره لقمان را به یاد می آورد چنانکه می فرماید: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ» و نیز مرقوم داشته است: «از منت نهادن بر زیردستان خود بهنگام نیکوکاری با ایشان به پرهیز..... که منت نهادن، احسان را باطل می سازد». و این سخن نیز گفتار خداوند را در آیه ۲۶ سوره بقره به یاد می آورد که فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى».

۱۹- و از علی علیه السلام رسیده که در نامه خود نوشته است: «..... خدای سبحان، دنیا را برای پس از آن، آفرید و اهل دنیا را در اینجا آزمود تا بداند (شاهد باشد) که کدامین نیکوکارترند^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۲ سوره مملک بر گرفته که می فرماید: «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا».

۲۰- و از علی علیه السلام آمده که نوشت است: «..... هر کس لجاجت کرد و گمراهی را

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۵.

ادامه داد، همان نگونسازی است که خدا بر دلش زنگار بسته، و پیش آمد ناگواری بر گرد سرش می‌گردد!^(۱)».

نویسنده گوید: این تعبیر امام علیه السلام از دو آیه قرآن بر گرفته شده، یکی آیه ۱۴ سوره مطفین که می‌فرماید: «بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» و دیگر، آیه ۹۸ سوره توبه یعنی: «عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ».

۲۱- و از علی علیه السلام رسیده که به اهل مصر نوشت: «..... آیا به اطرافتان نمی‌نگرید که (چگونه) کاسته شده است؟ (بخشهایی از سرزمینتان به دست دشمن افتاده) و بر شهرهایتان پیروزی یافته اند؟!^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این تعبیر را از دو آیه قرآنی بر گرفته است، یکی آیه ۴۴ از سوره انبیاء که می‌فرماید: «أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ؟». و دیگری آیه ۴۱ سوره رعد که در آنجا می‌خوانیم: «أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا».

۲۲- و از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... سوگند به خدا تا آنجا که من دانسته‌ام، دل تو در غلاف (و حجاب از پذیرفتن حق) است!^(۳)»! و امام علیه السلام این تعبیر را از آیه ۸۸ سوره بقره گرفته است که می‌فرماید: «وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ» و نیز آیه ۱۵۵ سوره نساء یعنی: «وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ».

۲۳- و باز از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «پس از حق، جز گمراهی آشکار چیست؟ و بعد از بیان، جز اشتباه و در آمیختن به باطل کدامست؟!^(۴)» و امام علیه السلام این سخن را از آیه ۳۲ سوره یونس اقتباس نموده که فرمود: «فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۸.

(۲) نهج البلاغه، نامه ۶۲.

(۳) نهج البلاغه، نامه ۶۴.

(۴) نهج البلاغه، نامه ۶۵.

الضَّالُّ؟».

۲۴- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که به معاویه نوشت: «..... همانا سزاوارترین کس به زمامداری این امت، چه در گذشته و چه حال، کسی است که از همه نزدیکتر به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، و از همه داناتر به کتاب خدا، و از همه فقیه تر در دین خدا، و از همه پیشقدم تر در پذیرش اسلام، و از همه برتر در جهاد برای خدا، و از همه شکیباتر و نیرومندتر در تحمل کارهای مردم باشد. پس، از (نافرمانی) خداوندی بپرهیزید که به سوی او بازگردانده می‌شوید و حق را به باطل نیامیزید و آنرا با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید^(۱)».

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ ذیل سخن خود را از آیه ۹۶ سوره مائده اقتباس نموده که می‌فرماید: «وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ» و نیز از آیه ۴۲ سوره بقره که می‌فرماید: «وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ».

۲۵- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که به حُذَيْفَةَ^(۲) نوشت: «..... بال خود را برای زیر دستانت فرو گستر (به مهر و تواضع با آنها رفتار کن)، و در مجلس خویش میان ایشان به برابری رفتار کن، و نزدیک و دور نزد تو در امر حق، باید یکسان باشند، و در کار خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باک مدار و خدا با کسانی است که تقوی پیشه گرفتند و آنانکه نیکوکارند^(۳)».

نویسنده گوید: امام سخن را از چند آیه قرآنی بر گرفته است. یکی آنکه در آیه ۲۱۵ سوره شعراء می‌فرماید: «أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ». دیگر آنکه در آیه ۵۴ از سوره مائده آمده است: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» و سوم آنکه در آیه ۱۲۸ سوره نحل می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ».

(۱) مستدرک نهج البلاغه، تألیف کاشف الغطاء، ص ۱۱۱.

(۲) حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ از یاران پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوده است که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در دوران حکومت خود، او را به فرماندهی گماشت.

(۳) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۱۷.

۲۶- از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... پس، از (نافرمانی) خدا بپرهیز، و از کسانی مباش که از بزرگی و جلال خدا بیم ندارند، و آنانکه فرمان عذاب بر ایشان واجب آمد زیرا که خدا در کمین (ستمکاران) است»^(۱).

نویسنده گوید: امام سخن خود را از آیه ۱۳ سوره نوح بر گرفته که می‌فرماید: «مَا لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا» و نیز آیه ۷۱ سوره زمر که در آنجا آمده است: «وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ» و نیز از آیه ۱۴ سوره فجر که فرمود: «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ».

۲۷- و از علی علیه السلام رسیده که (ضمن نامه ای) به گروهی از سرکشان در «یمن» چنین نوشت: «..... من خدایی را می‌ستایم که جز او معبودی نیست و حکمش باز داشته نشود و قضای او ردّ نگردد و عذابش از گناهکاران بر گردانده نخواهد شد..... پس هر کس نیکی کند، به سود خود کرده، و هر که بدی کند، به زیان خویش نموده و خداوندت بر بندگان ستمگر نیست»^(۲).

۲۸- و از علی علیه السلام رسیده که به مردم «کوفه» نوشت: «..... من خدایی را می‌ستایم که معبودی جز او نیست. اما بعد همانا خداوند، داوری بس دادگر است». در حقیقت خدا نعمت‌های قومی را دگرگون نمی‌سازد تا اینکه ایشان نفسانیات خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی بد بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او هیچ یآوری برای آنان نخواهد بود»^(۳).

نویسنده گوید: این سخن عیناً از آیه ۱۱ سوره رعد بر گرفته شده که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ».

۲۹- و از علی علیه السلام رسیده که به یکی از مأمون خود که وی را برای گرفتن زکات

(۱) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۴.

(۲) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۵.

(۳) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۴.

فرستاده بود، چنین نوشت: «..... بی شک رهنمود روشنی از سوی خداوندتان برای شما آمده است، پس پیمانہ و ترازو را تمام دهید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین تباہکارانہ بہ سرکشی مپردازید، باقیماندہ (حلال) خدا برای شما بہتر است اگر ایمان داشته باشید! و من بر شما نگہبان نیستم. چون این نامہ ام بہ تو رسید آنچه را در دست داری نگہداری کن تا کسی کہ قرار است از تو بستاند، بسویت آید والسلام^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیہ السلام مضمون این نامہ را از آیہ ۸۵ سورہ اعراف بر گرفته است کہ می فرماید: «قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ.....» و همچنین از آیہ ۸۵ و ۸۶ سورہ ہود اقتباس نموده کہ می فرماید: «وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ * بَقِيَّةُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ».

۳۰- و از علی علیہ السلام رسیدہ کہ بہ فرزند خود محمد^(۲) رضی اللہ عنہ نوشت: «..... آراء مردمان را با یکدیگر گردآور و از میان آنها سخنی را بر گزین کہ نزدیکتر بہ صواب و دورتر از شک و تردید باشد.....^(۳)».

نویسنده گوید: امام علیہ السلام این سخنان را از معنای آیہ ۱۸ سورہ زمر بر گرفته است کہ می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

۳۱- و از علی علیہ السلام رسیدہ کہ فرمود: «اعمال بندگان در دنیا، پیش چشم آنان در آخرت است^(۴)».

نویسنده گوید: امام علیہ السلام این سخن را از معنای آیہ ۳۵ سورہ نازعات بر گرفته است کہ می فرماید: «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى».

(۱) مستدرک نهج البلاغہ، ص ۱۳۸.

(۲) محمد بن حنفیہ، یکی از فرزندان علی علیہ السلام بودہ است. وی را از اینرو «ابن حنفیہ» می خواندند کہ مادرش «خولہ» دختر جعفر بن قیس از قبیلہ بنی حنفیہ بودہ است.

(۳) مستدرک نهج البلاغہ، ص ۱۵۲.

(۴) نهج البلاغہ، حکمت ہا (شمارہ ۷).

۳۲- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «ای فرزند آدم! چون دیدی که خدای سبحان نعمتهایش را پیاپی بر تو ارزانی می‌دارد و تو به نافرمانی می‌گذرانی، از او بر حذر باش^(۱)».

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخن را از معنای آیه ۴۴ از سوره انعام اقتباس نموده است که می‌فرماید: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ».

۳۳- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «هیچکس چیزی را در ضمیر خود پنهان نکرد مگر آنکه در سخنان بی‌اندیشه (و در چهره اش) آشکار شد^(۲)!».

نویسنده گوید: گویا امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخن را از معنای آیه ۱۱۸ سوره آل عمران بر گرفته است که می‌فرماید: «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» و نیز آیه ۳۰ سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ که فرمود: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ» و همچنین آیه ۲۷۴ سوره بقره که می‌فرماید: «تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ».

۳۴- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «برترین پارسایی، پنهان کردن پارسایی است^(۳)».

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخن را از معنای آیه ۲۷۱ سوره بقره بر گرفته است که می‌فرماید: «إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ».

۳۵- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرموده: «هنگامی که تو به زندگی پشت می‌کنی و مرگ به تو روی می‌آورد، ملاقات چه زود رخ می‌دهد؟!^(۴)».

نویسنده گوید: گویا امام عَلَيْهِ السَّلَامُ سخن را از معنای آیه ۸ سوره جمعه بر گرفته است که می‌فرماید: «قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ..».

۳۶- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «بخشیده باش ولی و لخرج مباش! و اندازه نگه

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۲۵).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۲۶).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۲۸).

(۴) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۲۹).

دار ولی سخت گیر مباش^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام سخن را از معنای آیه ۶۷ سوره فرقان بر گرفته است که می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا».

۳۷- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «هنگامی که به تو درودی گفته شد، درودی بهتر از آن را در پاسخ بگو^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۸۶ سوره نساء بر گرفته است که می فرماید: «وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا...».

۳۸- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «فقیه کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از مهربانی او مأیوس نسازد و از مکر (عذاب) خدا ایمن ندارد^(۳)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۵۳ سوره زمر بر گرفته است که می فرماید: «... لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» و نیز از معنای آیه ۸۷ سوره یوسف یعنی: «... وَلَا تَيْسُرُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» و همچنین از معنای آیه ۹۹ اعراف که می فرماید: «... فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ».

۳۹- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «هیچ کاری با وجود تقوی، اندک نیست و چگونه اندک باشد آنچه که (از سوی خداوند) پذیرفته می شود؟!^(۴)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۲۷ سوره مائده بر گرفته است که می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ».

۴۰- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «چه بسا کسی که با احسان (خداوند به او) به تدریج به عذاب نزدیک می شود..... و خدا هیچکس را همچون شخصی که بدو مهلت می دهد، نیازموده است^(۵)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۴۴ و ۴۵ سوره قلم بر گرفته است

(۱) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۳۳).

(۲) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۶۲).

(۳) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۹۰).

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۹۵).

(۵) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۱۱۶).

که می‌فرماید: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ* وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ».

۴۱- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «شگفت دارم از کسی که پیدایش بازپسین را انکار نماید در حالیکه پیدایش نخستین را می‌بیند»^(۱).

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخن را از معنای آیه ۲۰ سوره عنکبوت بر گرفته‌است که می‌فرماید: «فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ».

۴۲- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «خداوند برای هیچ بنده ای (از یکسو) در شکر گزاری را نمی‌گشاید (و از سوی دیگر) در برکت را ببندد! و در دعا را باز نمی‌کند و در اجابت را مسدود کند! و در توبه را نمی‌گشاید و در آمرزش را بر بندد»^(۲).

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخن را از معنای سه آیه قرآنی بر گرفته‌است. نخست، آیه ۷ سوره ابراهیم که می‌فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» و دوم، آیه ۶۰ سوره غافر که می‌فرماید: «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ..» و سوم، آیه ۱۷ سوره نساء که می‌فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ.....».

۴۳- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «سخن گوید تا شناخته شوید زیرا که شخص، در زیر زبانش پنهان است»^(۳).

بقول شاعر پارسی:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد!

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخن را از معنای آیه ۳۰ سوره محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بر گرفته‌است که می‌فرماید: «وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ».

۴۴- و از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ رسیده که فرمود: «از کسانی مباش که بدون عمل، امید به آخرت دارند»^(۴).

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَامُ این سخن را از معنای آیه ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره نساء بر گرفته

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۲۶).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۴۳۵).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۳۹۲).

(۴) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۵۰).

است که می‌فرماید: «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَى بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا. وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ.....» و نیز از آیه ۱۱۰ سوره کهف که می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا.....».

۴۵- و از علی عَلَيْهِ السَّلَام رسیده که فرمود: «(از کسانی مباش که) چون عافیت می‌یابند به خود می‌بالند، و چون مبتلا می‌گردند ناامید می‌شوند، و چون در گرفتاری می‌افتند، پریشان حال دعا می‌کنند، و چون گشایشی در می‌رسد، مغرورانه روی می‌گردانند^(۱)!».

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَام این سخن را از معنای آیه ۴۹ سوره زمر بر گرفته است که می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَى عِلْمٍ.....». و نیز از معنای آیه ۴۹ سوره فصلت که می‌فرماید: «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤَسِّسُ قَنُوطًا». و همچنین از معنای آیه ۵۱ سوره فصلت که می‌فرماید: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَى بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ». و نیز از معنای آیه ۸ سوره زمر که می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ.....».

۴۶- و از علی عَلَيْهِ السَّلَام رسیده که فرمود: «برای هر شخصی، سرانجامی شیرین یا تلخ است^(۲)».

نویسنده گوید: امام عَلَيْهِ السَّلَام این سخن را از معنای آیه ۱۰۵ سوره هود گرفته که می‌فرماید: «فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ» و نیز آیه ۷ سوره شوری که در آن آمده است: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ».

۴۷- و از علی عَلَيْهِ السَّلَام رسیده که فرمود: مردم دشمن اموری هستند که از آنها چیزی نمی

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۵۰).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۵۱).

دانند^(۱)!».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۳۹ سوره یونس اقتباس نموده که می فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلْمِهِ».

۴۸- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «کسی که از آراء گوناگون استقبال کند، موارد خطا را خواهد شناخت^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۱۸ سوره زمر بر گرفته است که می فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ».

۴۹- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «بُرْدُبَارِي وَ تَحْمَلُ ابْزَارَ رِيَاثِ اسْتِ^(۳)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۱۵۹ سوره آل عمران بر گرفته که می فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ..».

۵۰- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «دو دعوت به اختلاف نیافتند مگر آنکه یکی از آن دو، به گمراهی رود^(۴)!».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۲۲ سوره یونس بر گرفته است که می فرماید: «فَمَآذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ؟».

آنچه در این فصل آوردیم، اندکی از بسیار و رودی از دریای سخنانی است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده و از مشکات قرآن کریم اقتباس شده است. هر کس در سایر سخنان امام علیه السلام تأمل کند معنای این حدیث مروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خوبی در می یابد که فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^(۵)».

علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا به روز

(۱) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۱۷۲).

(۲) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۱۷۳).

(۳) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۱۷۶).

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۱۸۳).

(۵) تاریخ بغداد، تألیف خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

رستاخیز در کنار نهر بهشت به من باز گردند^(۱).
والحمد لله أولاً و آخراً

مصطفی الحسینی الطباطبائی



(۱) برای آگاهی از تفسیر حدیث فوق، به پاورقی صفحه ۲۲ از همین کتاب نگاه کنید.

کتابهایی که در فراهم ساختن این اثر بدانها رجوع شده است

- ۱- جامع البيان عن تأويل آى القرآن محمد بن جرير الطبرى
- ۲- مجمع البيان فى تفسير القرآن فضل بن الحسن الطبرى
- ۳- الدرّ المنثور فى التفسير بالمأثور جلال الدين السيوطى
- ۴- المحررّ الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز ابن عطية الأندلسى
- ۵- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل محمود بن عمر الزمخشري
- ۶- كشف الأسرار وعدة الأبرار أبو الفضل الميبدى
- ۷- تفسير جوامع الجامع فضل بن الحسن الطبرى
- ۸- التسهيل لعلوم التنزيل أحمد بن جزيّ الأندلسى
- ۹- البرهان فى تفسير القرآن هاشم بن سليمان البحرانى
- ۱۰- كتاب الصافى فى تفسير القرآن محمد بن مرتضى الكاشانى
- ۱۱- كتاب التفسير (تفسير العياشى) محمد بن مسعود بن عياش
- ۱۲- مفاتيح الأسرار ومصايح الأبرار محمد بن عبد الكريم الشهرستانى
- ۱۳- مقدمتان فى علوم القرآن ابن عطية الأندلسى و غيره
- ۱۴- الإتيقان فى علوم القرآن جلال الدين السيوطى
- ۱۵- المصاحف عبد الله بن أبى داوود السجستانى
- ۱۶- حجة القراءات أبو زرعة عبد الرحمن بن محمد زنجلة
- ۱۷- صحيح البخارى محمد بن إسماعيل البخارى
- ۱۸- صحيح مسلم مسلم بن الحجاج النيشابورى
- ۱۹- الجامع الصحيح (سنن الترمذى) محمد بن عيسى الترمذى
- ۲۰- سنن النسائى أحمد بن شعيب النسائى
- ۲۱- التاج الجامع للأصول من أحاديث الرسول منصور على ناصف

- ٢٢- الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير..... جلال الدين السيوطي
- ٢٣- كنوز الحقائق في حديث خير الخلائق..... عبد الرؤوف المناوي
- ٢٤- الطبقات الكبرى..... محمد بن سعد (كاتب الواقدي)
- ٢٥- مسند أحمد بن حنبل..... أحمد بن محمد بن حنبل الشيباني
- ٢٦- نهج البلاغة..... محمد بن الحسن الموسوي الرضي
- ٢٧- شرح نهج البلاغة..... عبد الحميد بن أبي الحديد
- ٢٨- الأصول من الكافي..... محمد بن يعقوب الكليني
- ٢٩- الفروع من الكافي..... محمد بن يعقوب الكليني
- ٣٠- الروضة من الكافي..... محمد بن يعقوب الكليني
- ٣١- وسائل الشيعة..... محمد بن الحسن الحر العاملي
- ٣٢- تهذيب الأحكام..... محمد بن الحسن الطوسي
- ٣٣- من لا يحضره الفقيه..... محمد بن علي بن بابويه
- ٣٤- معاني الأخبار..... محمد بن علي بن بابويه
- ٣٥- التوحيد..... محمد بن علي بن بابويه
- ٣٦- عيون أخبار الرضا عليه السلام..... محمد بن علي بن بابويه
- ٣٧- بحار الأنوار..... محمد باقر المجلسي
- ٣٨- مناقب آل أبي طالب..... محمد بن علي بن شهر آشوب
- ٣٩- فرائد الأصول..... مرتضى الأنصار التستري
- ٤٠- الغارات..... إبراهيم بن محمد الثقفي الكوفي
- ٤١- الاحتجاج على أهل اللجاج..... أحمد بن علي بن أبي طالب الطبرسي
- ٤٢- الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد..... محمد بن محمد النعمان
- ٤٣- مصباح المتعبد..... محمد بن الحسن الطوسي

- ٤٤- وقعهٔ صفيين.....نصر بن مزاحم المنقرى
- ٤٥- مستدرک نهج البلاغه.....الهادى كاشف الغطاء
- ٤٦- تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك).....محمد بن جرير الطبرى
- ٤٧- تاريخ بغداد.....أحمد بن على الخطيب
- ٤٨- تاريخ اليعقوبىأحمد بن أبى يعقوب
- ٤٩- الكامل فى التاريخعلى بن أبى الكرم (ابن الأثير)
- ٥٠- الأخبار الطوال.....أحمد بن داوود الدينورى
- ٥١- الفهرست.....محمد بن إسحاق النديم
- ٥٢- أنساب الأشرافأحمد بن يحيى البلاذرى
- ٥٣- مسند الإمام زيد عليه السلام.....رواية أبى خالد الواسطى
- ٥٤- أمالى أحمد بن عيسىرواية محمد بن منصور
- ٥٥- درر الأحاديث النبوية بالأسانيد الحيويةرواية عبد الله بن محمد بن حمزة
- ٥٦- الاعتصام بحبل الله المتين.....قاسم بن محمد بن على
- ٥٧- تيسير المطالب فى أمالى أبى طالب.....رواية جعفر بن أحمد بن عبد السلام
- ٥٨- دعائم الإسلامالنعمان بن محمد
- ٥٩- علل الشرائع.....محمد بن على بن بابويه
- ٦٠- تذكرة الخواصيوسف بن فزعلى (سبط بن الجوزى)
- ٦١- خلاصة الأقوال فى معرفة الرجال.....حسن بن يوسف الحللى
- ٦٢- تنقيح المقال فى علم الرجالعبد الله المامقانى
- ٦٣- جامع الرواة.....محمد بن على الأردبيلى
- ٦٤- الفهرست.....محمد بن الحسن الطوسى
- ٦٥- لسان العربمحمد بن مكرم (ابن منظور)

- ٤٤- مجمع البحرين ومطلع النيرين فخر الدين محمد الطُّرَيْحِي
- ٤٧- فروق اللغات نور الدين الجزائري
- ٤٨- المعيار والموازنة محمد بن عبد الله الإسكافي
- ٤٩- الحاكم الجُشَيْمِي و منهجه في تفسير القرآن
.....
- ٧٠- الأعلام (قاموس تراجم) خير الدين الزركلي

